



در کشائی کنی نند

سزا آموزا کر نند



University of  
Aligarh  
SUBHANULLAH COLLECTION

کتاب  
شفا  
و مخزن البصائر المستمعی  
شعشات التجارب محمدی بن  
تالیف المقتدر الکریم الوهاب  
سیر محمد شیری الملقب بک  
الکتاب الخاطب  
سجانب صابر  
بندر

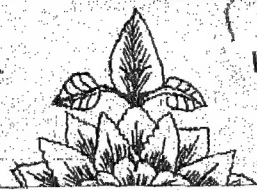


مجمع فضیلت

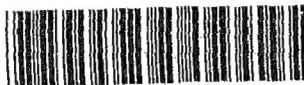
میسرے پریوین آر اسٹم

۱۳۳۲۱

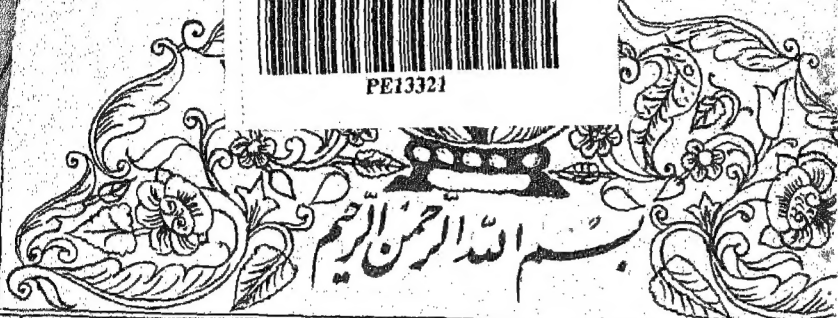
۵۲۰۶۱



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13321



بسم الله الرحمن الرحيم

این صانع چون ستایش پیران بهمنون و درود بر اولیای زاگون پوشید نامان  
 بامون آنچه بنمودار است ناماید راست هر غنی را فقری و هر سیر را غسری در پی و آنچه  
 بعمار و ثروت و تمدن و دولتست تجارت و زراعت و صناعت کین تجارت  
 و سرق و حرق در عقب و زراعت را مخ و دزد و کمی آب و باران و سوختن امکان منکر  
 بلکه ابد افانی و زیانی و خسروانی از بی نه شخص پیشه در از نیل و در بهتر و مردم صاحب  
 از صاحب بضاعت بالاتر خاسته تا چرا احتمال گساید میرود و صانع را کمان فیض  
 و در سطح شهری و دبی صنعت کار مطلق نشود و در هر بلدی و قریه پیشه و مصلحت نماید  
 هم شرح مختصات صنعت را بیان نماید از مطلب دور و ناختم به مقتضای ارباب صنعت  
 است کافی و ربانی شافی است لایتن کتاب کشف القناع که از دستجات این خاکسار  
 ملک الکتاب المحاطب بخان صاحب مقیم بندر معجور بهیسی که از کتب معتبره انگریز  
 بی ترجمه شده و هر یک نسخه را بنحویه در آورده فی الواقع بسیار از اذالمساقرین  
 کین لافتم المعین است که هر کس فی انچه بهوشی و سلیقه داشته باشد در خانه نشسته با  
 ن کتب بسیار می تواند معاش روزمره خود را تحصیل و ابواب فقر و مسکنت و احتیاج را  
 میل فرماید خوب پیشه سعدی علیه الرحمة هر که مان از عمل خویش خورد سنت از حاتم طای  
 مرد پس بر مباد که تربیت اطفال را پس از تعلیم علوم نافعه یکی از صنایع و افقه الاحتیاج بنمرد

نمایم که درختی و فقر و فاقه و احتیاج و مسکنت او را یار و مددکار و معین و پیشکیم باشد که حق تعالی بخت  
 نوح علیه السلام بفرماید و اصنع الفلک با عیننا و الا حق مطلق قادر است بر اینکه فی الت صناعت  
 صد هزار گشتی از مشتق خاک برآرد و هزار سفینه از خزنه غیب بطور آورد پس بر هر کار دانی لازم است  
 که منته ازین کتاب که مشتمل است بر احیاء صناعات بهیمه جدیده و قدیمه مجربه بیا و کار نکندارد و مخفی  
 بسا و که مقصود از ترجمه و تالیف این کتاب این بود که چون مقتضای وقت عرصه فرصت بر اهل  
 روزگار تنگ گردیده و وسعت و استطاعت بعموم خلایق انقدر نمانده که تاملت در از کسب  
 علوم بر دارند بنا بر این رساله برای شایقان و طالبان و بیکاران عالم مخصوص اهل ایران  
 کافیت که باندن فرصت سرمایه از بهر حاصل کنند و استعدادی بهر سازند و کمال معیشت  
 بر دارند چون اکثر ادوئه این رساله بزبان فرنگ میباشد بجهت دریافتن آن هنرهای بجز انگریزی  
 و خط فارسی در آخر کتاب تحریر یافت و پوشیده نهاد که چون هر کار و هر اختراع در دنیا باشد  
 ناقص بوده و برور زمان پس از تجربه و اهتمام اشخاص بکمیل یافته لهذا این کتاب  
 کشف الصنایع و مخزن البضایع که موصوف است به طعجیات و مخترعات محمدی  
 که دو فقره قبل چاپ شده باره تقایص داشت که پس از مردور زمان تجربه معلوم شد ولی بواسطه  
 عدم فرصت امکان نمی یافت تا در ایوقت بعضی از دوستان روحانی مشوق این بنده گردیدند  
 شروع بکمیل کرده باری چند اوند و ائمه اطهار سمت خستام و بعضی از صنایع اسیریه الهیه  
 و اختراعات جدیده دیگر بر این مرید نموده مرتبه الشروع بحاپ آن شد که از نسخ متعدد آن  
 دوستان بجهت مهند شوند و این رساله را منقسم بر دو قسم ساخته به قسم اول در فنون  
 مختلفه مشتمل بر بیست بیان است

بیان اول در علم کسب و شناختن حجر کرم  
 و ساختن حجر کرم و دستور بکار بریدن حجر کرم  
 بیان دوم در صنعت حلیه الکتاب از ساختن  
 اقسام مرکب از برای نوشتن و مهر کردن  
 بیان سیم در صنعت چاپ و ساختن مرکب  
 چاپ و اهرار کاغذ  
 بیان چهارم در صنعت ساختن سمبنت برآ  
 شد و وصل ظروف آبکینه و سنگ و آهین غیره  
 بیان پنجم در ساختن آبکینه و بلور رنگارنگ  
 بیان ششم در صنعت مینا کاری بر طلا و  
 نقره و مس و غیره  
 بیان هفتم در سقالات یعنی ساختن  
 و آرنش برای چوب و صندوق و کاری غیره  
 بیان هشتم در صنعت باغی و ساختن چمنها

بیان اول در علم کسب و شناختن حجر کرم  
 و ساختن حجر کرم و دستور بکار بریدن حجر کرم  
 بیان دوم در صنعت حلیه الکتاب از ساختن  
 اقسام مرکب از برای نوشتن و مهر کردن  
 بیان سیم در صنعت چاپ و ساختن مرکب  
 چاپ و اهرار کاغذ  
 بیان چهارم در صنعت ساختن سمبنت برآ

روغنی و موم جامه و وایترووف  
 بیان نهم در صنعت صنایع و قشایم نکما  
 بیان دهم در صنعت ساختن صابونها  
 خوشبو موافق ساختن فرنگان  
 بیان یازدهم در صنعت ساختن شمع کچی  
 بیان دوازدهم در صنعت لاک سازی  
 بیان سیزدهم در صنعت صحافی و ساختن  
 کاغذ ماربل یعنی کاغذ برسی و قشایم و چرم و غیره  
 بیان چهاردهم در کشیدن عطریات و صفا  
 کردن روغنها جهت زمینه عطر ساختن مشک  
 و عطر مصنوعی  
 بیان پانزدهم در صنعت خضابی که زنان  
 دست و انگشتان و مروان ریش را با آن  
 رنگ کنند که موجب حسن و جمال شود  
 بیان شانزدهم در صنعت نقاشی و رنگ رز  
 بیان هفدهم در صنعت کبریت سازی  
 بیان هجدهم در صنعت ساختن آئینه و جیوه  
 بر آن کردن  
 بیان نوزدهم در صنایع متفرقه و نسخ متنوعه  
 کثیر الفوائد مجربه  
 بیان بیستم در صنعت عکاسی که مراد از بر  
 داشتن عکس است از شعاع آفتاب و تفصیل  
 آلات و ادویه آن  
 قسمت دوم مشتمل بر ده بیان است

بیان اول در ساختن جواهرات مصنوعی  
 بیان دوم در ساختن طلائی مصنوعی و مزج آن  
 بیان سیم در ساختن پارچه های زرد و سفید  
 مانند طلا و نقره و ساختن ذاد المسافرین در اوش  
 قدام و ساختن تکلیس طلا و نقره و زینت و تخریف  
 و آنچه متعلق بکار اکیر است و ساختن اکیر  
 احمر و ماه تابان و خورشید خاور  
 بیان چهارم در ساختن مس مصنوعی  
 بیان پنجم در ساختن قلع و سرب مصنوعی  
 بیان ششم در ساختن آهن و فولاد مصنوعی  
 بیان هفتم در ساختن سیاه مصنوعی  
 بیان هشتم در قن عجایب و خیالات که آنرا شعبه  
 اکیر گویند  
 بیان نهم در معالجه امراض بدون شرب و آبکوبه  
 حرکات جوارح و لقطعات نظریه  
 بیان دهم در علم و هم که آنرا علم انطاس گویند

## بیان اول از قسم اول

در علم اکیر و شناختن حجر کرم و ساختن حجر  
 کرم و بکار بردن آن بطریق عمل جوانیه مجرب  
 و طریق عمل برانیه بدست مود حضرت ادریس  
 علم الکیمیا حکماء ماقدم الی زمانها  
 نسبت میدهند این علم شریف و لطیف را  
 بفرمان شاه ولایت آب علی مرتضی علیه السلام آنچه

از کتب قوم استخراج و از اصطلاحات آنها تجربه نموده فنی بالاختصاص درین منتخب می نگارم بدان یک شبه  
تعالی که در علم البحر الجامعه از مولی در فن الصنعة الشمس و القمر استخراج آید وافی بدایه نور فی صنعة البیضاء  
و صنعة الحمر و صنعة حمر الارض صفا اخذ فرموده بود ذهب الاعظم حکما و کبیر لیتیم و بینه راشق و بدعی  
قولنا لولا القمر لم یکن لشمس و لولا الفضة لم یکن الذهب و ایدنا من الفضة الارض البیضاء و انها صنعة  
البیضاء و آخر جانا منها ذهب و سیمیا به بالصنعة الحمر ثانی خذ من فرع الحجر لایمن اصله و لایمن الحجر  
مقتضود کلیه همه حجر کرم است و اخذ فرع حجر متوسطا بشناختن اصل حجر است

### فصل در معرفت حجر کرم و کبریت الاحمر و حجر الهمی و حجر الصفا

در این جا حجر کرم را آشکارا می نمایم برای برادران بدون رمز تا بدانند و لذا از چه تولید میشود و شناختن  
اصل حجر و ساختن حجر و بکار بردن حجر را تا بدانند که حجر کرم و شبت او بدین دستور است  
بدانکه حجر کرم مراد از سوی سر انسان است که باید اول حجر را بغیر ایشیل غدا ب روح و نفس از  
خارج نما و بعد به تطهیر آن جد کن تا از او ساخ مانعه حایله بتدبیر علی پاک شود پس آنچه خارج نمود  
بر گردان سجده تا بتاید اسرافیل روح آن جد مرده زنده شود خلق بدیع ملاحظه کنی چه که جد روح  
غیر اقبال نکند و روح هم سجده غیر اقبال نکند و این روح و نفس پس از تفصیل اگر چه دو  
شیئی دیده می شود ولی در باطن ذات متحد و یک شیئی و آنچه از حجر بیرون میشود در هر مقامی بمناسبت انتقال  
اسمی گذارده اند قبل از خروج از معدن اسمی دارد و بعد از خروج اسمی و قبل از تطهیر اسمی و بعد از تطهیر  
اسمانی و در مقام ظهور را شرف و مثل اسمی در هر مقامی هر یک از روح و جسد نامی دارند و قرار مقصود ماء منخل مقطر  
از حجر است و این ماء الکبریت و ماء الشب و لعاب الافی و النخل و الحجر و نار الهواء و ماء الهواء این نام  
بیان برای آنست که بآنند حجر صاحب و در کن است نار و ماء یعنی رطوبت و حرارت و این ماء الهی  
قبل از کسب و هدیت از ارض کبریتی ماء الهواء ذکر میشود چه که رطوبت در او غالب است و بعد از آن  
که این مقطر اول که ماء است کسب ناریت از مقطر ثانی نمود و عنصر نار مکنونه در او ظاهر است در این وقت  
بنام الهواء نامیده میشود و این رکنین اعظمین فی الحقیقه فاعیلند از هواء ظاهر سبحان من خلق الالوان همه  
این اسماء مذکوره بآئین نخل از حجر راجع و بدین قسم ارض حجر و سایر ما یخرج منه را قیاس کن برخی بروح و  
نفس و جسد گفته اند و برخی ارض را حجر گفته اند و ما یخرج منه را ذیق و کبریت نامند و این ذیق و کبریت  
بطاهر و تا هستند لکن فی الحقیقه متحدند یک ذات و یک نفس اگر یکی نباشند حل طبیعی شمشیر که اول رتبه  
اوست دست نه باری این ذیق و کبریت که از یک معدنند و آخ و اخذند و ذکر و انشی این در تطهیر

تا از تسخیر مانع ظاهر شود و قابل استخراج کردند و مقصود از تطهیر آنکه بدین ترتیب تا آن مشاکلت باطنیه در صورت ظاهر شود تا قابل مزاج گردند مثلاً زینق رطوبت ظاهره او مانع استخراج او با کبریت است پس ماء الهی که از عین حجر حکمت جاری شده و بفرز از نامیده اند باید تدبیر نمود تا رطوبت ظاهره او که مانع از استخراج با نار کبریتی است زایل شود و حرارت باطنیه ظاهر گردد و در این صورت سهلست چه که دهن با دهن زود استخراج گیرد لکن آب و دهن هرگز استخراج گیرند پس باید که تا دهن باطنیه زینقی که نظر بطنیه رطوبت افشوده مانده و موجب کشته بدبیر علی ظاهر شود بلفش کبریتی که فی الحقیقه دهن است متحد شود و سبب اعظم اتحاد و مزاج درین صنع و حکمت خداست شتیاج این بعضی نار دانسته اند غلط است مشاجر المناجیح عقل انسانست چرا که اصل طبیعی استخراج حقیقی حاصل نشود مگر مشابهت و مشاکلت ایکن مقصود از ماء الهی نه هر آبی است بلکه ماء مقطر از حجر کبریت اگر چه این ماء بصورت ماء است لیکن در باطن نار است و اطلاق لفظ ماء بر او نظر بر طوبت و برودت است که در ظاهر او مشهود است پس این زینق و کبریت اگر در ظاهر هر دو اند در حقیقت یک ذاتند و یک نفس و اما نفس حجر اصلش از آت است و مصنوعات و فاعلست و حامل زینقین است و صاحب نفسین و مطلع روحین و حرکت فعل اوست که از شراره و احداث میشود و مخزن و مبداء و معاد این امر همه حجر است پس التفصیل یک اصل است و سه فرع از مبرون می آید جد روح نفس مع ذلک چند نام دارند در مقامی زینق و کبریت و در مقامی روح و نفس و زینقین و نفسین و روحین و قرار و ماء الهی هم می نامند و مبداء همه این نامها یک چیز است در مقامی که زینق گویند سببه آنکه بر وازینکند از آتش باب نامیده اند برای رطوبت و برودت و جانی کبریت نامیده اند برای آنکه ماده کبریتی دارد و لکن مردمان نادان ندانستند و این زینق را زینق بازاری خوانده اند و حجر را معادن سبعة و آنهم سیاره متعلق دانسته اند برای رنگ حشش زهره و نحاس نامیده اند چرا که سنگین و دیر آب میشود و چون رنگ حجر بقوت زینق محلول مصد شد و مشتق گشت در اینجا او را زینب نامند مثل توره کشکوه فیما مصباح المصباح فی زیاجیه الریاضیه کاتنا کوکب در می تو قد مرین شجرة مبارکه زینونه لاشرقیه و لا غربیه یکا و زیتها یضغ و لو کم متشته لها نور علی نور این مقامی است که کلام استنطاق ابوالائمة الصادق علیه السلام میفرماید این مقام کلیل الاکلیل است و کبریت الاصف و دیرب حکماء و ستر الاسرار و مابقی معادن را بهین قسم قیاس کن و با خلط اربعة صفر و سودا و بلغم و دم که ظهورات طبایع اربعة اند و در شخص نهانی نامیده اند شرف

اجناس ثلاثه را بدست یابی و حامل حجر کرم و بقدر خاصیت از او اخذ کن و بنا یا بس بقضیل نما و بعد از آن  
 اخراج عنبر مشاکله کن و چون غیر مشاکلین خارج شدند و مشاکلین متبایسند که قال مولانا امیر المومنین  
 علیه السلام خذ الروح بیاة الذی من جنبها و فی قراستها ثم خلطهم و فصلهم و یصلهم و یصلهم و یصلهم و یصلهم  
 تزویج اول حکماء است پس این ماء الهی را که ذکر است و روح است و فاعل است بارض کبریتی  
 که انشی و مفعول است تزویج کن چندی بر آید و بگذرد لطفه منقذ شود چه که گفتیم حجر قوم مضبوط  
 و اوست که نرگنون و ستر مخزون پس این ولد نورانی که بقوه روحانی بوجود آید از عنصرین متعارفین تشکیل  
 یعنی زینت و کبریت بوجود شد از لطف ما در خارج کن انیرمان تطهیر است و اگر گفته شود زمان تزویج است  
 آن نیز صدقت و لیکن زمان تخلیست پس بگیر این ولد کرم را یعنی این ارض مقصوده را که از ان کبریتی  
 و ماء زینتی بوجود آمده و باره از زینت محلول که ماده و حقیقت اوست مخلوط نما و در آتش ملائم مقید  
 بگذارتا بعضی از آن ارض مقصوده حل شود مجدداً آب اضافه کن تا آنچه اوقات کبریتی که در این ارض طبعه مبارکه  
 که مکنون است بقوه منقذ حل شود و بان آب متحد گردد و دیگر ارض عمل شود تا آنچه از صبح که ناز  
 و دهن است و حقیقت نفس است از ارض که حجر کرم است خارج شود و بعضی نیز بقوت تنها انکس  
 نموده اند در این رتبه و در سر این راه که رسیدند او را قمر و اکسیر قمر خوانند و صنیع مطهر خوانند و حل  
 و عقد کشته اند و عمل برانی موسوم ساخته اند و چون تقطیر دویم نمایم تا دهن الحمر اکر در کبریت الحمر  
 و علم الاصف و زرنیخ الاحمر و شمس الاعظم و حجر کرم نامیده اند و در حقیقت نفس الامر کرب است  
 از روح و نفس و جسد و صاحب طبایع اربعه چه که بقوت روحانیه از هر کس روحی اخذ نموده و با خود  
 متحد ساخته و احتیاج بر کنی دیگر ندارد و خودش حامل جوهر فاعلی است و بذات صانع چرا که بتدبیر ظاهر  
 گردیده از وسخ و سواد و رطوبت خارج که مانع از ظهور اثر و فعل اوست اینست که قدما او را در همه  
 وقتی تکلیل غلبه نامیده اند چه که غالبست بر کل اجساد و نافذ الحکم است بر کل معادن و لیکن اگر  
 روح و نفس بارض ظاهره نقیه خود که بمغنیاء بیضاء و ارض عطشان نامیده شده اند تدبیر نمائی است  
 و اصلح و اسلم است ولی بی واسطه استخراج نکیر و اتحاد نه پذیرد چه که این صنیع که بنفس طبعه و نوشا  
 معدنی نامیده شده و آب بوده کسب هیئت از ارض خود نموده و بهوشا شده و بعد از خشکیدن  
 رطوبت بصورت ناز که حقیقت کبریت است ظاهر شده نفس یابسته گفته اند و اگر بارض یابسته بخوریم  
 او را ماء ارض را که از در اینصورت حل طبیعی و مزاج حقیقی نخواهد شد چه که ارض عطشان مستحق آب است  
 اگر آتش دمی پاک کرد و دو پیر و دو دیگر زنده نشود پس ناچار باید این ارض یابسته را با آبی که از عنصر است

بنوشانی میاه الذی من صلبها ثبات برود و کیا به سر شود زیرا که ارض محتاج آبست و همچنین نارچه غذای  
حرارت رطوبتست و چون این دو رنگ بر بیت آب معتدل شد قابل استخراج باشد و این آخر مقامات  
تزیوج است و ثالث تزیوج است و این ارض ثانی که غیر ارض اولست و فی الحقیقه بقیه ارض اولست  
به باقی مانده شده و آنها صابره علی النار کن بخرع و کن بخرع عصب پس این ریح طفل شیر خوار که از این  
العذراء که از عصاره است بمواضعت بدستور سابق تربیت کن زنه از زنه ارمبا و اخوراک و غذای غیر  
موافق بدو می که فوراً میبرد و بخدر شد و بلوغ که مقام تاثیر و غلبه اوست نخواهد رسید و فی الحقیقه  
این ارض نیت است چه که روح از او اخذ شده پس باید با عانت روح مبعوث شود یعنی زنده و پاینده گردد  
برای طرح عمل خلط کش قطره بقطره و موم اندر آب ولی در عمل قهر بر کز حسیاج بصیغ نیت باید ارض را  
تنها بروح تشییع نمود و تکرار اعل شود تا ماکمل عیار گردد و این یک راه است که براه تری میبرد ولی  
راه عمل جوانی ستمی باید صیغ مطهر باین ارض مشیع بخورانیم بدستور آئیده تا عمل کیشش تمام شود و مراتب  
تشییع و حل و عقد منوط و مربوط بعقل و درایت و استعداد و قابلیت و استقامت ارباب صنایع و شاقین  
علم کافی باشد و خلطی به تحدیات و قنیه و عدد و نه ندارد دیدم پس از مراتب تشییع یک حل عقد باقیه  
بند بر پاک و پاکیزه اثر الفاذا کسیر ظاهر شد و همچنین در محلی که ماه هم اثر الفاذا ظاهر نشد و یا  
انکه اصل حجر را بماء الهی و منقاج رقیق حل کنند و آنچه از او اخذ شده حقه در ارض باقیه بتدریج  
مسلط کنند رتبه برتبه تا غرق نشود و چند تکرار عمل کنند تا جمیع ارکان از روح و نفس و جسد آب شود  
این است که میفرمایند فخر طریق جوانی و هواء فی منصره و ناز فی طبیعه و محرق بجزارت کل مانی طباع پس این  
برغم تارطوبت را از این میاه جذب نماید و صورت ناز که در ذات این میاه مضمر و در باطن است  
ظاهر گردد و صورت آبی مضمر شود و چون بطنیه ظاهر شد ناچار عقد شود و چند مرتبه حل و عقد کن  
تا فاعل گردد و نافع شود میزان طبعی ظاهر گردد و با آب اوستی نمائی تا آنچه صیغ میریج الانحلال  
با این آب منقاجی که ریقت حل شود و آب زیاده کن تا آنچه حل شده صعود نماید اینست و هنر الاعظم  
و هنر المبارک و هنر الاهی و رقیق الشرفی و هواء الحقیقی و روح الاهی و ذهب ذی جواهر که بقوت  
جواهر یعنی آب منقاجی و ناز غصری طهران نموده و متعاده شده و فی الحقیقه جواهر کنین عظیمین  
فاحلین که در نفس اوست و باین دو جناح طایر است در کل اجزاء و اوست طیب بخرکت  
صحت اجزاء علیه مرضیه از تری و بحری و معدنی و نباتی پس باید در قدم تقصیل و تدبر و تفکر درین  
صنع الله اکبر نمایند و آبائی که مانند سیمرغ و عقیق میفرست باید تشاکل و متقارب باشند

تا مؤمن و منتقاد و مرید و مراد گردند بکمال سعی و کوشش روحانی در تمام اشرف اجناس موالید ثلاثه  
 همین کسیر موجود است در عالم اصغر خاک از نمونه عالم اکبر است بلکه محیط و همین بر افلاک عالم اکبر است  
 اما باید بداند که تمام الاشارات و الکنایات و میزان و اعمال در کیفیت است نه در کثرت  
 و در مشاغل است و علم میزان مقصود از ولد یا تولد که زیق کوگرد باشد جوهر است مطلوب  
 تا که بقوه آتش تصعید و بقوه آب از ارض جبرانی تسکیریم و مولود ارض چرا که تمام جواهرات  
 معادن را اوست بدرومی زاید و از وی سپید میشود این العذراء تاثیر میدهد که رانازمانی  
 که جوان رشید میشود مثل مادر و پدر چه قسم در سحره و ان زن در نه ماه بچه بدنیامی آید غنیاً بدو کم  
 و زنا و نطفه حجر متکون میشود ماه ماه روز بروز درجه بدرجه کمال روح و نفس و جسد از نفس  
 بدن نجات داده از آتش ظلمانی آب نورانی را می گیریم و عالی را از اسافل دانی ممتاز می کنیم و آب  
 و ارض را تفصیل و تطهیر نماییم و مزج میسیم و تزویج می کنیم کوگرد را با آتش نرم میشود این تعظیم طلب  
 حکماست تا ارض کبریت از ماء کبریت خارج شود این ماء لطیف و حاد نورانی را بر این ارض ظلمانی  
 مسلط نماییم و در تطهیر تا آب در ارض نماید قدری از این آب بر این ارض مطهر تسلط نماییم و در تعظیم طلب  
 بگذاریم و مکرر نماییم با این آب کبریتی با ارض یعنی متحد شوند پس قدری از این ماء بر زمین جدید تا ۲۹  
 مرتبه بپاشیم تا این ارض مشمع و شمع شود و درینوقت اکسیر مرقم تمام است و بعد مظهر میبازیم آب و را  
 و بر ارض کبریت تسلط نماییم و در تطهیر مکرر تا این ماء الهی آنچه از حقیقت نفس در این ارض باقی مانده حل نماید  
 و از نفس هیچ باقی نماند ارکان حجر که روح و نفس و جسد است در اینجا کامل خواهد بود و رزق الانبیاء  
 یکی از این رزق میباشد بر این ارض مطهر تسلط کنیم تا این ماء الهی نفقه که گرفته ایم از طلا بخود گیرد و حل نماید و جزء خود  
 یعنی ارض کبریتی و ماء رزقی را شمع و متحد نماییم و بعد از این ارض مشمع تا یک اربعین در حل گذاریم شمع  
 شود این اول مقام تحلیل است و آب و آتم اکسیر قمر و چون ذهن مطهر مذکور را که همان نفس است با  
 این ارض مشمع و منور و شمع نماییم اکسیر شمس قدام و باب اعظم انبیاء و اولیا تمام پذیرد این کلمات از هر  
 انبیاء و حکماست که روح و نفس و جسد با در یک نقطه بسیط باشند و مقصود از عالم اکبر و حجر کرم ما جامع  
 اجناس موالید ثلاثه میباشد پس بداند که رکن اعظم در تدبیر اعمال صنعت حجر کرم آتش است که با عاقل است و  
 جمیع این مقامات اتمام پذیرد و لاکن آتش ملایم حقیق چرا که تنذی آتش روغن را میوزاند و اگر خواست بطریق  
 سبیل جدید منع عمل نمائی انقاس معدنیات و ارواح الهیات و اجساد آنرا میزان طبیعی که مسطور از انظار  
 افهام عباد است علم میزان ناراست که بی مدار عالم نکند و آب کرم ملول پاکیزه نماییم حجر کرم را تا هر که ام

رنجی باقتضای عالم طبیعت خود ظاهر نمائند زرد سفید سرخ سیاه تا از هم بشناسیم بعد مزاج ده اینها را مزاج  
 کلی واقعی و مزاج کلی صورت نهند و مگر آنکه بگردانی جمیع آنها را آب جاری مقطر سیال و بعد در حل بگذار تا مزاج یابند  
 متحد شوند اتحادی یقین که هرگز مفصل نشوند و جدا نگردد و ذرات تمام خلوص اجساد و حشر اجسام از محل خود به  
 جنت خلوص که مقام بقای این روح زینتی است در جسد کبریتی محو میشود عین و بکار از اله صانع و تغییر و تبدیل درین  
 مقام محالست در این وقت قیامت اجساد در این رتبه تمام است و این از اسرار طبیعیه و جوهر علم صغیه  
 در عالم طبیعت است بعضی از انبیاء از زینق و حده عمل را تمام نموده اند بدانکه این حل تصفیه نورانی را  
 که اخذ نمودی اگر سه مرتبه رو بر سلفی نمائی تا حادث شود و بدین که کبریت است و صانع که همان ارض مظهر است  
 مزاج یا بعین حل شود عقد کند و این هنگام برکت یا قوت جلوه و ظهور می نماید و جمیع اجساد و معقد  
 را از نیک نافرمانت کند و بر غم قدما کبر خاکش و کسیر قطره بقطار نامیده اند برای انفاذ و در جمیع اجساد  
 معدنیات امر و زو می بینیم که این رنگهای لطیفه حلیله غنیه بکنوشت در معدنیات همین که ازین کسیر جری  
 در بالای ماده بر نبات و حیوان و معدنی بر زمین صانع الطیف اشرف و انضیب میدهد و بدانکه اشرف  
 معادن که حامل صانع شده اند چارند و آن زینق و کبریت و زرنج و بوکس در اجساد اینها همه این است  
 و زینق فتنه رصاص حید و نحاس و اعظم کل در باب حمزه و ذهب از نحاس و در باب بیاض قمار زها  
 و آن نفس حمزه کبریت و نفس بیاض زرنج و زینق است و تنقیه و وصل و مزاج عمل نوشت در است تمام ابواب  
 معادن که ذکر شد اما معدن الهی که از آب و این روح القدس است از خلاصه کلمات انبیاء معلوم  
 میشود که اصل عمل از زینق و کبریت است لکن نه از زینق و کبریت عانه بلکه از زینق و کبریتی است که از حجر کرم گریز  
 و متفاح آتش حضرت است که با عانت او می کشانند و مزاج می گیرند و دیگر نفسی باید علم موازین که  
 اصعب علوم است و نزد حکمای قبل از فلسفه و غیره بقسمی که مجلدات درین علم تصفیه نموده اند جمیع آن  
 بنظر عقل و مشروط و مشروط است احتیاج بمیزان ظاهره ندارد و در ذکر اسامی مختلفه که در کتب مذکور  
 و مسطور است تا جمیع مراتب مبرهن شود تماماً بدانکه اصل این ستر اعظم و امر قوی انشعش و قمر است که همان  
 زینق و کبریت انبیاء و حکماست و لکن اسامی مختلفه حجر کرم گذارده اند که از انظار مستور و اغیار  
 محفوظ ماند و بهر نام حجر کرم اسرار الهی شود و اینست زینق کبریت ارض روح حید  
 نفس و کراتش بیض بفضله الشرف بیضه شرفی و بن الهی ماء الهی زینق غری راس زینق  
 ماء حاد ابن العذراء مفتاح مطلق ماء الحجر حمز بول البعل بول البهیمان ظاهر باطن سواد بیان  
 بجمیع این اسامی نامیده اند و در بعضی اختصار با سیم واحد نمود و حجر نامیده اند زیرا که بر اسرار تفسیر و

شده و مانی اخذ نموده اند و او را زینق شرقی و ماء کبریت و ماء حاد و صل و ماء شیب و ابن العذراء و مفتاح  
مطلق و ماء الحجر و بول العجل و بول القصب بیان نامیده اند و چون نوبت به تقطیر انجا می رسد یعنی ماء او را  
که از شجره زیتون اخذ شد زد با سفلی نموده در تعفین گذارند تا سه نوبت تمام شد و او را ماء مثلث گویند  
و اوست کلید در کثر الی و همچنین ارض او به اسماء الیجسی نامیده شده مثل رصاص و کحل و نجاشه  
الحکمه و اسفیداج و مغنیما و قرکات و رأس المحدث و جسد و زینق غربی و مادون و ملک و اسماء الی  
هم حکما ذکر کرده اند بلکه در مراتب تدبیر بقضای آن حالت و لون اسی درسی مقرر داشته اند مثل انسان در  
هر حال باسی و رسی موسوم و موصوفست از حالت علقه تا محلی شدن بخلعت الله حسن النخالین با تمام

**فصل در دستورات حج و بکار بردن آن**

بیان معرفت حجه کرم  
روز نخستین فروردین ماه که روز نوروز سلطانی است در وقت تحول موی سیاه مشکلی از سر پیران حجه  
صفرا و سوداوی مزاج پانزده ساله الی سی ساله جاق سفید پر خون تندرست بی زنا بکیرند و خمر  
از پیران و کچر و از دختران و بشویند در آب کرم یا بوره ارنی تا خوب مانند آئینه پاکیزه شود و بچکانند  
و باقی بچینند یا نازده یکجو و بگذارند در شیشه کردن دراز شکم بزرگ و بالایی او با نازده چهار انگشت ما  
اخی بریزند و تا چهل و بیاضاعت را بنمایند با حمام ماریه یا قهر عمیا تقطیر کنند پس تقطیر اول را بریزیم  
در بالای آن و دو مرتبه تقطیر سازیم و شیشه را با کل حکمت گرفته باشند پس از دفعه دوم تقطیر ساختن  
در شیشه سر بسته حل و عقد نمایند تا دو مرتبه بعد از شمع به الماء الذی فی الارض بعد موتها و مکر ماء اول  
و ماء ثانی را بر سر او ریخته بگذاریم تا ۲۴ ساعت مانند تقطیر کنیم در قهر عمیا و باز بعد از شمع دو مرتبه حل  
و عقد سازیم ظاهر شود حکم النور این دو آب زینق و کبریت است و ذهب الحکماء و فضة العقلاء  
نامیده اند و دو عنصر اولیه او برودت و یبوست و آب دوم حرارت و رطوبت است تمام می شود  
چهار عنصر معدن الی پس تفصیل و تطهیر و تزیین لازم است تا ذهب قوم گردد و کبریت الحقی شود پس از آن  
شیشه را انگاه نمایند بالای آب نوشا در سفید مانند تا رنگ بوی بسته باشد بردارند و در شیشه نگاه  
دارند که نبرد و مرتبه این نوشا در صعد فوق آب و ته مانند ارضیه موی را با ده یک نقره بکلس و  
ده یک آن سیاه مایه بریزند و باز در حمام ماریه تقطیر یا قهر عمیا و تنکس با حمام ماریه جوهر کنند تا بشی  
مانند آفتاب کرم قلب الاسد و نرم نرم تقطیر نمایند و این تقطیر بعد از شمع تفصیل و تطهیر  
تزیین او و طرح او بر قمر است یعنی کسیر قمری که باید طرح شود بر جسد قریا قلع یا مس طریا سرب مطهر  
قوة طراحه آن منوط و مربوط است بتدبیر و سلیقه استاد صنعت الهیه و تقطیر دوم مانند یا قوت است

در عمل شش جوانی رنجر و غفران الحمد و زنجار و طلا سی معدنی که همه مکلس باشد اگر یکجا بریزد بهتر است  
و تقطیر سیم آب و قوم را نمایند و این بمقطر در عمل خاکش کسیر جوانی ناسیده اند و علقه خوانده اند  
و دستور دوم دو مرتبه باز از موی تازه شسته هر چه خواهند بریزند و قهر عجمیا و پیش از ریختن بود  
شسته با آب بمقطر اول سخن و صلایه نمایند و تنقیه کنند و تا چهل مرتبه تقطیر نمایند و تا سالار و  
انگ انگ با نقره مکلس تنزایی بسیار است تا آنکه مانند کره و روغن سفید گردد و بدون  
حمام ماریه استحیل محالست که این غلظت در ظرف دیگر از تندی نشوزد و کار تباہ نشود  
و دستور پنجم پس این نقطه دو ماهه رحمی را در قهر شیشه سربسته و زیر سر کین اسب خاک کنند تا چهل روز  
و هر روز سر کین را تازه نمایند و در ان مقام این طفل را زینت رجراج ناسیده اند بیرون آورند و عقد کنند بحمام  
ماریه یا قهر عجمیا بجرارت لطیفه . . .

و دستور چهارم تدبیر دهن مبارک یا دهن الهی و یا دهن الزیتون لاشرقیه و لاغربیه بدین شیوه  
روغن ناسیم از آب چکیده اولی موی سر جوانان هفت جزء و از روغن سه جزء و روغن را در میان کنند  
که دارند و آن گداز در میان آب مذکور تر کنند و در آب قرار دهند تا چهل روز تا این آب او رنگت کند  
مانند جوهر قرمز باز چهل روز دیگر در قهر انبیک کنند و خاک کنند و زیر سر کین اسب تازه و هر روز سر کین را  
تازه نمایند پس از ۲۱ روز تقصین میشود دهنی مانند یاقوت الاحمر تخلفه الابصار امنیت مایه الجنان  
پس بر آرد و نگاه دارند . . .

و دستور پنجم پس بکیرند از آب سفیدی که حل و عقد شده در بالا که ماء الرجز حببت سنجره  
و از نوش در مذکور که در دستور اول ذکر شد یک جزء بسایند و تنقیه کنند ازین آب سرخ مذکور  
در باون بلور یا سیم برابرش ماء الذهب الاحمر پس میشود برنگت ذهب الارز  
و دستور ششم پس بریزند در میان قرع و انبیک غمی و مقطر را بر دارند و عقد کنند و زیر سر کین  
اسب تازه تر تا چهل روز حل میشود و ذهب المرجع است پس دوباره عقد کنند خاکستر سرخ رنگت  
میشود و کسیر احمدی مانند یک شقال ازین کسیر را بریزند بر یکصد شقال از قمر یا مشتری قمری بر شود و شمس  
بسیار خوب لا تحول ابدا فی مضی الدهور و اگر حل و عقد شمس بشیر نمایند و ساختن سه ارکان او را  
خوب بآید و در نوش در شعر زیبق الشعر رنجر الشعر که هر سه را از خود موی گرفته باشند بدستور  
در نه او بسیار بلند تر میشود یک نخ و بصد نخ و جد طرح میشود بخوبی و اگر یک شقال او را بر صد جزء از بلور  
آب کرده بریزند یاقوت شود امنیت حجر شمس و کسیر اعظم تمام شد دستور حجر کرم و کسیر اعظم

## استکشاف و اکلیل تجربه خود حقیر از حجر النور شعریات

موی سیاه و قهوه‌ای را برای تجربه اکسیر خلطش یا اکسیر قطره بقطره گرفته ام و شسته و خشکانید  
 و زیر ریز کرده در ظرف چینی با ملح قلیاب سخی و صلایه نموده ام و در قهر غمیانک مکرر اندک اندک بر سرش ریخته ام  
 و در بالای اجاق در دیکت رمل ریخته و سر ظرف را بر سر سیلانی مهر کرده ام و خاکستر بقیه بقدر چهار انگشت از زیر  
 و بالا احاطه نموده و در حینت ام در اطراف یکدفعه صبح و یکدفعه شام بقدر دو صد شقال ذو غل آتش کرد  
 زیر اجاق ریخته ام و درین اوجاق را با آجری بسته ام و آتش بقدر گرمی آفتاب داده ام و در دیکت  
 بزرگ یا شیشه بزرگ که ارض و طول آن دو وجب باشد و در بالای قعر سر پوشش که از ده ام  
 و وصل با خمیر نموده تا محلول شد بیرون آورده و در قهر دیگر ریختم پس این قیصل کرده و تقطیر نمودم قطره  
 سفید آمد و باز مقطر نمودم بایل میرخی شد آب فوراً قابل را عوض نمودم تا مقطر با قوی چکیده شد  
 آب اول از نمک قلیاب بود و آب مقطر قرمز دوم روغن قرمزیت مانند با قوت سرخ همین که مقطر  
 درین چکیده تمام آتش را از زیر اجاق بیرون آوردم پس از نیم ساعت دیدم که میخوابد بالای آن آب نوشا  
 بسته شود فوراً سرد نمودم و آن کلس سفیدی که در قهر بود تا ناچار بیرون آوردم با دوی و زیر ریزن  
 و شفاف کرد پس این کلس زرد را در شیشه کرده و مقطر اول را که ماء الابیض نامند به دهنه بر سر او  
 ریخته و هر بار بقدر گرمی آفتاب آتش داده طبع دادم تا خشک شد به پنج وزن او آب سرخ را که او را  
 درین الاحمر نامیده اند به تشویه و تقطیر بخوردش دادم و تشیع نمودم اگر در اثنا تقطیرش آتش کم و زیاد شود  
 آن کلس زرد نشود و سیاه بیرون آید آن سیاهی فاسد دنیا بدکار را پس لابد باید ماء الابیض که آب سفید است  
 بر سر کلس رد نمود و در قهر مقطر ساختم و اینست در رد و تقطیر نمودم تا سفید شد پس کلس سفید ریختم  
 نمودم و به پنج وزن او درین الاحمر به تشویه و تقطیر بخوردش دادم و تشیع ساختم بکمال خوبی و با کمال  
 سلیقه و چون اسبخار رسید بعد از نه رد و تقطیر و تشیع بر طلای سفید و نقره شلخته طرح نمودم تا  
 طلای معدنی با نقل نوعی بارجه برآمد هر چه بیشتر در روح زحمت بکشد طرح او بر حد زیاده شود و اینست  
 تجربه حقیر . . . اکنون از احوال طلائین من بعضی نوشته میشود بدانکه تقطیر عبارت از است  
 که اجزاء را بسایند با آب حل کرده محلول را بواسطه حلقه بطرف دیگر گیرند تا صاف شود  
 و لطیف بچکیده سخی است که اجزاء را در باون نک بسایند لقیه است که اجزاء را در ظرفی  
 کرده و ظرف دیگر بالای آن نصب نموده و بهای هر دو را با کل حکمت بند کرده بعد از خشکاندن  
 در سر آتش گذارند تا جوهر اجزاء بسطح ظرف بالا بچکد تشویه است که اجزاء را در بوتنه نهاده و بوتنه

سروش نموده و لهبای هر دو را باند نموده در آتش گذارند شمع آتش که بجالتی در رسد که به اندک حرارت آتش مثل سوختن کداه شده و تقصین آنکه اجزا را در ظرفی که مناسب آن باشد در جانی گذارند که عقود را و سید شود و گرم بوجود آید قل آتش که اجزا را در شیشه کرده در زیر سر کس یا زمین نمناک دفن کنند تا آنکه مثل آب شود و عقد آنکه اجزا را محلول را در ظرف زجاجی کرده بر خاکستر گرم گذارند تا منعقد شود و در این فن حل و عقد از جمله اسرار عظیمه است که مشغلات و فرار از بدین تدبیر بجالت تکرار عمل بر سر آتش قیام پذیرد و انتهای حل و عقد هفت مرتبه است

### عمل اسیر از موده

بگیرند عقرب های آنرا یک شارب است مثلاً عقرب هفت بند و شش بند و چهار بند و پنج بند از هر یک حل عدد دو در چهار شیشه جدا جدا نمایند و سر شیشه را با صوب مضبوط بگیرند و بنجا از بند یا حل یک روز پس یکی از آنها را زخمی نمایند و سر شیشه را به بندند و بگذارند یک روز تا یکدانه از آنها باقی ماند پس در این ایام ۱۴ مثقال طلا را با الماس حل کنند عقربان سختی ۱۴ مثقال موی سر جوان ۱۹ مثقال گوگرد مصطکاوی ۱۴ مثقال نوشادر ۱۹ مثقال زیتق بازاری ۳۲ مثقال اینها را با هم سختی و صلایه نموده و به بارجه سفیدی تروست افشاره بالند بالای آنها تمام در دوری حسنی بریزند و بچنگا نند و چهار قسمت نمایند و بچار شیشه عقرب در حل روز دیگر داخل شیشه بریزند کم کم آنها را بخور راحی خورند و خاک را هم بخورند تا زمانی که در هر شیشه یکدانه از آن عقرب ها باقی ماند پس سه روز آنها را گرفته و در روز چهارم در هر شیشه دو مثقال و نیم باز از آن خاک بریزند و روزها نمایند و روز دیگر باز از این غذا بان چهار عقرب قطع نمایند پس از آن چهار عقرب را دو تا دو تا در یک شیشه حل کنند و ده مثقال دو اندر چجا آنها بخورند تا زمانی که گرسنه شوند یکی از آنها دیگر را میخورد باقی می ماند دو دانه باز هر دو را یک جا کند و بهوشیاری باشد که درین حالت عقرب می پرد و جفت و خیر می کند اگر آدم را زدنی الفور آدم می میرد خلاصه چون این دودانه دو سه روز که در شیشه ماند این دودانی دیگر را میخورد چون یکی ماند بسیار آئینه شکی را و آتش ذوقال کرده آئینه بالای آتش نصب کنند مضبوط و آئینه را قندری بر آید گذارند و ظرفی بلور میان کودی را در زیر آئینه بگذارند و چون آئینه زردا گرم شود آندم شیشه که گرم در آست سر از بر کنند بر روی آئینه که فوری می میرد و اندک اندک آن عقرب آب میشود چکیده آنرا بگیرند و در شیشه کرده سر از آنرا بکنند و خسته گوشت بدن عقرب را که در بالای آئینه مانده در شیشه دیگر با چوبه عقد نمایند و هنگامی که در وقت

نروم به مس طرح نمایند پس روغن چکیده مذکور را با موی سر جوانان در حمام ماریتلیس و در قلع عمیا  
تقطیر نمایند تقطیر اول سبب است تقطیر دوم سرخ است و بکار طرح بر مذکوره است  
عمل شمس مجرب قوطی بسیار و از طلای خالص یک مثقال در میان قوطی مذکور یک مثقال نقره  
و دو مثقال شکر رمانی بریزد و دوین قوطی را محکم بند نموده که اجزاء نفوذ نمک بعد از آن بوی  
بسیار و از کل زرگری که قوطی مذکور در آن جا بگیرد پس قوطی را در آن بویته گذارد و سر او را با پارچه پنبه  
مضبوط بند کرده و کل گرفته باشد بعد از آن بویته مذکور سفال کوچکی و بویته مذکور را در آن کوزه نهاده با  
این اجزاء اربعه فرس و لحاف نماید اینست اجزاء مذکور نمک ترکی در مثقال راج سفید در مثقال  
نوشادر در مثقال کبریت در مثقال اجزاء را کوبیده مخلوط نموده در میان کوزه فرس و لحاف  
نماید و سر کوزه را گرفته بعد با کل حکمت کوزه را محکم کل گرفته استش بدو آتش اول کمین بلش  
دوم کمین و نیم زبل آتش سوم و دوین زبل کوزه را در اوسط گذارد آتش دهد بعد بیرون آورده  
اجزای مذکور را که در قوطی طلای بسیار باشد نیز آن در آورده اگر وزن سه مثقال تمام است عمل کامل  
و اگر کم آمده عمل را از سر گیر و تا وزن تمام بر آید آنگاه یکی از این اجزاء بر جای مثقال زهره طرح رو  
طلای خالص بیرون آید قوطی طلای مذکور هم از میان نرود و ضایع نخواهد شد و این اجزاء مذکور برای نیران  
یک مثقال قوطی است اگر طلا را دو مثقال خواهند باید اجزاء هم دو مثقال باشد و قس علی هذا.

### بیان دوم در صنعت مرکب سازنی که عبارت از مذکور است

بدانکه مرکب ساختن کار سهلی است اگر شخص فخر باشد و هیچ هنری نداشته باشد و کاری هم نداند  
باید این کسب سهل و مختصر را احتیاج نماید و از آن وجه معاش بهرساند نخستین چندین خواص  
مرکب فروشان اهل ایران را می نویسم پس از آن آنچه از اهل یورپ و هند است می نگارم  
مداوم معموله اهل ایران بدان که مرکب خوب آتشت سیاه و شفاف و رقیق باشد و اگر  
در آب افتد محو نشود و اجزاء ضروری او چهار است چنانچه گفته اند شکر همسک دوده راج  
است هموزن هر دو ماژو همسک هر سه صمغ است آنگاه زور بازو هرگاه خواهی پای  
مطوس باشد کیفیت او آن است که اول دوده را بگیرد و روغن آتشتانی و طریق گرفتن  
روغن از دوده آتشت که دوده را در کوزه سفال آب ندیده کنی و در تنور بسیار گرم گذاری  
آنگاه روغن آتشت را جذب نماید پس بیرون آورده در باون روی ریزی و صمغ عربی صاف خوب را در  
ظرفی علاحد ریخته آب صاف آن مقدار بر آن ریخته که هرگاه قتل شود بقوام غل آید پس قدری

باین صفت  
باین صفت

از آن صمغ محلول بر روی دوده دریاون ریخته دوسه روز آنرا بکوب و بسای تا دوده در آن صمغ  
مضمحل شود پس مازوی سبزی سوراخ را بکوب و ده چندان آب بر آن ریز و برکن خا و برکن مورد و از هر یک یک درم  
و سیمه و قیسمون از هر یک نیم درم این مجموع را بر سر مازو ریخته یک شبانه روز در آب گذار و بعد از آن بر سر  
آتش نهاده بخوشان و تجربه کن تا چندانکه اگر آب مازو را بر کاغذ نویسی بطرف دیگر نشتر نخند پس در آنوقت  
از آتش زیر آورده با کرباسی صاف نموده در ظرفی نگاهدار و پس از آن زاج قبری که بهترین زاج لاری است  
وزن یک اوز و دو فام است و امتحان خویش آنست که چون بر زبان گذارند بسیار تند باشد و چون بر  
آب مازو ریزند آنرا بلفش کنند پس آن زاج را در آب انداز و تا حل شود آب صاف آنرا بر دایشته  
داخل آب مازو کن و بگذارتا خوب صاف شود بعد از آن آب زاج و مازو را بیکر خا نچه بیج در دبا و نشاند  
و قندری از آن آب مازو و زاج دریاون دوده ریخته سخی کن اما در هنگام سخی قندری نیل با اندک  
صبر دریاون باید انداخت و قطره قطره آب دریاون ریخته سخی میکنی باید که صد ساعت صلا یثوب  
و این در عرض بکفیت تمام میشود و چون سخی تا آخر رسد قدری نمک بندی و قدری نبات دریاون اندازد  
زینهار که آب زاج و مازو را اندک اندک ریخته تجربه و امتحان کن تا بجدی که مدا و مطوس شود و بقوام  
آید پس از دباون میرون آورده با پارچه جیر صاف تا بعد از آن نیم درم مشک و دو مثقال زعفران در ده  
درم کلاب حل نموده صاف کرده داخل مداد نما و کتابت کن که بغایت شفاف و روان و مطوس  
باشد و باید دانست که چنانچه آب آسجی بصمغ و زاج احتیاج باشد بریزند و تمه را آسجی مانند طبع کنند یعنی مازو  
و خا و سیمه باید چندان بخوشانند که اگر مازو و شصت مثقال باشد نیم من تبر زاج خالص صاف از آن  
طبع اجزاء حاصل شود و بدانکه امتحان شده که هر یک از اجزاء بعد از طبع یافتن دو برابر وزن خود می گردد  
مثلاً چنانچه اجزاء صد مثقال باشد دو سیست مثقال میشود و صد مثقال رطوبت اجزاء است و آخالص  
نمک و باید که سوای این رطوبت باشد نوع دیگر دوده درم زاج قبری نیم درم مازو و سیست درم  
برکن مورد و حنا از هر یک نیم درم نوشا و نیم درم صمغ عربی سی و پنج درم زعفران یک درم نبات مصری  
یک درم اول مفت را چنان آب صاف در دیکت سنگی بخوشانند تا سه من بماند پس مازوی کوفته و زاج صمغ  
و برکن خا و مورد و هر یک را در ظرفی کنند و چندان از آب جوشانیده بر سر هر یک بریزند که مغور گردد و اگر  
دوده خاک آلوده باشد قدری آب در کاسه کنند و دوده را بر آن ریزند و پر مرغ بر آن دوده کشند  
تا خاک آن به کاسه نشیند و دوده بر روی آب بماند پس با پر مرغ دوده را از روی آب بردارند و در  
خریطه کرباس آب ندیده کرده و در جیر کوفته در تنور آفته گذارند تا پخته گردد و در روغن آن بر طرف

شود آنگاه دوده و نوشا در دباون کرده با صمغ حل نماید و بگوید آن وقت دار که خمیر شود پس آب ناز و نازج و خا و مورد را صاف نموده با یکدیگر بیا میزنند و در دیکت کرده با آتش نرم بچشانند و تجربه نمایند تا بجای رسد که چون نویسنده نشتر بکنند بعد از آن از دیکت بیرون آورده اندک اندک در باون ریخته سعی کنند و باید که در صد ساعت سعی آن با تمام رسد و شک نیست که هر چند صلا یب بیشتر شود بهتر خواهد بود و بعد از آن زعفران و نبات مصری در آب جوشیده حل و صاف ساخته در باون ریزند و سعی کنند اینهم تمام شود پس آن را باون بیرون آورده به حریر ببالانند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده در وقت حاجت بکار برند و این مدادی باشد ثابت که محو نشود هر چند آب بشویند چنین مشهور است که بیک تدان سی میت نوشته اند لیکن مؤلف تجربه در آورده بیک تدیچیه بیت نوشته ام و این مداد است که در زمان یا قوت ساخته شده هرگاه آب نازج و ناز که از مرکب زیاد مانده در شیشه کرده نگاهدارند بجای آب و کلاب در دوات ریزند آنرا بعل آورد و از غلظت بیرون آید

### طریق ساختن مرکب معموله اهل یورپ

یک رطل مازوراجو کوپ کرده در ده رطل آب بسیار کرم اندازند و سوم حصه آب (سلفت آف ایرن) در آن آمیزند و سه اونس صمغ عربی در آب حل نموده و قدری قرقر فل جو کوپ کرده با چند قطره (کریوسوت) در آن اندازند (کریانیک اسید) را در جوهر شراب که خسته بیا میزنند و اگر مازوراجو ۴ ساعت در آب گذارده بعد از آن با صمغ نموده اجزاء مذکور را در آن مخلوط کنند بهتر خواهد بود (نوع دیگر) مازوی جو کوپ ۱۲ اونس در باضد توله آب سرد یکمیشه بکنند بعد (سلفت آف ایرن) شش اونس گرفته در آب مخموج نموده در آن بیا میزنند پس شش اونس صمغ عربی را در آب حل کرده در آن بیا میزنند و پنج قطره (کریوسوت) در آن بچکانند و اگر خواهند مداد بسیار سیاه کرد مازوراجو بریان کرده با استعمال آرند و با احتیاط بریان کنند که نه بسوزد و نه خام بماند.

### طریقه مرکب استعمال باغبانان

دکلور آف بلاتیم (دو ذره در یک باطلی آب ریخته و این آنرا گرفته نگاهدارند و از قلمی که بدان انگریزی نوشته میشود بر لوح جبت بنویسند حروف سیاه پیدا خواهد شد و از آب آفتاب و غیره تمهین شود یا بنظر اسامی استجار را در لندن باغبانان نوشته در اشجار می آویزند.

نسخه مرکب جته چاپ خطوط

در سه رنج شیشه مرکب که رنگش سیاه باشد یک اونس نبات بیامیزند و بکار برند نوع دیگر جوهر  
چوب بقم سرخ به کارین کرشل سودا را کرین آب خالص نیم اونس بهم آمیخته اندک بچوشانند که همه  
اجزاء بهم گداخته شود پس (کلیسین) سی کرین در وقت آفت پناس، یک کرین در آب گداخته  
چهار کرین صمغ عربی نرم ساسند و در آن بیامیزند کاغذ نوشته این مداد در چرخ چاپ کشید  
حاجت نیست بلکه بر کاغذ نوشته کاغذی دیگر بر کاغذ کاپی نهاده کاردی که با آن کاغذ می برند  
بالایش کشیده کاپی فرو خواهد آمد نوع دیگر باز و چهار اونس و نیم قنفل جو کو ب یک گرم قرایه که  
کنجایش بخانه اونس آب داشته باشند این اجزاء با چهل اونس آب سرد در آن بریزند و تا دو هفته  
بگذارند و هر روز ساعتی او را حرکت دهند که دو آه نشین نکرد و بعد قرایه دیگر آورده برین  
او کاغذی که بجهت صافی مخصوص و معروفست نهاده و او را در آن ریخته صاف کنند و  
هر قدر جرم آن باشد در پارچه پیشارند و صاف کرده در قرایه ریزند پس یک اونس و نیم  
سلفت آف ایرن در آب گداخته از کاغذ صافی مذکور صاف نموده در آن بیامیزند و تیرا  
کو که در خالص در پخته آبکینه که برای وزن عرقیات در دواخانه های انگریزی میباشد ۳۵  
مینگ وزن نموده در آن بیامیزند و زود بچینب باند و رنج اونس (سلفت آف اندکو) نیز شامل  
نموده ساعتی بدون فاصله بچینب باند تا اجزاء مخلوط شود ازین مداد رنگ آسمانی نوشته میشود  
اگر خواهند که برای فرو آمدن کالی این مداد کار آمد شود چهار اونس و نیم باز و او را که در اف  
نسخه مرقوم است پنج اونس و نیم بچیند و باید که از آب متعطر یا آب باران این مداد ساخته شود  
مداد سرخ رنگ در یک شیشه سرکه چهار اونس بر ازل عود ساییده بیامیزند و بچوشانند  
هرگاه نصف بماند از او جاغ فرو آورده در پارچه صاف نمایند و در آن سه اونس سفوف را که  
الم بیامیزند و بکار برند نوع دیگر بر ازل عود ۲ حصه شنبلیلی نیم حصه در کیم آف تار نیم  
حصه آب ۱۰ حصه بهم آمیخته بچوشانند هرگاه نیمه آب باقی بماند در پارچه صاف کرده نیم حصه  
صمغ اضافه نموده بکار برند

### مرکب سبز و سیاه

بازوی جو کو ب پانزده حصه در آب خالص دو صد جزء تا یکماعت بچوشانند بعد در پارچه  
صاف نموده سلفت آف ایرن ده جزء براده آهن ۴ جزء در آن مخلوط سازند و نیم ساعت  
سیلوشن نیل سره سا که با سه حصه سلفرک اسد که خوب ساخته باشند این مرکب وقت گواشتن

بهر معلوم می شود چون خشک میگرد و بسیار روان می باشد نوع دیگر کالسا ساید اسینوایتیست  
 کردم بقدر حاجت در آب آمیزند و بنویسند نوع دیگر بلور بکرزد و در ابقت در حاجت  
 باب استیخته بنویسند مرکب آبی رنگت سلفیت آف اندک و سوسه اونس در یک گالن آب  
 خالص اندازند تا بکند از دو بایک اونس اگر الک است و ۲ اونس عده پریشین بلور یک شیشه آب  
 حل کنند و اول آب را پریشین بلور که جزء آهن در آن زیاده است آنرا از تیراب دور کرده از آب  
 باران یا آب قطره هشتن لازم است نوع دیگر جائیز بلور و اونس آب گرم جوشیده یک شیشه  
 اگر الک است یک اونس اول جائیز را در آب گذارد بعد در آن سه آمیزند فی الفور در آن  
 مداد و سیلکون سلفیت آف اندک و در آب مثل شربت که اخته مرکب نمایند و اگر رنگ کم  
 خواهند اندک جاک در آن بیامیزند سفوف مداد و اسود سلفیت آف ایران دو جز و صمغ یک  
 جزء هر دو را یکجا سائیده سفوف سازند و یک اونس یک اونس او را در کاغذ پیچند و از یک  
 اونس این سفوف نیم شیشه مداد درست خواهند شد مداد حسنی دوده چراغ را در آب پیاس کم  
 زور حل کنند چون خوب حل شود مثل شیر که در اندک آب پیاس بالاایش بریزند و صاف نمایند  
 باز چند دفعه آب شسته خشک کنند بعد از آن دوده خشک شده را در یک ظرف تمند و جل قر باغیا  
 ایریش ماس را در آب گرم خوب غسیانیده و آمخته که مثل شربت شود و دوده اندخته خوب حل نمایند  
 چند قطره اسنس آف مسک و اسنس آف عنبر کرکس مخلوط کرده بکار برند نوع دیگر مداد حسنی  
 دوده همستاد و پنج جزء آب صمغ غلیظ یا نرزه جزء مداد کم رنگ پنجاه جزء برک درخت بیل و دانه جزء  
 همه را با هم حل کنند چون قابل نوشتن گردد بکار برند باید دانست که درخت بیل از اشجار بهشت  
 شاید در ایران نباشد ولی در هند معروفست و شمش مانند سیب سخت پوست می شود و مغز آن زرد  
 رنگت با تخم مخلوط بر می آید و اطباء برای دفع اسهال میدهند و شیرین میباشد مداد حسنی  
 دوده را در آب این رنگا حل کنند و قرصها ساخته ورق طلا یا نقره بر آن پیچند و بکار برند و  
 بدانند که اگر از سردی مداد در کاغذ سیاهی پهن شود قدری الکوئالی یعنی جوهر شراب در نیم شیشه  
 آب استیخته بعد نیم اونس روغن قرفل در آن ریخته حرکت دهند و از آن چند قطره یا زیاد بچند  
 حاجت در مداد در نرزد این آمیزش گاهی مداد حرا ب می شود و اگر دهنیت در مداد باشد تدبیر دور  
 کردن آن امینست که برک بیل درت درسی سر که حل نموده در مداد آمیزند مداد بچته برای  
 ثبت نمودن محقر که از آسید آب رنگش متغیر نشود و کویل مسحق بیت و پنج جزء آیل آف لوندرد

جزء دوده نخل یکجزء باهم گذاخته و آتخته بکار برند نوع دیگر اسفالتم یک جزء و ربع جزء دوده بجم مخلوط  
 نموده مصفی نمایند و روغن السی که برای مدا و مطایع یعنی چایچاها درست کرده شود یکجزء و نیم در آن  
 بپایانند و بچوشانند بطوری که مثل شربت شکر غلیظ شود اسپرت آن ترین تا بین چهار جزء در  
 او بپایانند و اگر قدری کمتر تر بپایان در آن آتینه بدست است و بکار محض ثبث نمودن برند  
 مدا و مخصوص برای نشان نمودن بر پارچه جویش آف سیلو نیم شیشه صمغ عربی نیم اونس  
 بهم آتخته بکار برند الصفت نازیب آف سیلو یکجزء آب خالص شش جزء صمغ عربی  
 یکجزء و نیم بهم آمیخته بگذارند اگر غلیظ القوام شود آب گرم اضافه نمایند مدا و مسخ برای  
 محصر نمودن و درین چهار جزء سلفیت آف ایرن یکجزء و روغن بخت در حاجت رنگ سرخ که پند خاطر  
 باشد بهم آتینه بند و بکار برند مدا و سبز، کریم آف تارتر یکجزء زنگار و جزء آب خالص  
 بیست جزء بهم آتخته بچوشانند بکار برند مدا و سی که بعد از نوشتن سواد آن هر  
 روز افزون شود باز دوا و اونس بقم دوا و اونس سوماک دوا و اونس آب یک شیشه و نیم بهم  
 آتخته بچوشانند تا یک شیشه باز مصفی نموده بر اکیس یک اونس بپایانند و زهره کا و در آن  
 خوب سائیده در شیشه کرده بچینانند و درین شیشه را محکم بسته دارند و در وقت حاجت بکار برند الصفا  
 بقم چهار جزء باز و یک جزء آب دوازده جزء سلفیت آف پروتو کساید آف ایرن یکجزء اول هر سطل  
 تا یک ساعت بچوشانند بعد بگذارند تا سرد شود و از پارچه بیرون نموده سلفیت پروتو کساید آف  
 ایرن در او انداخته فی الفور در شیشه کرده سر آن گرفته بگذارند و وقت حاجت بکار برند مدا و انگریزی  
 لاک او یعنی خوب بقم در آب بقدر و شیشه خوب بچوشانند و آبش را بگیرند بعد یک طفل و نیم بلو  
 کیلس جو کو ب شش اونس سلفیت ایرن یک اونس اسیت آف کاپر شش اونس شکر بار یک نموده  
 و دوازده اونس صمغ ام غیلان اضافه نموده بچوشانند بگذارند تا نکش سپاه کرد و بعد از آن بکار برند.

ایضا مدا و انگریزی سرخ

برازل او و جو کو ب چهار اونس در یک شیشه آب روی آتش گذارند بچوشانند تا مثل شود و شیبائی  
 دو درم سائیده در آن ریخته مخلوط کنند و بگذارند تا سرد شود پس در پارچه صاف نمایند و قدری  
 امونیاک با او بپایانند و بکار برند بسیار خوش رنگ و روان شود

مرکب طلا برای جدول کتب و غیره

زنج طبعی چهار توله ورق طلا ۴ عدد و تیا شیر کبود سه ماشه زرده تخم مرغ چهار توله همه را خوب

سایده اندک آب گرم بر آن بریزند و بیا سیرند و ساعتی بنگهدارند که تیشین شود و آب صاف که  
بالایش ایستاده آهسته آهسته بریزند تا بیکمفته بآب صمغ پلاس حل نموده بعد در شیشه ریخته چهار روز  
در آفتاب بنگهدارند پس از آن بکار برند

### مداد ترکیب ابل مین

دوده چراغ که پاک باشد و متقال صمغ ام غیلان چهار مثقال مار قشیشان سوخته پنج مثقال نمک  
دو مثقال صبر سقوطی و دو مثقال اینها را سوای صمغ و مار قشیشان در مسخه نمک سماق یا نمک دیگر  
که سخت باشد اندازند و در صد درم آب ده درم صمغ که اندازند و این را کم که بخت تا چهار پنج روز  
سحق نمایند و مار قشیشا سوخته بیا سیرند باز هر قدر که حل کرده اند همان قدر بیا سیرند این مداد  
نهایت روان میشود و باید دانست که غده ترکیب گرفتن دو د چراغ از این قدر در معین است  
که روغن گمان که آنرا بزبان ابل مین السی گویند یا روغن کجدر پیاله کلمی که برای چراغ  
افروختن معمول و مخصوص است پرموده فستیل از یارجه سفید ساخته روشن کنند و  
هر قدر فستیل پر کار تر باشد دوده زیاده حاصل خواهد شد و روی آن چراغ یک  
پالک بزرگ و آروغ نهند که هوا بند نشود و چراغ خاموش نکرد و بعد از ساعتی که دوده  
در قعر کاسه بسیار جمع شده آهسته برواشته با پر مرغ یا کبوتر دوده را از طرف جدا نموده در ظرف  
چینی یا گلی یا شیشه دهن بسته نگاهدارند که روغن باربان نرسد بدین طریق دوده را بگیرند و اگر  
در میان فستیل پر پای طایوس نهاده بهم چسبیده و فستیل ساخته چراغ روشن کنند مداد صمغ نما  
و در سواد الوان سبز کون خواهد شد و اگر اتفاقاً در دوده کل یا نجار و غیره افتد در کاسه آب  
کرده و دوده را در آب ریزند نجار و گلی که دار و همه تیشین خواهد شد و دوده خالص روی آب خواهد  
ماند آنرا آهسته مایه بردارند و طریق دور کردن و سوختن از دوده اینست که دوده را  
در کاسه بچسبیده خمیر آرد را مثل گردن پین نموده و بچسبیده دوده را روی آن نهند و آنرا  
روی خشتی گذارند و بر سر تنور گرم یا خاکستر گرم نهند که مثل مان بچسبند و آنوقت کله را شکسته  
و بسته دوده را بیرون آورند

### ایضا مداد سرخ

کات هندی سرخ آبدار خوب یکم نیمه سبجی خوب که بفارسی شخار میگویند نصف جزء صبر ربع جزء هر یک  
جدا جدا کوفته شب در آب صاف بکنیند و صبح در ظرف مس یا برنج کرده اول آب کات را

گرم نمایند چون بخشد آب شخار و آب صبر را بتدریج در آن ریزند و با کف نموده را آتیمخته تا قوام آید و قابل نوشتن گردد آنوقت آنرا با پارچه صاف کنند و بکار برند مداد طلائی ورق طلا  
 ۲۲ عدد سفوف طلا نیم اونس جوهر شراب یعنی اسپریت سی قطره شد خالص سی گرین صمغ عربی  
 چهار درم آب باران یا آب قطره چهار اونس اول طلا را در شهد و صمغ حل نمایند بعد از آن آب  
 و اسپریت شامل کنند سینت بلور و شنای استیفین کامن پرشین بلو یعنی  
 رنگ آبی که از ایران می آید آنرا اول در سلفرک اسد که تیز نباشد تر کنند و با چند قطره باب  
 شسته خشک نمایند باین طریق این در اکثر الک اسد خوب میگذارد بعد حصه پرشین بلور در  
 یک حصه اکثر الک اسد تر کنند و آب بقدر کفاف بتدریج ریخته آنگاه بکار برند اسرخی  
 سینت روشنائی استیفین آنک کامن سودا پتاس با کار بونیت آف  
 امونیا گرفته المضاعف هر دو سفوف کرد و در کل کم کم در آن اندازند چنانچه خوش آن  
 تمام شود آنرا با پارچه صاف کنند و نیم حصه اکثر الک الومینا شامل نمایند و بعد از سرد شدن  
 بقدر کفایت کوئیل سایند و در آن آمیزند و بعد از بیست و چهار ساعت با پارچه صاف کنند  
 مداد سرخ شود ترکیب پاک نمودن نوشته جات بالای کاغذ که معلوم نشود سنک  
 کج سفید را با برابرش بوره ارمی و شست یا فی بار و عن زیتون کمنه مخلوط کرده بالای نوشته  
 جات باندازد الکتابت بخوبی نماید.

### صنعت الکتاب

در طریق مدادهائی که چون نویسد پیدانماید و چون برایش کمرند رنگ پیداکند اگر آب سیاه  
 نوشته پیدانماید چون برایش رنگ سیاه بر آید اگر آب لمبوی تنها یا مخموج آب سیاه نویسد  
 و برایش بداند رنگ زرد پیدا شود اگر بشیر زنان و شست یا فی بنویسد و آب سیاه  
 آتیمخته یا شیر نوشته باشد تر شود اگر آب نوشا در بنویسد نوشته پیدانماید و چون برایش بداند  
 نوشته پیدانماید اگر آب چشم کریمه سیاه نویسد بروز پیدا نمود و در شست توان خواند اگر  
 خون کبود را با سیاهی دوات بیا میرند و آن کتابت کنند روز نتوان خواند دیگر کتابتی که بر روی  
 آب ایستاده کنند و حروف از هم بکسلد و این کتابتی است عجیب بیار و بوره سرخ و سیاهی دوات  
 بیا میرند و هر دو را بار و عن زیت یا روغن نفت تساو کی کنند و آنان بر روی آب کتابت  
 کند نوشته بر سر آب بماند و اگر زاج سفید را با قلیا و سرکه سخی کند و بعد از خشک شدن با سرکه

بیا میزند و بر روی حروف بمالد و به اثر حروف نایل شود و کاغذ سفید گردد و اگر موم گرم را بر روی نوشته بگذارد و بردارد و تیر بهین عمل را کند و اگر نوشت در و سما که و تم الفار سادی الون سائیده بر حروف نوشته ریزند و بر آفتاب بکشد دارند اثر حروف نایل شود و اگر خواهند که بر سنگ نوشته پیدا شود موم را بار و عن کجند بگذارد و هر چه خواهند بر سنگ بنویسند چون سه روز بگذرد با سر که سنگ را بشویند نوشته پیدا شود.

### بیان سیم و صنعت طبع و ما یخلق بها

بدانکه طبع یکی از جمله صنایعی است که حکمای فنک اختراع کرده اند و آن بر دو قسم است یکی آنکه حروف سازند چنانچه کتب مطبوعه انگریزی و مصری از این قسم و قسم دوم از قلم کاتب بر کاغذ نویسند و آنرا بصفتی سنگ انداخته طبع نمایند و این اول آسانتر است و مداخل این هنر زیاد است هر قدر زیاد کار کنند فایده زیاده بردار و از برای سرانجام این صنعت آلاتی چند لازم است اول شخصی که در این آگاهی داشته باشد دوم چرخ و بهتر از همه آنست که در یوروپ میسازند سیم سنگ و بهترین سنگها برای طبع سنگ فرنگست که از انگلند می آورند و بدینر حلا دادن سنگ آنست که دو باره سنگ را که سادی یکدیگر باشد بالایی هم گذارده و قدری ریل بسیار نرم بر صفحه سنگ زیرین رنجته و آب زده و دو نفر مقابل یکدیگر نشسته سنگ بالا را بر سنگ زیرین مالیده تا صاف و هموار شود و برای شستن سنگ بعد از طبع نیز بهین تدبیر را باید کرد و چهارم مادی که برای چاپ است که جزو اول آن بزرگتان است و این روغن را با چسب ان بر آتش میزنند که خود بخود و شعله در گردد و هرگاه چنین شود زود از غلط که هوا در آن نفوذ نکند سر ظرف را بپوشند تا شعله که از روغن می آید موقوف گردد و در ظرفیکه روغن را صاف می کنند در آن از نصف ظرف روغن را زیادتر بکنند و این روغن تا وقتی که خوب بچته نشود بکار مدام طبع کتب نمی آید جزء دوم از اجزای این مادیلاک روزن است برای ساختن مادیلاک استعمال این ضرور است که هرگاه بوجه اتم روغن بزرگتان بچته و سوخته گردد دیلاک روزن را در آن بگذارند تا هر دو جسم را بهم یک جسم شود مانند آلهه خواهد شد جسم سوم صابون است اگر این نباشد مادیلاک روان نمیشود و حروف هرگز بر این طبع نمیشود و صابون را برای مادیلاک خوب میباشد و برای مادیلاک خفیف و رنگهای نازک و بهینت که رسوب بکاری آرند و از زیاد شدن صابون مادیلاک

خشک نشود پس اندازه بکند از آنکه روشنی با صفا و روان باشد جز چهارم این مادی و دود  
است از جوئی نیل یاسپ پلاک که بکار ساختن این مادی آید جزء پنجم ایوری پلاک یعنی  
عاج سوخته این دزین میباشد و در مادی طبع حروف سربی اندک سائیده بیا میرند از آن بر چوب حرف  
پنجی طبع میشود جزء ششم نیل یا پریشین بلو هموزن اندک اندک آمیزند لون مادی را صاف میکند  
یا اندک اندک زرد را یا نیل یا پریشین بلو سائیده بیا میرند که رنگ سیاه و محلا کرد (فائده)  
وقت پختن روغن هرگاه از روغن بخار بر آمدن شروع شود پاره کاغذ بونک سیخ چوبی بسته  
کما رکاه را آتش داده با سطح روغن بهم نمایند تا روغن شعله شود و روغن را همچنان بر آتش  
دارند که بخار آن تمام شود آنوقت از روی آتش بر زمین نهند که قوام آید آنگاه از نوک کار در روغن  
اندک بردارند و چون سرد کرد با انگشت غلیظی روغن را ملاحظه نمایند اگر بدرازی یکست  
انگشت تا قوام رود نماید بدانند که روغن درست شده بهین طریق دو قسم روغن که در قوام  
آن تفاوت کم و بیش بود درست کنند که از آمیزش این دو قسم سیخ مختلف درست خوا  
شد آنچه در هوای گرم بکار می آید قوام آن در سردی زیاده غلیظ میشود برای خطاطی بسیار غلیظ  
القوام بکار نمی آید چنانچه برای خطاطی در کار بسیار باشد و در شش شیشه این روغن شش رطل وزن  
وقت سیکل روغن بنشیند اندک اندک بیا میرند بجز دو کاغذ روزن یک رطل بر او ن سوپ  
پاره پاره کرده با حستیا ط تمام داخل سازند چرا که در صابون جزء آب موجود است و وقت انداختن  
و آنیرش در روغن جوش پیدا میشود و باید روزن و صابون را با سیخ آهن خوب ممزوج کنند  
و ظرف را روی آتش گذارند تا همه اجزاء یکجمله شود و نیل سائیده و پریشین بلو هر یک دو اونس و  
شیر کرفه و در ظرف کلی که در آن مادی بکشد گذارند و دوده انگشت ولایتی چهار رطل و اگر دوده  
قسمت خوبترین چوب باشد سه رطل و نیم شامل آن کنند بعد از آن کرم کرم تابهستکی بیا میرند که  
همه یک جسم گردد بعد از آمیختن آنرا در مسجته بزرگ خوب سائیده که با ریک و نرم شود  
نوع دیگر با سم آف کابی وی تا اونس دوده سه اونس نیل و پریشین بلو هر دو یک اونس  
و یک ربع اندک رید سه ربع اونس لیو تر متان سوپ خشک سه اونس همه را با ریک بسایند  
و نیم از قوام خوب مادی را برای چاپ نمودن و اگر مادی را سیخ یا رنگ دیگر متطور باشد  
در پخته روغن بزرگان بجای دوده از رنگهای الوان هر چه پسند باشند بیا میرند

نسخه مادی برای چاپ کردن بر سنگ

در ظرف مس یا آهن که سر پوش داده باشد روغن بذر گمان را بقسمی صاف کنند که کاغذ فروخته  
بر سطح روغن چون ملصق کنند روغن شعله دهد و بقوام آید آنگاه بانوک کارد قدری برداشته  
سرمه کرده دست در بر باد و انگشت بگیرند و سرد و انگشت را بهم چسبانیده باز نمایند بطوریکه  
سابق ذکر شد اگر قوام آمده شعله آتش را از باز دارند تا سرد شود و پوشیده نمایند  
که بختن روغن مداود در خانه مسقف محل خطر است بکمال احتیاط این عمل را باید نمود و روغن را  
بسیار غلیظ نباید کرد و در این روغن کیا کساید پارس بکاک هر قدر بتواند باریک و سرمه  
آشپخته نمایند بهتر خواهد بود

### ترکیب مداود برای چاب کردن و از دست برکاپی نوشتن خروف را قوی سنگ و صلب نمودن

اشک آن تیرس هشت اونس سبیل لاک دوازده اونس تربتائین یک اونس بهم بخت بعد  
یکرطل موم و شش اونس تیاکو هم استیزند تا یک جسم شود پاره های سخت تیاکو سوپ شال  
کرده و باز چهار اونس دوده بهم کمیخته حل کنند و بگذارند قدری سرد شود و یعنی شیر گرم آنوقت  
در قالب ریخته قرص نمایند و چون خواهند که بر کاغذ کاپی نویسند قدری آب صاف بر  
آتش گذارند چون بجوش آید اندکی بقدر کفاف از آن مداودا چاقو بریده در آن حل کنند  
بعد از آن با پارچه صاف نموده بکار برند نو عدد یک صابون سفید ۲۵ جزء مصطکی رومی  
ده جزء سبیل لاک ده جزء همه را در ظرف مس یا آهن در آتش نرم جوش دهند که همه اجزاء  
یک جسم شود آنگاه یک دو ماشه از آنرا در آگین شده ملاطه نمایند که قوام آمده باشد و دوا  
بهم ممزوج شده و رنگ آن مایل مبرجی است آنوقت آتش از اشتغال کنند و بعد از چند  
دقیقه از عطا سرش را بپوشند و این عمل را دوسه بار نمایند بعد در ظرف بزرگی مثل طبق ریخته  
سرد نموده باره باره از نوک کارد بریده بردارند و نمکدارند وقت نوشتن کاپی بقدر حاجت  
گرفته در آب گرم جوشیده انداخته قدری روی آتش بپزند تا بجوشد بعد از روی آتش برداشته  
صاف کرده بر کاغذ کاپی بنویسند و حروف پریده که از روی سنگ زایل میشود ازین دوا  
درست نمایند و پوشیده نمایند که اصل اجزای این مداود سه جزء است موم و لاک و صابون  
چهارم دوده چراغ برای سیاه بودن رنگ آن و سوای ازین ادویه دیگر را به کمی یا زیاد  
اوزان این بختن آدم بخر به کار اختیار دارد اجزاء مداود مذکوره مانند صابون و موم میباشد

لاک و موم هموزن و صابون نصف آن گرفته مطابق ترکیب وضع سابق الذکر میزنند و بقدر حاجت دوده در آن میزنند و بقیه که پیش ذکر شد مداد درست کنند و در آب جوش انداخته و حل نموده با پارچه صاف کرده بنویسند و سنگ چاپ را با اعتدال گرم کردن بهتر است و ازین مداد اگر بر کاغذ یک طرف رنگ و یک طرف رنگ نوشته شود باکی نیست روی سنگ حروف را بر چاپ خواهد شد.

### لیفیت ابار دادن کاغذ برای کالی

صمغ عربی دو جز نشاسته شش جز رشت یا نی پخته هر سه را جدا جدا در آب گرم سولوشن میزنند و با اینرند چون شیر گرم شود بر کاغذ مالند و بعد از خشک شدن ملاحظه نمایند اگر گلیه یا بند اصلاح کنند نوع دیگر آنکه اول دست را با آب سرد تر کرده بر کاغذ بکشند که صفحه کاغذ خم شود بعد سولوشن ریوندهنی و دما نیت و نشاسته بطریق ابار بر آن مالند و خشک نمایند و بر این کاغذ را مداد چاپ نوشته پشت کاغذ را از سر که خم کرده بر سنگ افکند و زیر چرخ کشند بطریق معروف چاپ نمایند.

### قاعده ساختن کاغذ کالی برای نقشه

روغن لبان انگریزی و تریتمین هموزن بهم آمیخته بر کاغذ به سرعت ابار کرده خشک نمایند.

### طریق طبع از بریس

قشی دیگر حکای امریکا برای چاپ کردن تازه اختراع کرده اند که بدون اسباب و آلات خود شخص متنبانی میتواند هر چه خواهد طبع نماید بدین طریق که ساخته میشود از اجزاء چند که مرکب نموده صفحه ساخته از این طبع نمایند اجزاء این است که در وقت نوشته میشود.

### اختراع ازلی پریشان

کلاژین	صدکین	Mater	آب ۵۰ گرم	کرین
Gelalline	کلیسین ۵۰ گرم	Kaolin	کاوین ۵۰ گرم	کرین
Glycerine				

### نوع دیگر اختراع دلیو وارتما

کلاژین	صدکین	Dilastrine	دکترین صدکین	
Gelatine	کلیسین هزار گرم	Sulphate	سلفت آف برتیا رین	
Glycerine				

اول جلاتین را در آب حل نمایند هرگاه غلیظه شد بعد همان طریقی که در آن جلاتین است بگذارند و در ظرف که آب گرم در آن باشد و آن طرف را با لای آتش گذارند پس از آن که نرم شد که اخته میشود بعد کاوین را

در آن اندک اندک ریخته مخلوط کرده و نظری که باین شکل باشد  نموده حرکت بدین معنی بجنب بیاورند  
 بحدی که نزدیک با سنجاد رسد پس آنرا در ظرفی از جنبت که باین شکل باشد  ریخته  
 نموده باشند که فوری بسته میشود ولی چیزی میشود نرم رنگش زرد رنگست از شمال کاو لن و  
 سلفت او بر تیا سفیدی پیدا می کند هرگاه سنجاد چپ نماید بر کاغذی محصره دار نوشته  
 بر بالای صفحه مذکور که از این اجزاء ساخته شده گذارده و دستی بالای کاغذ کشیده حرف  
 نوشته بر آن صفحه نقش میگیرد پس کاغذ سفید بالای آن گذارده و دستی بر آن مالیده چپ  
 برداشته خواهد شد و تا دو صد ورق کاغذ پاکیزه و روشن چاپ میشود بعد پارچه اوستنج  
 با آب گرم تر کرده بر آن صفحه مالیده باشند که نوشته محو میشود باز گاهی دیگر بر آن بنوازند  
 تا مرکب مخصوص برای این کار لازم است باید ازین اجزاء مرکب ساخته شود **الحمل**  
**کیرین آب هفت کیرین و یولیت دی پرین یک کیرین نو عدیگر آب به کیرین**  
**و ایلوت دی پرین اگرین نو عدیگر مرکب قرمز الحمل یک کیرین آب اگرین**  
**استیت آف رساتیلن مکرین**

### بیان چهارم در صنعت سمیت برای شده و وصل

بجهت طرف آئینه و سمیت و چوب و آهن و غیره که آنرا ساروج الحکمه گویند  
 بدانکه قاعده شده و وصل کردن طرف چینی و آئینه ایست که هر دو پارچه را بر آتش خوب  
 گرم کنند پس دوای سمیت را بر هر دو لب طرف طلا کرده زود بهم چسبانند و نگاه دارند تا سرد  
 شود و اگر هر دو پارچه طرف که میخواهند وصل کنند گرم نباشد وصل نخواهد شد  
 سمیت ایجاد اهل از من بجز آنکه مصطکی رومی گرفته در جوهر شراب اندازند و در فحانی چون مصطکی  
 در جوهر مذکور گذاخته شود و طرف دیگر سریش ماهی در آب تر کرده صاف نموده بردارند و در  
 شراب برندی بگذارند تا بقدر دو اونس اندک غلیظت یابد و آنکه است در سی صمغ عربی  
 در آن ریخته بماند تا که صمغ خوب آمیزش پیدا کند بعد بر آتش معتدل همه را بیاورند و  
 در کیشنه آئینه شفاف ریخته خوب بچسبانند و در هشت رابندند و بگذارند وقت استعمال  
 شیشه را در آب جوشش نهند و بکار برند بر زیر طرف طلا و نقره هر گاه او بر منضود نمودن منظور  
 باشد آنرا خوب صاف و هموار کنند که مخصوص برابر نشیند و وصل شود بعد آن شیشه را گرم  
 نمایند و سمیت مذکور را از پارچه آهن یا خلال چوب طلا کنند و مخصوص را بیفشند تا هر قدر دوا را

باشد از تئو کین در آید و این ترکیب بسیار آسان و عمده برای ترصیع است نسخه دیگر این نگاراس کلیو  
یک پیکر مصطکی و ارشش یک جز باید که کلیو را که داخته در وارشش بیا میزند و در شیشه آب گینه سفید کرده  
سرش را محکم میزند وقت استعمال در آب جوشانده در شیشه نموده بکار برند ترکیب دیگر  
از ابل ارشش نیم اونس این نگاراس در چهار اونس آب بیت و چهار ساعت بخیانند بعد در  
و یکجه آب ریخته روی آتش گذاشته و دو بار که در آب گذاشته است در فغان کرده بالای  
دین و یکجه که میجوشد و بخار آن از دین و یکجه بر می آید بیند تا از گرمی دغان و واوش  
آب بسوزد و دو اونس بماند آنگاه رگتی فایند اسپرت آف و این یعنی جوهر شراب در آن  
بیا میزند و از بار خ صاف کنند و در حالتی که گرمی از دو اونس ابل نشده باشد این تئو لیون  
را در آن اندازند که ترکیب آن اینست مصطکی ربع اونس جوهر شراب دو اونس بیا میزند  
و ذاب نمایند بعد صمغ حله مکررم یعنی کم امونیاک ساییده بهم بیا میزند و چنان بهم بنایند  
که محلول گردد و درین محل سرعت نمایند تا اسپرت نیر در هرگاه این درست شود در شیشه بلور  
سفید نهاده دین آن محکم میزند و بگذارند پوشیده بماند که مثله اسپرت بهم بجای رگتی فایند  
اسپرت بکار می آید و آن بقیت از آن میسر میشود و باید دانست که این نگاراس در مثله اسپرت  
چون گذاشته میشود آب غلیظ میشود و در آن بخت در نصف حصه و ارشش مصطکی بیا میزند و این  
ترکیب سمیت خوب میشود و این آسانتر است و برای نصب جواهرات سمیت از این ادویه طیار می شود

### نسخه سمیت سیال ترکیب ابل صین و جاپان

لاک رنگ نارنج کم رنگ چهار اونس در سه اونس رگتی فایند اسپرت در شیشه سفید بپوشانند  
تا بگذارد و این سمیت چنانچه درست شود خوب را در نهایت خوبی وصل میکند بجای دیگر شکسته  
میشود و از اینجا جدا نمیشود و در ملک چین و جاپان تیر و نیزه را همین سمیت می چسبانند

### نسخه سمیت که برای وصل مارچه و چرم بکار آید

کتابر جا چهار اونس آتیار بریک اونس لکه اینم اونس روغن بذر کتان نیم اونس همه را بهم سمیت  
بر ارشش میزند و هنگام استعمال ذاب نموده بکار برند

### نسخه سمیت ترکیب قزنج

در آب صمغ بهدر کفایت که غلظت پیدا کند نشاسته بیا میزند و کاهی عرق لیوی ترش هم اندک  
می آمیزند و این سمیت بکار قفاومی آید که خواهر از خلویات درخت بسازد

### نسخه سمنت برای شیشه و چوب

سریش چهار اونس بقدر کفایت در آب بکدازند و چهار اونس قیر سیاه و یک اونس روغن کرکده  
متممی از کل سرخ است همه را بهم آمیخته در وقت حاجت بکار برند. نسخه سمنت که بر چهار اونس  
و غیره طلا کرده می شود اندین زیر یکجمله گرفته از مقراض باریک ریزه نمایند و در آن دو از  
جزء روغن بیا میرند و در ظرفی نهاده اندک گرم کنند و ظرف را جیب نمایند تا آنکه روغن  
مذاب شود آنوقت (لترج) یعنی مردار سنگ ۱۲ جزء شامل کرده بطور مذکور بچکانند  
تا که همه اجزاء یک جسم شود و بر سنگ مسطح انداخته پس کرده از کار در ریزه ریزه نماید  
و خشک کنند و در وقت حاجت در ظرفی از آهن کداحه طلا نمایند بر جای که مقصود است  
نسخه سمنت برای وصل آهن رال چهار جزء موم خالص یک جزء سفوف خشت پخته  
یک جزء گرفته بیا میرند و در حوض دسته شمشیر و خنجر بر نموده دسته تیغ و خنجر و غیره  
گرم کرده در آن فرو کنند بوقع دیگر تیغ چهار جزء رال چهار جزء چربی کوفته  
دو جزء سفوف خشت پخته دو جزء گرفته بهم آمیخته بکار برند

### سمنت برای وصل صدف و عاج

سریش باهی یکجمله سفید دو حسته درسی حسته آب مذاب نمایند بعد از باره صاف  
کرده بر آتش جوش دهند هرگاه بقدر شش حسته باقی ماند آنکا سی ام حسته مضطبی گرفته در  
نصف حسته الکو مال مذاب نمایند و یکجمله سفید با او آمیخته بهم مخلوط نمایند و در وقت  
استعمال اندک گرم نموده بکار برند سمنت بجهت وصل شیشه سیرا کو بیده  
بر جای شکسته بالند و هر دو پارچه شکسته را بهم کدازند تا آهن به بندند و در میان شیر شست  
بجوشانند که بهم وصل میشود. از زان اندین بر بر سمنت اندین ریزه از جا قویز کرده و از مقراض  
نیز همورشته باریک ببرند و در شیشه نموده سه ربع شیشه را خالی کدازند و بالای آن عود ریزه  
پرنمایند بر چغیر خواهد شد باز تا چند روز هر روز چند بار جیب نمایند تا مثل شد کرد و اگر بر تمام کداحه  
نشود یار دیگر قندری عود در آن بریزند و اگر قیق القوام یابند بطور مذکور بر شامل کنند و از  
این بر مذاب بقدر هشت ماشه یک ربع شیشه سمنت طیار میشود و این سمنت در چند دقیقه خشک  
میشود و از سه بار مالیدن بند های چرم و جلد کت مضبوط بهم می چید ترکیب سمنت برای  
چوب آهک و جوهر آهن هر دو را باریک ساییده زود مخمرج بهم نمایند و محکم نموده بکار

و در وقت حاجت بکار برند نسخه سمیت برای وصل سنگ هر مهر نمک آهک را در آب شبت یا نی هر قدر که در آن جذب شود تر کرده در تنور بنزند و سفوف نموده بکار دارند و وقت استعمال آب بقدر کفایت آتخته بجای وصل مالیده هر دو باره سنگ را بهم بچسبانند این قسم سمیت بسیار سخت میشود و برای وصل نمودن شیشه و اشیاء فلزات بهم خوب است

### اینان هم در صنعت ساختن مینا یعنی شیشه

مینا عبارتست از بلور که در آن استعداد ذاب کردن باشد و آنرا از خاک فلزات رنگینای گوناگون میدهند هر کس بخواهد مینا طیار کند اول سرب و قلع هر دو را بهم بیامیزد و در کوره آتش بگذارد و در اندک زمانی خاک مثل سرشیر بر آن پیدا خواهد شد آنرا از کچھ سرد دارند و بکارند و چون بمقدار خواهمش جمع شود آنرا آب تر کرده بار یک بسایند و در ظرفی بزرگ آب کچھ ساعتی بکارند هرگاه اجزاء ته نشین شود آنگاه آب را از ظرف دیگر ریخته و سراز را با پارچه مضبوط بند نموده در آفتاب بگذارند تا رطوبت آن خشک شود و در قرائن مجرب کرده آنوقت آنرا از نوک کار و از طرف جدا کرده بردارند و وزن نموده برابر آن ریکت دریا بآن بیامیزند و یک ربع نمک شور در آن کنند و هر سه را بگذارند این آمیزش اصل میناست و این را در آنکریزی فرت یا فلکس می نامند ترکیب دیگر شخوف شاتر ده جز سنگ چخاق مسحوق دوازده جزء هم آتخته بیت و چهار ساعت در کوره بر آتش تند بگذارند بعد در آب اندازند و باز خشک نمایند و بار یک بسایند و بدارند نام این مرکب با آنکریزی فلکس است و باید دانست که مینا دو قسم میباشد شفاف و کثیف اگر در وقت ساختن عیار کل شیشه زیاده اندازند مینا کثیف خواهد شد و اگر کمتر خواهند رنجیت مینا شفاف میشود

### ایضا ترکیب ساختن مینای سفید

قلع خالص و دو حصه خاک صافی سرب که ترکیبش مذکور شد یک حصه بلور خام سه حصه و شش ری میانیس یعنی جبت خوب سائیده بیامیزند و بگذارند هرگاه که آتخته شود در آب سرد نمایند و خشک نموده باز بگذارند مینای آبی رنگت را بکدر یک سفید شوره هر یک ده جزء اکساید آف کوبالت یک حصه بطریق معروف بسازند ترکیب مینای سبز رنگت فلکس هشت اونس بک اکساید آف کاپر ربع اونس بهم نموده مینای زرد لیونی مینای نیلگون و ده جزء مینای سیاه رنگت یک جزء مینای زرد رنگت ده جزء را بهم بگذارند

میسنای گندی زنگ شک چقاق باریک سایده هشت جز و لید شازده جز و گنیش پنج جز و

بهم نموده بکارند **بیان هشتم در میسنا کاری**

بدانکه میسنا کاری بر طلا و نقره و مس میشود باید ظروف و زیور را که میسنا کاری می کنند پاک و مجمل باشد و باید ظروف و زیور را که میسنا می نمایند بر شسته از آهن نهاده در کوره نهند و ملتفت باشند تا میسنا که داخته گردد و اگر کلکاری منظور باشد از میسنا می هر زنگ نقش نمایند و اگر میا بالوان مختلف ممکن نبود از آمیزگی و زنگ زنگ مطلوب پیدا میکنند مثلاً از مخلوط نمودن طلا و زرد آبی سبز حاصل میشود و از سرخ و سیلگون با دنجانی و از سرخ و سفید زنگ پشت کل حاصل میگردد

**طریق ساختن میسنا**

بیارند سنگ بلور مثل سر سبه باریک بسایند و هموزن آن روی سوخته و سفیداب آریزه و ده جز زنگ شخار سرخ همه را با هم بیا میزنند و در بوتۀ کنند و زیر آن بوتۀ سوراخی نمایند و آن بوتۀ را در بوتۀ دیگر قرار دهند بعد از آن از بوتۀ دیگر سر پوشش کرده و از اکل بند کرده در کوره نهند و بدینند تا یکد از دو آنچه لطیف تر باشد در بوتۀ زیرین بچکد پس بیرون آورده آنچه در بوتۀ زیرین چکیده باشد میسنا می سبز بود نوع دیگر بیارند سنگ بلور بوزن آن سفیده آریزه و قدری زنگ شخار بطریق سابق عمل کنند میسنا آسمانی بچکد نوع دیگر بیارند سفیداب سرب و بلور سوده مساوی ال وزن یکجسته آن زنگ شخار و بهمان طریق مذکور عمل کنند میسنا می زرد شود نوع دیگر بلور سوده ده جز زنگ شخار و زینق و کبریت و سفیداب آریزه از هر یک یک جز بهمان طریق مذکور عمل کنند میسنا می سرخ می شود

**بیان نهم در وارنش سازی**

طریق ترکیب چغندر روغن برای وارنش یک طرف مسی باین شکل گرفته بروی اجلاغ نهند و روغن بزرگتان انقدر در او نمایند که بقدر پنج انگشت از سر طرف خالی ماند و تا دو ساعت آتش آهسته آهسته زیر آن آهسته و زنده تار و غن کرم نشود باز اندک اندک آتش آنرا آتند نمایند و هر قدر کف مالاک روغن آید از کفگیر برداشته جدا نمایند و این عمل تا سه ساعت کنند باز اندک اندک در روغن کل سنگ متقاطع سوخته باین حساب که در یک کلن روغن ربع اونس اندازند و یک ساعت آتش آتند آفر و زنده که قوام آید بعد دهن طرف را بند کرده آتش از زیر آن بردارند بعد سر پوش را برداشته یک روز و یک شب دهن طرف را باز دارند بعد از آن در طرف قطعی روغن را نکند دارند که کل متقاطع

روغن را جذب کرده نشین خواهد شد و روغن را صاف نموده نگاهدارند که پدیدار می خوشی  
وارثش در خوبی روغن است و جوهرترین که در این وارثش آمیخته می شود باید صاف و خاص  
باشد ترکیب کوبل وارثش سدر و سبب هشت رطل گرفته بگذارد چون گذارته شود و چنان  
باطلی روغن گرم در آن ریخته چنان بریزند که بقوام آمده آنوقت در آن شش باطلی  
ترتیب اضافه کنند وقت آمیزش ترتیب میرد لکن ارثش شفاف طیاریکه دو  
وقت صاف نمودن اگر در وارث غلظت یابند به آنوقت بقدر مناسب ترتیب گرم  
نموده بیا میرند (وارثش برای خوب و صندوق و الماری و کاری)  
سدر و سبب هشت رطل گذارند در آن دو باطلی روغن پنجه بریزند بعد از چهار پنجه دقیقه هرگاه بقوام  
آید به رطل روغن ترتیب در آن بریزند چنانچه این وارثش بخوبی درست شود بر هر شی  
که بمانده دقیقه خشک خواهد شد لکن در پنجه زیاد احتیاط باید نمود که اگر زیاد  
پنجه شود در ترتیب آمیخته نمیشود و این امر از تجربه حاصل شده است ایضا  
سدر و سبب هشت رطل که اخته چهار باطلی روغن پنجه در آن آمیزند و آهسته آهسته آتش نموده تا  
چهار ساعت بپزند هرگاه قوام آید و تار بند سه رطل و نیم ترتیب شامل نمایند طریق رنگ  
گرون اسباب چوبین را برازل او و جو کوب نموده در آب بپوشانند و صاف نموده بر  
چوب ببالند و اگر بسیار رنگین خواهد بود برازل خود را با شبت یانی و کون لایم بپزند و بر چوب  
بالیده خشک کنند باز وارثش اندک ببالند (ایضا وارثش برای اسباب چوبی)  
موم سفید پانزده اونس و یوزین یک اونس اسپریت آف ترپانتین یک باطلی اجزاء  
هم مخلوط کرده و از برش مولی یا پارچه کرباس بر چیز چوبین طلا کرده بعد از خشک شدن از پارچه  
پشینه ماش نمایند طریق رنگ هماگنی بر چوب روغن بنیکان پنجه دو رطل الکلیت  
سه اونس هر دو را آمیخته گرم کنند بعد ریزن دو اونس موم خالص دو اونس آمیخته چوب را رنگین  
نمایند نوع دیگر لاک او و یک جزء آب خالص هشت جزء هم آمیخته بپوشانند و بر چوب ببالند چون  
خشک شود وارثش مذکور الذیل را بر آن طلا نمایند اینست در آگوش بلدی که جزء اسپریت آف  
وین بیت جزء هم آمیخته بر چوب ببالند وارثش قذاق تفنگ مصطکی پنج رطل  
شیشه مسوق سه رطل روغن تارپن شیر گرم دو باطلی اسیمه را هم نموده در شیشه نگهدارند و سه شیشه  
را بپزند تا چهار ساعت حرکت دهند تا معلوم شود که مصطکی گذارته شده آنگاه در پارچه

صاف نمایند و در شیشه گامداشته بوقت حاجت بکار برند وارشش که بر طرف کل استعمال کرده میشود سنگ چماق و سودا برود و هموزن گرفته بهم آمیخته بکار برند وارش که بر کفشهای انگریزی مالیده میشود روغن کنان هشت جزء روغن تخمچه ده جزء سیاه که باشد هشت جزء همه را بهم آمیخته بر آتش گرم کرده با استعمال آرند فرنج پالیش اسپر آف وین یعنی جوهر شراب ربع باطلی سندر روس ربع اولن صمغ عربی ربع اولن لاک یک اولن صمغها را گرفته و سیخته در اسپریت مذکور آمیزند و درین طرف را محکم بزد کرده نزدیک آتش گذارند و حرکت دهند تا همه کداحته یکجیم خواهد شد بعد از پارچه صاف کرده در ظرف حبسی با شیشه نموده بدارند و وقت حاجت بکار برند ترکیب قش اشل یعنی روغن ماهی که بکار رنگ سازان می آید روغن ماهی یکصد باطلی مردار شکست سائیده دوازده طل کشته حبس دو در طل همه را بهم آمیخته دو ساعت بزد بعد سرد نموده صابون سه طل کداحته در آن بامیزند و روغن تخمچه هشت باطلی ترین دو باطلی شامل نمایند و خوب مخلوط نموده بکار برند بلا لکنت برای کفشها سرکه یک باطلی عاج سوخته یک طل شکر سفید نیم طل روغن توتیانیم اولن روغن کنجد یک اولن همه را بهم نموده بکار برند این بلا لکنت بسیار خوب میشود روغن سیاه برای حرم روغن تخمچه یک باطلی که با یک اولن اسفالمیخج اولن دوده چراغ یک طل همه را در جوهر ترین رفیق کرده بر حرم مالند روغن که کفش را از اسب آب محفوظ دارد روغن تخمچه شانزده جزء جوهر ترین دو جزء موم خالص یکجزه قیر یک جزء مخلوط نماید کرم بر کفش مالند

بیان هفتم در صنعت دباغی و پارچه روغنی

روغن تخمچه بیت و پنج جزء موم خالص دو جزء مردار شکست دو جزء جفت الغراب دو جزء همه را آمیخته بر باطله نماید و خشک کنند ترکیب دیگر در اندین ربر القدر ترین اندازند که بر بزداب شود و آنکه همراه برش دوا می مذکور را بر پارچه کشند بعد برترین و مردار شکست یا شکر لید یا شینی دیگر خشک کرده و آمیخته با دیگر بر پارچه طلا نمایند و با عمده آهسته بر آن بکشد و خشک کنند حرمی و اثری و ف روغن تخمچه شانزده جزء موم زرد و دو جزء صمغ درخت صنوبر یکجزه ترین دو جزء همه را بهم آمیخته بر حرم مالند وارش حرم و لاتی روغن بزرگان تخمچه در وارش جزء اصلی است در آن رنگ لاجوردی و اندک دوده خوب مخلوط نمایند

و بر چرم از دست بماند و اول چرم را بر یک شخته چوب فرش کنند چون چرم خشک می گردد آنرا از دست  
بصغای دوا می گذارند و از سنکک بصغای مهره پالش نمایند بعد بار دیگر دست می کشند و بجای رنگ  
الاجور در پشین بلو استعمال نمایند و بار ششم نیز از همین اجزاء رنگ می کنند که فرق اینقدر است که  
روغن گمان بخت در ری ریخته میشود که در آن مثل قوام تار پیدا می کنند در آن پشین بلو دوده چوب  
شامل کرده میشود و بار هفتم نیز بطریق ششم دست بر چرم کرده اندیده باشند و در آن بر یک  
سیاه پشین بلو نیم ظل دوده چوب یک باطلی در وارشش آینه اند و بعضی دباغان اندک انبر و انبر  
نیز اضافه می کنند و در این چهار بار هر بار چرم را بر آتش از گرمی یکصد و بیست درجه آله سیاهی  
که از آن اندازه گرمی گرفته میشود خشک کرده و هر مرتبه صهره می کنند طریق موصوفه  
قیر زده بشما ظل یعنی چربی که سخت باشد ۳۵ ظل آرد آلوتیاته و ظل طریق آرد آلوتیاته  
ایست که پوست آلورابا کنار تر کشیده ورق نموده در آفتاب خشک کنند هرگاه خشک  
شد سائیده مثل آرد میشود و اینها اجزاء را بهم مخلوط نموده بر آتش گذاشته بقوام آرد آنکاه سرد  
نموده اقراض بندند و هرگاه سرد شد بر هر یک قرص قندری آرد که کم آهسته بماند  
و اگر سوختن عاج در آن آمیخته شود زیاد صاف خواهد شد

### طریق دباغی کردن چرم کاوشش

چرم تر و تازه را آورده اکبت پست و روی آن مالیده تا هشت روز در حوض پر آب دارند و  
روز نهم بیرون آورده و مویهای آنرا بتراشند و صاف کنند پس از آن پوست خشک معطلان را  
جو کو ب کرده در حوض دیگر پر آب اندازند و خوب در هم کرده چرمها را در آن اندازند بعد از سه روز  
بیرون آورده چرمها را بطور خرطیله ساخته پوست معطلان جو کو ب کرده و آب در آن خرطیله پر  
کرده بر سر حوضی کوچکی ببندند تا که تمام آب از مسامات آن نفوذ کرده بخوش بکد پس یک  
را با رنگ سائیده و بدان چرم تراوده کرده در آفتاب خشک کنند بعد از آن قدری با آنها آب  
زده و تیره کرده همراه چوبی بکوبند که صاف شود و چروک آن بر طرف شود رنگ آن سفید  
چرم بادامی میباشد و اگر خواهند رنگ دهند بچرمهای کاوشش بخرنگ سیاه و دیگر رنگ  
نیاید و وزن رنگ سیاه برای یک چرم بدین صفت از راست آنکه سه توله نیل توتیاته سه توله صغ  
معطلان پنج توله براده آهن پنج توله این اجزاء را جو کو ب کرده بدو آثار آب جوش دهند چون  
آب از کین شود از آتش فرو و آورده چرم را در آب مذکور تر کنند سیاه کرده و چرم کو سفید نیز

بهین طریق رنگ سیاه دهند طریق دباعی حرم بز و کوسفند چرمهای کوسفند  
 پنجاه عدد شیراک یک آثار و ربع آرد و دو آثار و نیم رنگ ربع آثار همه اجزاء را مع چرمها در چوب  
 انداخته خوب در هم نموده و حوض را از آب برگشتند که آب بالای چرمها آید و هر روز چرمها را  
 زیر و بالا کرده باشند تا هشت روز آنکه بیرون آورده موهای حرم را بتراشند و رنگ  
 ساخته سحرها مالند و برای یک حرم دو آثار رنگ کافی است بعد از آفتاب خشک نشانی  
 پس از خشک شدن اندکی آب بر آن پاشیده باشند چرمهای آنرا صاف کنند هرگاه  
 خواهند رنگ نمایند طریق رنگ کبود براده مس را با آتش بسوزانند تا خاک تر شود  
 و آن خاک مس را به آبلیمو و قدری آب آمیخته حرم را بر چهار پنج کشیده رنگ مذکور را بر چرم  
 بمالند که حرم رنگ کبود میشود پس خشک کرده بکار برند طریق رنگ سرخ لاک و لاک  
 یا پیل یک آثار ششخارسته توله و ربع آثار همه اجزاء را جو کوب کرده در ظرف سفالین بچینه  
 آب بقدر حاجت انداخته جوش دهند چون آب رنگین شود آتش فرو داده سرد کرده روی  
 حرم را از آن آب رنگین کنند طریق رنگ زرد کل بن بقدر حاجت گرفته آب جوش  
 دهند هرگاه آب رنگین شود از آن آب بر روی حرم بمالند و آبلیمو بر آن مالیده بر آفتاب خشک  
 کنند رنگ زرد شود

بیان صنم و صنعت صناعی ترکیب رنگ نمودن و بستن پارچه برشی  
 و پوش و کلاتون و غیره

اندازه رنگ نمودن پارچه حریر امنیت که یکصد ذرع پارچه را هشت رطل اندازه می کنند  
 پس اگر پارچه حریر با اندازه دو صد ذرع باشد شانزده رطل با بن وزن و مقدار رنگ آنرا  
 مینامی کنند تا شیر و سلفت آف ایرن یعنی تیزاب کو کرد و شوره در این آمیخته در ذره  
 گرمی یکصد و پنجاه قطار کنند و سی دقیقه پارچه را در آن بخیسانند باز سه مرتبه در آب گرم  
 بشویند و بهیچده رطل لاک او در اطیاب جوش داده در یک ختم بزرگ پارچه صاف نموده و  
 یک رطل صابون صفت بر در آن بیا میرند و تا جیل دقیقه آن پارچه را در آن غوطه دهند و فستق  
 باشد بعد دوبار آب بشویند رنگ سیاه خوب خواهد شد رنگ دار چینی بکبت  
 پارچه حریر برای یکصد ذرع پارچه فستق که قسمی از چوب است و رنگ زرد از آن حاصل  
 میشود ۱۲ رطل رنیاس سه رطل بار او و ۲ رطل هر سه را تا بلایت دقیقه غوطه داده برارند و در هوا

خشک کنند و در ظرف دیگر قدری پتاس محلول انداخته هر گونه رنگ منظور باشد یعنی کم و زیاد  
 همانقدر چهار اونس رسپیور در آن آمیخته پارچه را بکشد و بار در آن تر کرده بفشازند و دوبار بآب  
 خالص شست خشک نمایند رنگ آسمانی و از برای یکصد ذره پارچه سه اونس الماس  
 مصنوعی با جوهر نیل شش اونس نمک قلیاب اول پارچه را در آب گرم که در آن سلفرک اسید آمیخته  
 باشند تر کرده و با آب بخیار بشویند بعد از آن جوهر نیل طیار کرده و قلیاب را در آب شیر گرم  
 بگذارند و در ظرف مس که کافی باشد آنرا از آب گرم که حرارت آن بقدر یکصد درجه باشد  
 بزنمایند و در آن نیل پنج حصه قلیاب بریزند و تا یانزده دقیقه پارچه را در آن غوطه دهند  
 بعد بیرون آورده با آب سرد بشویند و خشک کنند رنگ سیاه برای پارچه  
 کرباسی اگر بوزن چهل رطل باشد ده رطل جفت را جوش داده هیچ در ساعت پارچه را  
 در آن تر دارند بعد بیرون آورده بفشازند در چهل درجه گرمی آب استیت آف ایرن چهار بار غوطه  
 داده بیشترند و باز سه مرتبه در آب صاف بشویند بعد بهشت رطل لاک اودو یک رطل فستق را  
 در آب جوش داده آب صافش را در یک ظرف بریزند و در آن تاسی دقیقه غوطه دهند و بفشازند و  
 یک رطل زاج کرفته در آب مذاب نموده و مرتبه پارچه را در آن تر کرده آتش ده خشک کنند سیاه  
 خواهد شد چون خواهند که پارچه رنگ ثابت نمایند پارچه رنگ کرده را در میان  
 آب جوش خاکستر غار فرو کنند ثابت شود نوع دیگر کل زد در میان کدوم زار را جوش  
 پارچه ابریشم را بدان آب رنگند ثابت کرد

### ترکیب شتر ابریشم سیاه

دو عدد زهره کا و کرفته در آب گرم اندازند بعد شتر ابریشم را در آن آب تر نمایند و هر دو طرف  
 ابریشم را با آن کف در آیه تر کرده اندک شند که پارچه تر گردد و بفشازند و باز تجدید نمایند و در آب  
 گرم انداخته بفشازند تا پارچه صاف شود آنگاه آن پارچه را بر تخته گسترده نشاند از کف در بار پارچه  
 مالند و اگر می آتش خشک کنند ترکیب بر داشتن داغ روغن از پارچه ابریشمی و شتر  
 قدری نوشادر کرفته در شانزده حصه آب مذاب نمایند و بجای داغ اندک اندک ریخته با دست مالند و  
 کاغذ جاذب را زیر و بالای آن پارچه بچسباده پاره آهن گرم نموده بر آن بگردانند کاغذ مذکور روغن را از  
 پارچه بخود جذب خواهد نمود ترکیب شتر ابریشم حیر رنگین در آب جوش اندک صابون ریخته  
 باز بجوشانند تا کف صابون بالای آب پدید آید و آنگاه از روی آتش برداشته ملاحظه کنند که در

آب اینقدر گرمی باشد که در آن دست کردن ممکن شود آنجا پارچه را در آب بیندازند و اگر پارچه مضبوط باشد آنرا با دست در آن آب ببالند و بار دیگر در آب گرم اندازند و اگر پارچه رنگت زرد یا قرمز یا سیاه یا سرخ باشد در آن آب ثانی قندری تیزاب توتیا و کبریت اندازند که مزه آب بترشی مایل گردد و اگر نارنجی یا کبود یا رنگ دیگر بود آب گرم کافی است و اگر سرخ یا قرمز که رنگت بود در آب مذکور قلع محلول بریزند و آبسته افشوده در جای گرم خشک نمایند و اگر پارچه رنگت کلابی و ضعیف اللون بود بجای تیزاب توتیا قلع محلول عرق لیمو یا نمک انگور سفید بکار برند و برای رنگت آسمانی و بادشنگی اندک شکر صاف کرده که در آن کمریزی آمریکن پرل اش بیکوینند آمیزند تا رنگت بحالت اصلی ماند و طریق شستن مانند قاعده عام است مگر در وقت قشردن پارچه را آبسته بشمارند و در هوا خشک نمایند و باز آب صمغ و سریش مای را در آب حل کرده و اندک شکر آبیجه بر پارچه ببالند رنگت سبز بختی اگر لکصد فرع باشد آب نیل و دواوش نیل کاست و در ظل فتم خوب آبنوس بکمرطل اول آبنوس را با قدری شبت میانی در آب بچوشانند و آب صافش را در ظرفی بکینند و در آن نیل و شبت میانی را انداخته بیا نیزند و پارچه را در رنگ مذکور رنگین نموده و با آب شسته در آب نیل و شبت میانی با نرزه دقیقه غوطه داده بردارند (رنگت سرخ) بسیار مذکل معصفر خشک هر قدر که خواسته باشند و قدری آب بر آن ریزند و خوب در هم کنند تا غم شود بعد ساعتی در پارچه کرباس کرده بر سه یا به بیا و نیزند و بر روی آن آب ریزند چندانکه آب زردا و تمام بیرون آید و آن آب زرد را رنگها را در آن چون بیند که آب صاف بر می آید آب ریختن را موقوف کنند و معصفر را در طحاری ریخته و بجناب پیک آثار پنج توله شکار گرفته در آن بیا میسینند و بدست چندان ببالند که معصفر نرم و طالع شود و پیش بدست سابق در کرباس کنند و بیا و نیزند تا بجای که بمزه رنگت بر آید چون بپسند که آب صاف می آید آب ریختن را موقوف کنند و رنگی که اول چکیده از آن رنگت سرخ کنند و آبی که بار دوم و بیم چکیده رنگت پشت کل و نارنجی و کاشی در آن داخل کرده پس خامه را اول باب تر نموده بشمارند بعد از آن در آن رنگ غوطه دهند و ساعتی بگذارند تا رنگت را جذب کند بعد بشمارند و ربع آنرا آب لیمو با آب مخلوط ساخته و جامه رنگین را در آن غوطه داده فشار داده بسای خشک نمایند که رنگت سرخ شود (رنگت کشتی) اول در رنگت بلید بعد از آن در رنگت سیاهی بعد از آن در زاج غوطه دهند و رنگت زنگاری از نیل توتیا و آب اکبت سازند تا در رنگت کردن شرط است که پارچه در آن خیلی

که می پوسد طرق ثبات رنگ جامه چون فروب نبطی را کوبیده بخیانند و جامه را با آن تر  
 کرده هر رنگی که بعد از آن کنند ثابت ماند و زایل نکند و طرق شستن جامه های رنگین که  
 تعیین نکند قطره در آب جوشانیده لباس رنگین را با او بشویند که رنگ آن تغییر نخواهد کرد  
 تدبیر از آله لکه خون از لباس برکاه بر لباس کسی خون چکیده باشد فاصله کم تر از آب جوشانیده  
 با آب جای لکه را بشویند خواه لکه کمند و خواه تازه زایل خواهد شد رنگ کاهی بختی برای  
 پارچه حریر اگر دروغ پارچه باشد فتک دوازده اوئل میل ته اوئل شبت میانی ته اوئل سلفک  
 اسد گیت اوئل ونیم اوئل فتک را بپوشانند بعد نیل و شبت میانی و اسید در آن آمیزند  
 و پارچه را در آن غوطه دهند تا بر حسب دلخواه رنگین شود رنگ کلانی برای حریر سا فلان  
 و ورطل و نیم تمام شبت در آب بخیانند صبح مالش داده در پارچه کرده آنرا بشته در آب انداخته  
 رنگ بر آرد بعد کمیت باطلی آب در ظرفی ریخته و دو ورطل و نیم سودا در آن شامل کرده چون نذاب  
 شود آنگاه در آن سا فلان و نیم نیز دو ساعت حرکت دهند و باز تا چهل دقیقه بدارند و باز با پارچه صاف  
 نموده و با پارچه در رنگ نمایند ترکیب سفید نمودن پشم صابون را در آب گرم آبیخته پشم را  
 در آن اندازند و بشویند چون چرک پشم زایل شود از پنج ساعت تا بیست ساعت بخیزد کمیت  
 دهند و باز شسته در آب نیل و آب سفید کلپ پشم را غوطه داده و بار دیگر چرخ کبریت پنج اول  
 دهند و باز شیم باز با آب صابون بشویند سفید خواهد شد باید که آب صابون بسیار گرم نباشد  
 ترکیب صاف نمودن قیطان زری اول قیطان یا پهنک را از آلت استری برآید  
 باید که در گیسو گمان نهاده و دوخته تا بیست و چهار ساعت در روغن زیتون بدارند بعد آن کبریا  
 بیرون آورده در آب صابون تا نازده دقیقه بپوشانند و در آب نیم گرم صاف کنند و با در آب  
 صاف اندک شیره برنج ریخته گیسو را فرو برند و آهسته فشرده بر حوضه صافی بین نمایند تا خشک شود  
 ترکیب صاف نمودن پهنک و قیطان زری از چرک در آب مراره کا و اندک  
 آب آبیخته بر پهنک مالند همان وقت خوش رنگ خواهد شد نوع دیگر اسپرت آف  
 وین را گرم نموده با برش پاکف دریا بران ببالند و صاف کنند بسیار محلی شود . .

### بیان و هم در صنعت صابون سازی

صابون که بکار شستن پارچه می آید و کازران میخیزند شکار کچر آبک است نصف جزء هر دو را نرم سازند  
 در حوض مخصوص اندازند که برای صابون سازی ساخته شده که پائین این حوض حوضی دیگر میباشد

و در هر حوض اول یک سوراخ است که آب حوض اول در حوض دوم بکشد و مسی باید که سوراخ حوض اول را محکم بنمایند بعد شخار و اکث سوخ را در حوض ریخته بقدر پنج حصه آب صاف که از دریا باشد در آن بریزند و تا دو ساعت خوب بیا میرند و بگذارند چون شخار و اکث تیشین شود و آب زلال بالا آید آنوقت منفذ آب را بکشایند و آب زلال را در حوض دیگر بکیرند و آنرا در یک طرف بکند و اندو سوراخ را محکم بند نموده بار دیگر بقدر مذکور آب بریزند و باز تا دو ساعت بهم آمیخته و بطور اول بگذارند چون شخار و اکث تیشین شود و منفذ آنرا کشاده آب زلال را در حوض پانین گرفتند باز سوراخ را بند کرده آب زلال از حوض دوم گرفته در ظرفی بکند و از پنجین حوض به عمل نمایند و آب زلال جدا جدا بحباب اول و دوم و سیم بکند و تا آنکه در آب تیزی داشته باشد اکث و شخار پنج نماید آنگاه روغن زیتون یا روغن کنجد یا روغن بزرگتان یا روغن بید انجیر هر کدام که خواستند بقدر ده حصه آب مرتبه اول گرفته در ظرف انداخته بالای آتش آن نهند و بجوشانند و آب مرتبه سیم را اندک اندک در آن روغن بریزند چون آب تمام شود آب زلال دیگر که مرتبه دوم گرفته اند در آن بیا میرند و همچنین یکی بعد دیگری آب بترتیب در آن بریزند و در مرتبه آخر آب زلال که در مرتبه اول گرفته اند در روغن اندازند و سقیه علی الترتیب نمایند روغن مثل حمیر غلیظ خواهد شد آنگاه از روی آتش برداشته در قالب انداخته و لو جامین کنند و نکند و از این ترکیب خاص صابون سازی است . و اگر اندک صابون ساختن منظور باشد باید که در سبکی بزرگ کلی یا خم کلی شخار و اکث را چنانچه در حوض ریخته عمل کردن نوشته شد کار نمایند و در آن سوراخ نمایند و آب زلال در خم دیگر بکیرند و در این صورت بالای سوراخ خم اول یک جامی و از کون بهیند بترکیب ساختن صابون انگریزی باید دانست که روغن در آب ریخته نمی شود و لیکن هرگاه چتر صاف شده یا دیگر کشتی روغنی را با کاشت سود یا آب پیاس بپزند آب و روغن بهم آمیخته می گردد و این آمیزش را صابون میگویند و از آمیزش چربی یا روغن و پیاس صابون انگریزی ساخته میشود و این صابون انگریزی دو قسم میشود یکی سخت و دیگری نرم سخت را از سود و نرم را از پیاس هیازند و خرج صابون سخت به نسبت نرم بسیار است روغن که در صابون سازی بکار می آید دو قسم میباشد خشک کننده و رقیق کننده روغن بزرگتان و روغن بن که بآن رسن میازند اینها خشک کننده هستند و روغن بادام و روغن نارچیل ازین روغن صابون نرم ساخته میشود . و باید دانست که مرتبه اول که مختار روغن از آلت روغن کشی میروین می آورند آن روغن بکها صابون نمی آید

و چون دفعه دیگر در همان وقت روغن بر می آورد بهتر است زیرا که در آن لزوجت خوب می باشد و روغن لرنج در صابون سختی پیدا می کنند و روغن با جیل را یکت قسم دهنیت می باشد که چون با سود آلیخته می برند بچشم می گردد و جدا نمی شود مگر باید که تا دیر وقت بپزند و با بنوجه آن را با روغن بپزند و چربی آلیخته استعمال میکنند و ازین صابون عمده و سفید درست میشود و مخفی می باشد که روغن بپزند سه قسم میشود قسم اول از قشر درون مژزیئون بر می آید قسم دوم مژ را در آب کرم انداخته و در کجی گذارده روغن بیرون می آید قسم سیم مژ را در آب جوشانیده روغن بیرون می آید و ازین سه قسم برای صابون سازی قسم اخیر بکار می آید . و باید دانست که خاصیت چربی هر جانور علاقه دارد می باشد چربی ماهی اکثر رقیق می باشد و چربی جانوران گوشت خوار اکثر تریم و بودار می باشد و چربی جانوران نشخوار کرم بود می باشد و چربی جانوران جوان خوش خوراک اکثر سفید و بسیار می باشد و در صابون سازی چربی کا و زیاده استعمال میشود و این چربی زرد است اگر چند دفعه در آب کرم شسته شود زردی آن بر طرف می شود

### ترکیب تیار نمودن آب برای صابون

آب صاف رود جاری برای صابون باید اگر در آب اندک تغییر باشد صابون صاف تیار نخواهد شد اول آهک و شکار را جوکوب نموده در آب آهینزند و بیت و چهار ساعت بکاهانند و در خمی که در سطح سوراخ و یکت لوله نصب کرده باشند بریزند لکن در این قسم آب تیزی و سندی کامل حاصل نمیشود و آهک زیاد خرج می شود لهذا ترکیب دیگر ابداع کرده اند حضرات فرنگان آن اینست که شکار را با آب زلال آهک آلیخته از گرمی آتش بهم بدودند و خیال دارند که سولوشن در یکصد درجه زیاده از پانزده صده شوریت نباشد و شناخت تیزی آب آن که قدری در یکت جام بگیرند و تا سرد شدن بیرون حرکت دادن بکاهانند در این صاف نموده در آن قدری نترک اسد تقطیر نمایند اگر بچشمش آید دانند که تیز نگردیده است باز بپزند تا وقتیکه از تقطیر نترک اسد بچشمش نیاید هرگاه تیار نشود از آتش بگیرند و سهر طرف را بپزند کرده تا چغیاعت بلا حرکت بگذارند تا که تمام آهک ته نشین شود و بعد از آن سولوشن بواسطه لوله چوبی در یکت پیپ چوبی بریزند و در ته این پیپ یکت سوراخ باشد و آنرا بپزند و بکاهانند وقت حاجت گشاده آب زلال آنرا می گیرند و برای این کار آهک آبدیده بکار نمی آید آهک آب ندیده گرفته در آب آهینزند و آب را در هوا نیز بگذارند که حدتش زایل شود اگر یکصد ظل شکار باشد آهک بیت و چهار ظل تا قاعده آتش افروختن صابون زرد رنگ بگرمی و خانی پخته میشود و برای پختن اقسام بچین



دیگر این است که در سطح صابون ضخامی افتد و در کف نرمی و دهنیت باقی بماند و چون از علامات بداند که صابون تیار شده اند آتش جدا کنند و چند ساعت بجال خود بگذارند بالای صابون هر قدر آب باشد بایستد اگر صابون سخت منظور باشد از آب درجه اول تخفیف آغاز کنند اگر در سطح صابون نرم و فستق گردد بداند که در آن تیزاب مذکور کم زور بود و چند مشت نمک در آن اندازند یا آن قسم صابون که باب کم زور ریخته شده باشد مخلوط نمایند و اگر عکس این باشد اندک آب بریزند تا چربی و شوریت جدا شود و هرگاه بکفهای بزرگ خشک صابون بر سطح دیکت بنظر آید و در آنجا آبی پیدا کرد و از دست بشکند یقین کند که صابون تیار شده آنجا چند ساعت بکافداشته در قابی که مخصوص قراض صابون ساخته اند بریزند و هرگاه خواهند که صابون خوشبو سازند از چربیهای خوشبو در آن شامل کنند ترکیب صابون با دایمی روغن بادام هفت گل شکار یک گل آهک بقدر حاجت گرفته بطریق مذکور بریزند با دایمی رنگت خواهد شد

### باب یازدهم در صنعت ساختن شمع ولایتی

بدانکه ساختن شمع بموجب ساخت فزانتان اینست که با چربی صاف و پاک که خالی از رنک و بی باشد زیرا که هرگاه چربی صاف نباشد قابل ساختن شمع نیست و شمع بد آن را که بیرون می آید پس لازم است که شمع اول چربی را صاف نماید بدین پنج بیار چربی کا و یا کوسفند را و او را فیه کرده در یکجای مستی قلعی دارد که سر پوشش داشته باشد ریخته بر او چاغ گذارده تا یک ساعت و نیم آتش و زیر آن افزونته تا چربی کداخته شود لکن مواظبت نماید که چربی هنوز پس از آب شدن چربی را در عذال مستی قلعی دار صاف کرده بگذارد تا سرد شود و هرگاه خواهد شمع بریزد بار دیگر ریخته از چربی مذکور را و با پنجاه حصه و ترال آبل عیسی روغن تریتین مخلوط بگذارد تا آب شود پس او را صاف نموده بعد از سرد شدن در شکنجه گذارده و کاغذ نازکی زیر و بالایی آن گذارده شده باشد که در شکنجه روغن بکاغذ پس میدهد باز تجدید کاغذ نموده تا چند هفته دیگر اعمل نماید پس از شکنجه بیرون آورده یکصد و پنجاه حصه آب خالص در آن ریخته و پنج حصه جوهر کوکر و نیز اضافه نموده آنوقت چربی آمیخته مذکور را که احتیاج تا آب شود چون سرد و شد منجمد می باشد پس شصت حصه آب متقطر آهک و شصت حصه آهک آب ندیده داخل آن کرده و مخموج نموده و او را که احتیاج در پیپ چوبی که آستر آن از سرب باشد بریزد چربی سخت میشود پس از سرد شدن او را کو بید و پنج حصه جوهر کوکر در آب گرم مخلوط نموده با چربی مخموج گسترده و او را گرم نماید که چربی

مذکور در بالای آب استاده میشود پس چربی را گرفته و سه شعله همراه آب کرم شسته تا تیزاب از خارج شود  
یک هفتشنبه هم آب سرد شسته باشد آنوقت در قالبیکه گنجایش ده رطل داشته باشد بریزند پس  
از آن شمع که گذارده فشار داده آب زردی از او بیرون می آید آن آب را دور ریخته پس آنرا کرم  
کرده بخدیکه گرمی از نو درجه الی صد درجه زیاد و نباشد در قالبیکه مخصوص شمع درست کرده که  
شکل در ذیل نوشته است بریزد که شمع سفید لطیف بیرون می آید و طریق ساختن فیکه  
برای شمع مذکور اینست که بیاورد ریسمان باریک تابیده از بهشت تارالی دوازده تار بهم قش  
پس در آب نوشا در که قوت آن دو درجه الی سته درجه باشد بگذارد خشک شود. طریق دیگر  
آنکه بیاورد و او نش بروسیک اسید و دو او نش الکحل و پنج قطره جوهر کوکر داینها را در ده  
رطل آب خالص آمیخته فیکه را درین آب ترکند و بگذارد خشک شود پس در قالب قرار داده  
شمع بریزند پس این طریق ساختن شمع که مکرر تجربه شده هرگاه کسی بر این روش که مذکور شد  
از عمده ساختن بر نیاید از بی موالاتی خودش می باشد و الا نقصانی در اصل نسخه نیست

### بیان دوازدهم در صنعت لاک سازی

شیل لاک دو جزء دیامرد و جزء لعاب درخت صنوبر یکجز جوهر ترپن یکجز مصنوعی التری  
میارین سه جزء همه را کداخته بهم نمایند لاک رنگ طلایی ترپن چهار او نش شیل لاک شت  
او نش ورق طلا چارده عدد بر دینز کو در نصف او نش میالین یا بارو عن ترپن آمیخته یکدم  
نیم لاک سرخ جته مهر. یک رطل قیر زرد و پنج او نش و نیم ترپن و یک او نش شجوف اول لاک  
را در ظرف مسی کرده روی آتش بگذارد بعد قیر را در آن اندازند تا آمیخته شود و آهسته آهسته  
بشال کنند بعد شجوف را در آن آمیزند و از اول تا آخر آنرا جنبش داده باشند و قالب  
ریزند و اگر لاک سیاه منظور باشد بجای شجوف عاج سوخته بیاورند

### بیان سیزدهم در صنعت صحافی و جلد کردن کتب

ترکیب افشان سیاه بر جلد چرم قوتیای سبز یکجز در آب کرم آمیخته بر جلد بیاشد افشان  
طلایی بر همه کنار کتاب در کمال سنگ مرمر نصف او نش شد خالص و یکدسته ورق طلا انداخته  
خوب حل کنند و ساعتی بگذارند تا آب صاف بالا ایستد آنگاه آب زلال بچربان آمیختن آب  
ریخته سخت نموده ساعتی نکند باشد زلال بگیرد و چون دانند که شد نما طلای محلول مانده است  
آنوقت بقدر یک نخود رسپور را در یک چمبه اسپرت آفین که اخته با قدری آب صمغ در طلا

آب بریزند و در شیشه نموده سر آنرا ببند کرده بوقت حاجت کنار ده کتاب را بر سر یا نیکون یا سرخ زنگ  
 دهند و بر آن آب طلا را که در شیشه نهاده اند حرکت داده بیفتانند چون خشک شود  
 با صند و جلانمایند طریق ساختن ماربل برای جلد کتب من ایجاد ابل مصر پوست  
 چوب دیو دار در اندک آب ساییده با شست یابی بر تنش نرم نیزند که آب زرد بر آید  
 آنکه در یک طرف کشاده مانند قهوه بریزند و چرم را بر آن فرست کنند و آهسته آهسته  
 در آن فرو برند که همه جای چرم تر شود بعد بیرون آورده بر مقوای جلد کتاب ملصق  
 نموده و بر آتش خشک کنند و لعاب سفید بخیطه مرغ بر آن بطور آهار مالند ماربل  
 سبز زنگ چنانچه مذکور شد چرم را در طرف عرضی بین کرده در اسکات لگوئید بلوگون  
 نمایند بعد از آن با یک ساعت در آب صاف دارند باز بیرون آورده آب آنرا قشر ده بر  
 کتاب کشیده چون خشک شود در شکنجه از کف دریا آب شکار کم زور بر آن قطر قطره  
 افشانند و در سه که تندر نوک قلم کشند چون صاف و خشک شود اسفنج در آب صاف  
 تر نموده جلد را شسته باشند طریق ساختن کاغذ ماربل عیسای ابری ایجاد ابل  
 ایران بیاورند هر رنگی که خواهند اول رنگها را صلاهی نموده همچنان بر روی سنگ گذارند که خشک  
 شود بعد از خشک شدن دیگر باره بر آن آب ریخته باز صلاهی نمایند تا سه مرتبه چنین کنند  
 و مطلب از رنگها را آن باشد که بوج شود و آنکه خوب نرم شود و آلاهی در دفعه اول نیز تعلل توان  
 پس چون رنگها را بطریق مذکور بعمل آورند شنیدل را جو شاییده تا خوب بچته شود و بعد از آن  
 در میان ظرفی نموده چندان برهم زنند که لعاب غلیظی از آن حاصل شود بغلظت شیره بعد از  
 پارچه گریایی پوست مالش اضاف نمایند و لعاب را در میان طشتی که بزرگی آن مبرته باشد  
 که ورق کاغذ در آن بچیند بریزند اگر خوشه از خوب باشد بهتر است پس کاغذی اباری که مده  
 بهم نداشته باشد که پیشتر باب زجاج سفید طبع یافته کشیده و خشک نموده حاضر داشته  
 باشند و بعد از آن رنگها را صمغ عربی زده هر یک را در سیاه جدا داشته باشند و قلم موی بزودی  
 حاضر نموده و شان دندانه دار حاضر باشند پس چند قطره آب هر طبعه در میان رنگ بچکانند  
 و قلم موی مذکور برهم زنند و فی الحال همان قلم رنگ را بر روی لعاب طشت بچکانند  
 و بشانه پیر حرکتی که خواهند پس نمایند بعد از آن کاغذ بر روی آن انداخته و فی الحال بردارند  
 بر روی تخته انداخته و فی آب سرد از لوله آفتاب بروریزند چنان که لعاب آویخته گردد

از آن ورق از روی شسته برداشته خشک سازند طریق رنگ کردن کاغذ بالوان مختلف  
 طریق رنگ مرمی کل زبان در قهار در آب گرم ریزند و یک ساعت گذاشته صاف نمایند و کاغذ  
 را دو ساعت در آب خوابانند و بعد از آن در آب قلیا بکشند مرمی شود و اگر آب ترنجبین  
 کشند آبی شود طریق طلا کردن بر کما رة کتاب یا کاغذ کل از مینی چهار جزء  
 با یک جزء نبات هر دو را در آب سخی بلیغ نموده و یک عدد سفید و تخم مرغ در آن آمیخته  
 با سریش بر کتاب مالیده بگذارند تا خشک شود بعد از آن اسفنج را فک در می در آب تر  
 کرده بالای آن مالیده که قدری از رطوبت چسبندگی بیدارند پس ورق طلا را بر آن چسبانند  
 و با نیبه آهسته همواره نموده بگذارند تا خشک شود آنوقت با سنگ سیلانی محره نمایند که  
 مجلی خواهد شد ترکیب فرنج ماربل بسیار در تاجرومین که عمق آن دو بند انگشت باشد  
 و عرضش شش بند انگشت و طول هشت بند انگشت باشد و در ظرف مستی روغن گمان برافروخته  
 که در کار باشد با آب نقدر ریزند که قوام گردد و بعد در طهارند که قوام مسطور را انداخته سرد نمایند و در  
 کرل سنگ مرمی حساب آذین رنگها را بپایند پریشان بلو کنکس بلو روزنیک شجر فلیک  
 دیت کجلا بر اون اینر سبز نیله زرد نارنجی سرخ بریل سیاه کبود زرد و سرخ آذین الوان کجلا  
 و اینر اقبل الاستعمال بر آتش سوختن لازم است و برای هر یک رنگ دو تا سیاله کمرند یعنی یک  
 سیاله بعد ساسن جهت رنگ ساختن و دیگر برای آمیختن زهره کا و مکر لمحاظ دارند که اگر زهره  
 کا و زیاد آسیر شود رنگ منتشر خواهد شد لهذا درین کار اندازه مقدم است اولاً امتحان مکر لقا  
 انداخته ببیند اگر پس نشود بداند که قابل کار است وقت استعمال کتاب را در شکنجه بکشند تا آب  
 در اوراق سرایت نکند و هرگاه همه چیز با احتیاط شد آنوقت اگر از آبی رنگ شروع کردند منظور  
 است با بر و شش قدری رنگ آبی کنار کتاب بفشایند و اول مرتبه نوک قلم را در آب  
 صمغ قدری فرو برده در رنگ سرخ فرو برند و هر طور خواهد نقش کنند و کار را تمام نمایند

بیان چهاردهم در عطریات و نسخ معنیه دیگر

عطر سازان اقسام عطریات از انواع کلهاء و اشیا معطر تیار کنند و عطر هر چیز که کشند زمین  
 آن از صندل باشد پس اول تدبیر زمین صندل بیان میشود بیا زنجیر صندل آنرا براده نموده  
 در دیک اندازند و آب صاف انقدر بر آن ریزند که بالای آن برآید و سه روز بگذارند تا خمیر آن  
 درست شود بعد از آن علاوه آب سابق که براده در آن تر کرده آب بقدر نصف دیک

اندازند و سرپوش بر دیکت گذاشته لبهای سرپوش را با آرد و گندم بزنند پس بی رابو راخ  
 سرپوش نصب کرده و دیگر را با لطف دهن تنگ گذارند و زیر دیکت آتش کنند و نظر بر آن  
 دارند که هر قدر آب که در دیکت انداخته اند از آن بچسته از راه بی نظرف در آید و بچسته حق سوختن باشد  
 و بچسته در دیکت بماند که دیکت هنوز دین موقوف کنند و عرق که بطرف در آمده آنرا بطرف دیگر  
 ریزند و روغنی که بالای عرق باشد آنرا با دست مایه برداشته در شیشه کنند که آن مین صندل  
 است چون خواهند که عطر کل یا شئی دیگر کشند آن شئی را بطریق معروف در دیکت اندازند  
 و آب بر او ریزند و بر سر و یکان کنند و بی راصل کنند و در ظرفی که سر بی گذارده در آب  
 تغار میگذارند هر قدر که بخواهند زمین صندل بریزند و زیر دیکت آتش کنند و عرق بکینند  
 هرگاه ظرف از عرق بفتد معین بر شد آتش موقوف کنند و آن عرق را در ظرف پاک  
 بریزند و عطر را از روی عرق بدست آرند و در شیشه کنند هر گلی که در دیکت انداخته باشند بوی  
 مصاحبت عرق بوی آن در آن روغن غالب شود و بعضی عطر فروشان از راه خیانت در عرق  
 کل چند قطره عطر کل انداخته بجای عطر کلاب میفروشند و امتحان عطر خالص تاین نج  
 است که یک قطره عطر سارقه کاغذی کرده آن کاغذ را نزد دیکت آتش بزنند اگر می آتش عین  
 بنط شود و بوی آن زایل گردد بدینند که عطر خالص نیست و اگر مایه زایل شود که جری برنگ  
 نماند دلیل بر خلوص است ترکیب کشیدن عطر کل بدستور اسلامبول اول برک

کل سرخ را صبح قبل از طلوع آفتاب که ژاله بر آن افتاده بکینند برک برک بچیند در میان پارچه  
 چلواری سفید و آویزان نمایند در میان دیکت مس و بزنند بوی قطراتی از روغن با دم یا  
 روغن زیتون و پس از آن سر و شمال را از چهار طرف دیکت بیرون گذارند و سر دیکت را بکینند  
 با تاوه آهن و حمیر و در بالای تاوه آهن از بیرون آتش ذو خال کنند بگذارند تا تمام شیشهها  
 خاکستر شود پس خاکستر را بردارند و حمیر را آهسته باز نمایند می بینند که از زیر و شمال قطره  
 قطره در ته دیکت چکه کرده است تمام عطر کل است و بهترین طریق عطر کشی است و اگر کلاب را  
 هم بدینگونه بکینند بدون روغن از برک کل جوهر خود بکیند روح الورد نامند التماس دعا از استادان  
 دارم ترکیب ساختن مشک مصنوعی ایجا داهل فرنگت پرز درخت

انبه که بفارسی قوی میگوید گرفته اندک عیبر در آن آمیخته در کلاب خسانده خشک نمایند چون خشک  
 شود باز تر کنند بهین نج تا چهار مرتبه بعد در شیشه کرده دهن آن را محکم بند نمایند و چند روز

نکا هارند که رایحه در آن ثابت گردد پس در کیتوله این آمیزش سه ماشه شک خالص آمیزند همه مانند  
 شک خواهد شد درخت انبه در ملک هند بسیار است و در ملک دیگر این درخت نیست  
 پس همان قوه که در ایران مشهور است بجای آن نکا بریزند **نوع دیگر ساختن شک مصنوعی**  
 قر قفل کچر محلب کچر بنبل کچر بکلی را سخی کرده از پارچه بنیزند و با کلاب حل ساخته باز سخی نموده که  
 دو امزج کرده و سیخون سازد آنوقت بیاورد و اقراخ کبوتر را و در جانی نکا بدشته تا بهفت روز  
 ازین دو ابد و بخوراند بعد از اذبح نموده خون او را در ظرف زجاجی که بر وزن لبان مطبخ نموده باشند کرفته  
 خشک نمایند بعد از آن بخورم شک خالص اضافه و سخی کرده در نافه آهوه نموده بفروشند که هیچ  
 فرق با اصل نمیکند این بهترین اقسام است کمتر بخریده شده منافع عطر سازان همه موقوف بفرش  
**عطر است ترکیب ساختن غیر مصنوعی** یار و حب العنبر یک روز و یک  
 شب در کلاب خیمایند و مالیده پوست او را دور نمایند و مغز آن را سرون آورده بخوشانند  
 قدری عنبر است و در آن کرده با کلاب سخی نموده در شیشه کرده سرشیده را مضبوط بند نمایند و در  
 جای نمناکی گذارد تا چهل روز بعد از آن سرون آورده بفروشند که عنبر است و بخریده  
 و کسی از اصل فرق نخواهد گذارد عطر سازان انواع تیزاب از شوره و تشادر و زاج و شکار و گوگرد  
 و زنجبر می کشند و طریق کشیدن آنها اینست که باید از قلع و اینق شیشه بکشند و باید سرون قلع را  
 کل حکمت بگیرند و بر اینق خرقه پیچیده و آنرا هر لحظه با آب تر دارند نسخه ساختن شک  
 سلیمانی که برای دفع کلف و سخی کلیه مفید است و محرک باه و رفع سم و باضم و رفع و هم قیام  
 تریاق است و همه وقت بکار می آید نمک سامر چهار رطل و باید دانست که سامر نام معدن  
 نمک است و در ملک هند می باشد و از آنجا بجای دیگر میرند اول آنرا بریان نمایند و باز در سبزه  
 کلی نماده در تنور گرم گذارند چون تنور سرد شود و سرون آرند و نمک شک که آنرا نمک لاهوری گویند و نمک  
 اندرانی از هر یک شش و قیه تخم کرفس میت و درم فلفل سیاه یا نروده و درم فلفل سفید ۱۲ و درم از خرده  
 افیمون و بنبل الطیب و انغوزه و زیره سیاه از هر یک و درم و چینی بچینی انون اصل السون  
 هر یک چهار درم اوویه را با یک ساییده موازنه نموده با نمک مسحق آمیزند و در ظرف چینی بنیاد  
 در زیر جوفن کنند و بعد از چهل روز با استعمال آرند و هر قدر این نمک کم نشود بهتر خواهد بود برای قوه  
 باه بر بخت نیم برشته ریخته بخورند برای اورام باید که عمل بر جای درد مالیده بران بپاشند  
 نسخه جواهر مضره مصنوعی که قایم مقام جواهر مضره اصلی است شاخ کوزن سفید

# در نسخ خضاب صنعت نقاشی

۴۸

سوخ یک توله تخم جوزا نل یکت ماشه دانه نل ماشه دست نو که کلاب سخی نموده خشک کنند  
و بالغاب همدانه آمیخته محصره سازند و رقی طلا بآن پیچیده چنانچه جواهر محصره را با استعمال می آرد بکار آید

## بیان یازدهم در نسخ خضاب

نسخه خضاب ابل یورپ آب رسیده بیکر طل مر دار شک چهارده اونس سفیداب  
دو اونس بزمه را در آب گرم آمیخته وقت شب ریش را شانه کرده دوار بر بچوبه باجه  
را در آب گرم تر کرده بر ریش ببندند و پارچه ابریشی در روغن تر کرده بر آن بپوشند  
تا دو اکر مماند خشک نشود در دو ساعت سیاه خواهد شد وقت صبح ریش را با  
روغن صاف کرده و تستری روغن زیتون بر آن مالند نوع دیگر تاثیریت  
آف سیلور یازده درم نایترک اسد یکدرم آب مقطر نیم باطلی ساب کریک سه درم صمغ  
عربی یکدرم همه را مخلوط کرده بر محاسن خضاب کنند نوع دیگر نایترک اسد یکدرم تاثیریت  
آف سیلور ده درم ساپکین نه درم موسیج یکدرم آب مقطر سی و هشت اونس نوع دیگر  
نایترک آف سیلور دو درم براده آهن چهار درم نایترک اسد یک اونس آب مقطر ده  
اونس هم آمیخته بکنند از چون بجوی ریختن کرد و با برش بر محاسن کمال است سیاه مالند و الا  
جلد هم سیاه خواهد شد نوع دیگر خضاب که تا یکسال سیاه ماند ریشه درخت گردو را در  
فضل خزان بریده و از روغن زیتون بپوشانند انقدر که روغن سیاه شود پس روغن مذکور را  
صاف نموده در شیشه کرده و ریشه گردو را بطوری در شیشه کرده که به شیشه برسد و در  
شیشه را مسدود نمایند و در زیر زمین بپوشانند وقتی که موسم بهار شود بیرون آورند این خضابی است  
که تا مدت سیاه و تریاق می ماند و اگر اندکی براده آهن در شیشه بریزند بهتر است نوع دیگر  
که تا مدت عمر موسی سیاه می ماند و آنچه در آید سیاه باشد بیکر و زهره پرستوک را و اول با زهره  
براز شیر کند و بعد زهره را در هر دو سو راخ و باغ بچکاند در هر سو راخی یکت زهره و بعد از دو  
ساعت شیر را از دهان بریزد که تا باقی عمر موسی او سیاه می ماند

## بیان شانزدهم در صنعت نقاشی و نقشه نویسی و رنگ سازی

بدانکه نقاشان انواع رنگ تربیت داده اند بر چوب و سقف و دیوار رنگ کنند و بدین هنر و صنعت  
روز مژه خود را حاصل نمایند و برای رنگ سازی اول باید روغنی تیار کنند بدین پنج که یکت آس  
سندروس را در آب انداخته با کس چوب هندی چون کداخته شود نیم آن را روغن بزرگتان و نیم آن را

روغن تریق در آن آمیخته و با جوی حرکت دهند هر وقت قوام آید از روی آتش بر داشته سرد کرده  
در شیشه نکا دارند هرگاه که خواهند رنگ کنند هر رنگی که مقصود باشد در آن بپاشند و بکار برند  
رنگ سفید سفیداب کا شغری بقدر حاجت بچینند و نرم سائیده باروغن مذکور  
مخلوط کنند و بکار برند رنگ سیاه دوده بقدر حاجت باروغن مذکور بپاشند  
و بکار برند رنگ زرد زرنج را در آب باروغن کجند باریک سائیده اگر آب  
سحق کرده باشند با آفتاب خشک کرده باروغن مذکور را تزلزل دهند و اگر تیاروغن  
کجند سحق کرده اند حاجت بچشک کردن ندارد باروغن مذکور بپاشند و بکار برند رنگ  
سرخ سرخ را نیز مثل زرنج باروغن کجند سحق نموده باروغن مذکور مخلوط نمایند و بکار  
رنگ سبز و آن با قشام باشد رنگ زنگاری زنگار را خشک باریک  
سائیده باروغن مذکور مخلوط نمایند رنگ سبزی سبز دریک آنرا زرنج سبز مثل بپاشند  
سحق کرده باروغن مذکور مخمزوج نموده بکار برند برای نقش نویسان رنگ زرد  
شیر و ریوند خشنی را در آب حل نمایند رنگ زرد حاصل شود رنگ سرخ برانزل دست را  
در سرکه جوشانیده اندک صمغ عربی و قدری شبت یمانی داخل کرده بکار برند نوع دیگر  
کرم قمری را تر کرده عرق آنرا بگیرند و قدری صمغ داخل کرده بکار برند رنگ سبز  
زنگار را در آب حل کرده با قدری بکار برند رنگ باد سنجانی از اترنج دوده و قمری  
حاصل شود طریق ساختن شجره کل ولای که در آب می باشد و کل حتی و  
موسی سر آدمی و بنوس از هر یک قدری با هم خمیر کرده و بسیار را بشویند و تا نصفه شیشه را  
بکل بپزند و اگر شیشه سفید باشد بهتر است بعد از آن کبریت بکن و سیاه نیم من و اگر خواهی که اعلی  
باشد با ناصف سیاه و کبریت را با هم ضم کن و هر دو را صلایه کرده در شیشه ریخته و سر شیشه را محکم و سورا  
کو حک بر سر شیشه بگذار و با آتش زغال نرم نرم بدم از صبح تا ظهر تا زمانی که دود سیاه و الوان از  
شیشه بیرون آید بگذار چون دود سفید بر آید فوری سر شیشه را محکم کن چون تمام که داخل شود شجره باشد  
طریق ساختن زنگار نو شادریک رطل خورده مس نیم رطل در کاش کرده سرکه انگور بپاشند  
در او ریخته و با جوی سرین در آن کاسه صلایه کن تا وقتی که زنگار شود نوع دیگر خنان است  
که خورده مس و سرکه انگور کینه برابر یکدیگر بهم آمیخته در جاه آوینند تا چهل روز چون بیرون زنگاری باشد  
در نهایت خوبی نوع دیگر آشتنت که بعضی سرکه ماست بکنند چون خواهند که او را حل نمایند

کتابت کنند و در کاسه چینی یا صیغ و از زردت حل سازند و کتابت کنند اما چون مدتی ماند کاغذ را  
سوراخ کنند و تیرا کنند که اندکی زعفران بآن ضم نمایند تا پیاپی شود و طریق حل کردن طلا و نقره  
قدری سریشیم یا صیغ عربی در کاسه چینی که حرب نباشد بماند چنانکه حسیان شود بعد از آن وقت  
طلار در کاسه انداخته بسراغشت بماند تا کثیرا شود و اندک نمک در او اندازد و قطره چند آب  
چکاند و بماند تا وقتی که تمام حل شود و بعد از آن کاسه را آب بپزند و ساعتی بکشد و تا محلول نشیند  
نپس آن آب را آهسته از کاسه بریزد چنانچه محلول در ته کاسه بماند بعد از آن قلم مو برداشته به قلم  
کتابت کند و بنویسد و آنچه در کاسه بماند خشک سازد و از غبار محفوظ دارد و چون باز خواهد بنویسد  
قدری آب در او چکاند و بماند تا قلم مو را برداشته بماند دستور اول بنویسد طریق محقق  
سریشیم تراشه ساغری خام را در دیگی کرده آب بر او بریزند و یک روز تا شب او را قلیج  
کنند بعد از آن شیرۀ او را صاف نموده در ظرف پنبی بریزند چون بحد بستگی مالوده شود با  
رسمان یا سیمی بریده در آفتاب بماند تا خشک شود هرگاه خواهند استعمال کنند پنج جزء از  
سریشیم مذکور و دو جزء شکر و بست جزء آب خالص بهم نموده قوام آرند و در قالب برنج  
قلم سازند و وقت استعمال در آب گذاشته بکار برند طریق نسبت سریشیم اندک  
شکر و دخل رنجهای نقاشی کرده با قلم حل که از موی باشد رنگ کنند و در وقت  
استعمال پوسته رنگ را بهوای آتش گرم دارند تا جریان پیدا کند و بعضی خواهند که رنگ  
نقاشی استحکام داشته باشد رنگ خشک را با روغن کمان حل کنند و استعمال نمایند  
طریق ساختن رنگ طلایی اول سریشیم با قلم بهر جای خواهند بماند بعد از آن ورق نقره را  
بر او بچسباند و زعفران در روی او بماند طلایی شود طریق ساختن کاغذ برای  
نقشه نویسی که از نقشه دیگر نقشه بردارند روغن بیدار بنفشه اسپرت آف وین است  
جزء مروج نموده بر کاغذ امار بپزند بعد از ساعتی کاغذ را میچوب آینه خواهد شد آنوقت هر نقشه خواهند  
با پسل نقل بردارند هرگاه نقشه تمام شود کاغذ برداشته در اسپرت آف وین بپزند و روغن از کاغذ  
جدا خواهد شد بجاالت اول نقشه بر جاست منافع بویته رنگ سازان کمتر از کبر و بیعت  
و بسیاری از ایشان که در کار مهارت دارند مدخلشان بسیار است.

### ایمان همد هم در کبریت سازی

چوب را مانند خلال باریک کرده بعد کبریت اصغر را گذاشته سرچوبها را اندک فرو برند باز در سریشیم

تا نقد که در کبریت گذاشته فرو برده اند فرو برند آمیزشش امنیت فاسفسر نه جزء شود ۱۴ جزء بن  
او که مایه آف میاکیس ۱۴ جزء صمغ عا جزء صمغ را در گرمی دو صد درجه میزد در آن فاسفسر آمیزش  
و حرکت دهند بعد شوره و اجزای دیگر شامل نموده این آمیزش را بر گرمی ۹۷ درجه بنهند و بر کثرت  
صاف سنگ مرمر این آمیزش نهاده زیر آن آب گرم که حرارت ۹۷ درجه برساند بنهند  
و خلا لای چوب را بقدری که اول در کبریت فرو برده اند در آن فرو برند طریق ساختن  
کبریت بدون گوگرد اول باید که پاره آهن را در آتش سرخ کنند و یکسر چوب کبریت را  
از آهن بسوزانند و در ظرف مس قلعی دارا سیرپو اسد یا در آب موم آن سرشته را فرو  
برند باز همان سر را در آمیزش مرقوم الذیل فرو برند فاسفسر سه جزء سریش سه جزء  
آب خالص سه جزء ریک باریک دو جزء شیئی ملون کنند ه یک جزء تا پنج جزء کلا ریت  
آف پیاس سه جزء شعله این کبریت معین میباشد .

### بیان مجدد هم در آئینه سازی

بر هر شیشه که سیاب کردن منظور باشد باید که هر دو رخ آن صاف و شفاف بی جرم و داغ باشد  
که از داغ و چرک خراب نشود بعد ورق قلع بقدر شیشه بکشد برای آینه که چک و ورق نازک و لری  
آینه بزرگ ورق کلفت میباشد و این ورق باید از هر آئینه که بر آن جیوه می کنند در طول و عرض  
یک آنچ زیاده باشد و ورق را بر لوح تخت سنگ مرمرین کرده و از رول چوبی ورق را بر آن تخت  
سنگ هموار نمایند بعد سیاب را در طرف چوبی گذاشته از حجه آهن سیاب را بر ورق فرس کنند  
هرگاه تمام سطح ورق از سیاب پوشیده شود از وقت آینه را بر آن بجال صفائی بدارند بنهند  
باین طریق که از یک جانب آینه است شیشه را بر سیاب بکشند هر قدر آینه بر ورق سیابی میرسد  
سیاب را بدین پیش غلطان و علا حده میگرد و هر وقت در حرکت در سیاب باشد علا حده شود  
و سیاب صفائی بر ورق رفیق مانند کاغذ بر ورق مانده در شیشه میخیزد و در این کار صفائی دست  
و معرفت لازم است تا چند بار روبروی است تا در این کار نکند درست نخواهد شد و اکثر اوقات  
چنان میشود که شیشه را از بالای ورق دوسه مرتبه برداشتن و گذاردن لازم می آید وقتی که بهر ملوط  
میشود این امر بشیر روی و بهین سبب هر قدر شیشه بزرگ باشد ورق کلفت تر لازم است در سیاب  
و قلع قوت مقطایسی است هرگاه بعضی رت شیشه برداشته میشود باز بر سیاب گذاشته نمیشود  
زیرا که سیاب ورق قلع را خراب میکند چسبان شدن نمیدهد لهذا هر قدر ورق کلفت باشد

بهتر است بضرورت هرگاه شیشه برداشته میشود زود از حرکت صاف نموده و بر ورق سیاهی  
می نهند و چون ورق قطع کلفت می باشد در چند نفس بیکار نمی کرد و چون شیشه را برابر ورق  
نهاده باشند باید که بر آن از آهن یا مس یک شخته سنگینی بکنند که سیاه زاید نماند و عالمان این عمل  
شخته سنگ را که بر آن آینه را اعلی می کنند بر آن یک الت می گذارند که مخصوص اینکار است  
می نهند تا راست و برابر ماند و اگر حاجت افتد قدری گچ کرده به چهار طرف شک اند برای بیرون  
رفتن سیاه راه کرد و آینه می دارند که سیاه هر قدر بریزد یکجا فرسبم شود و شیشه را نیز بر سنگ آینه چند  
ساعت نگاه میدارند و اگر آینه بزرگ باشد تا یکروز نگاه میدارند چون میدارند که قطعی ثابت شد  
آنکا شخته آهن را بر میدارند و آینه آهسته آهسته میکنند تا چند ساعت تا سیاه زاید بکشد و از  
بالای سنگ آینه را به طریق بر میدارند اگر مقدار یک وجبت هر دو کناره آینه را گرفته بر  
میدارند و اگر آینه بزرگست دو کس گرفته بر میدارند و اگر آینه بقدر آدم است مع آله که بر آن  
آینه نهاده اند برداشته آهسته آهسته می نمایند و چند کس کرد اگر آینه را با دست نگاه میدارند  
ترکیب از سیاه محلی نمودن شیشه های کم قیمت شیشه را از آب شسته بر یک شخته همواری می نهند  
و پنبه را در آب مقطر تر کرده شیشه را با آن پاک و صاف میکنند بعد از آن یک حصه کرستلایزد  
را جل سالت را در دو حصه آب مقطر حل کرده در آن پنبه تر نموده باز شیشه را با آن صاف می کنند  
و قبل ازین عمل این سولیوشن را تیار میدارند شخته آن ائینست امونیا آف کامرس را اندک اندک  
در ماتریت آف سیلور می اندازند چون می بینند که در دو اوت نشین میشود آنکا سولیوشن را  
در کاغذ مصفی بنمایند و برای هر یک مرتب شیشه الفتد سولیوشن بگیرند که در آن سیصد و نه نخود وزن  
ماتریت آف سیلور باشد و در آن را جل سالت ۱۴ گرام آئینزند و این سولیوشن اخیر را انقدر قوی  
سازند یعنی انقدر آب آئینزند که سولیوشن آف سیلور و سولیوشن را جل سالت هر دو  
آمیخته در آن شصت گرام بود و چون این هر دو سولیوشن بهم آمیخته شود و در هر یک دقیقه  
قوم میکرد و لهذا شیشه را بر شخته که یک طرف آن چهل حصه یک انچ بالا نموده باشند با نیطون  
این آمیزش را زود میریزند که تمام سطح برابر پس کرده و از اطراف نیز و آنوقت شیشه را با دست  
راست گرفته آنرا بکرمی شصت و هشت درجه برسانند در دقیقه قطعی نقره خواهد شد و درسی  
دقیقه قطعی نقره بر آینه خواهد شد باز آن آمیزش را زاید از بالای آینه در ظرف دیگر بریزند و نقره بر  
دارند باز سطح شیشه را سه چهارم شسته بهند تا خشک شود و از آن مرقوم الذیل را بر آن بریزند که

که قسمی از صمغ است بیت جزء اسفالت یعنی لغت پنخ حصه کتا میر چاک قسمی از صمغ است پنخ حصه لوبان  
 ۵۱ حصه و ارشش شیشه را سخت میگیر و بعد از مالیدن و ارشش شیشه تیار شود ترکیب درست  
 نمودن آینه که بعضی جا های آن خراب شده باشد چون از جای خراب شده جویه برآورده است یا  
 صاف نماید و گرد آن دیواری از موم بکشد و در آن اندک نایتیرت آف سلور اندازند و بر آن  
 روغن قزقل و اسپرت آف وین انداخته آنقدر راته نشین نمایند و باین طریق جای خراب شده را اصلاح  
 کنند و آینه که خاص برای دیدن صورت میباشد بدین پنج بران جویه می کنند نایتیرت آف سلور ده  
 گرمین گرفته در یک اونس آب مقطر آینه اند و در آن قطره قطره امونیا یعنی جوهر نشادر می اندازند تا وقتی  
 که در گوشت درنگ جمع شود و کداخته گردد و باز در آن امونیا انداخته از دست به بلور حرکت کنند  
 بعد در باطلی دیگر که تسلیز در اجل سالت با یک اونس آب مقطر آمیخته باشد هرگاه این هر  
 دو آب تیار شود آنگاه بر آینه هفت در ضرور باشد باین طریق که آب نایتیرت آف سلور دو  
 حصه و یک حصه آب راجل سالت گرفته هر دو را بیا میزند و شیشه را خوب صاف نمایند  
 از چرم چرخش کنند در آفتاب یا گرمی آتش که بهفتاد درجه باشد گرم نمایند و بر آن آبهای فوگو  
 را می اندازند و تا یک ساعت در آفتاب بدارند هرگاه قطره بر شیشه ثابت شود بر آن آب مقطر  
 اندازند و اگر در جانی رطوبت و چرک و غبار باشد آب استکه با پنبه صاف نموده خشک کنند  
 چون خوب خشک گردد با چرم پاش کنند نوع دیگر اصلاح لکه های آینه وقتی که جای  
 از پشت آینه ریخته و لکه دار شود برای اصلاح آن اولاً باید جای لکه را از گرد و غبار با پنبه پاک نمود  
 و بعد قطعه از ورق فلز که اندکی بزرگتر از جای لکه باشد با مقراض چیده چند قطره از زینق بر روی  
 آن بریزند تا سطح آنرا گرفته و با آن طعمه شود آنوقت با دم کار د آنرا برداشته بآن لکه وصله  
 کرده و پارچه پنبه روی آن گذارده فشار تا به آینه چسبیده درست گردد

### بیان نوزدهم در نسخه جات مختلفه از مهر قتل

طریق محافظت گوشت بواسطه گرد زغال چنانست که گوشت را در ظرفی گذارند و زیر و رو  
 اطراف آنرا با گرد زغال بپوشانند بطوریکه گوشت هرگز از ظرفی بدان ظرف تاس نماند و سر ظرف را  
 محکم ببندند که در اینصورت گوشت تا یک ماه پاکیزگی و بدون تعفن می ماند در هنگام لزوم  
 گوشت را از آن ظرف بیرون آورده و آب سرد شسته بپزند رفع دود و بوی چرک آنرا  
 لغت برای ذایل شدن دود و بوی بد لایها خوبست که فیلده لایمپ را پیش از گذشتن

چراغ در سرکه غلیظانیده و بعد از خشک شدن در لایب گذاشته بسوزانند شعله آن خیلی تریاق بی دود  
خواهد شد نکات هشتمین شیشه های لامپ از شکستن اغلب شیشه های لامپ  
یعنی چینی بخت عدم مقاومت آن بحرارت ترکیده و میشکند پس برای دفع این ضرر شیشه لامپ  
را در نزد شیشه بر برده و از طرف پائین آن با الیاس خطی کشیده انتقال کنند که دیگر نمی ترکد  
و دفع مضار و خانیات یعنی سیگار و تنباکو چاره ایست که یک بار چینه را  
در محلول جوهر لیمو فرو برده و غلیظانیده در سر سیگار داخل نمایند که ماده سمیه را بکلی جذب میکنند  
دست بساختن قند و خطائی جد و ارد و از ده جزء کل ارمی دوازده جزء سلیقون ۱۲ جزء  
همه را جدا جدا نرم بایند و با هم خمیر ساخته مانند لوله نمایند یا بتیج مانند نمایند یا هر جور که میخواهند  
پس در یک تنور کوچک و خوب در آن ریخته بسوزانند پس از سوختن خوب آتش را  
بکمر بکشند و در میان آن تنور یک سنگ پاک بزرگ بین بگذارند و بالای آن سنگ  
کاغذ آبی بین نمایند و آن تنورهای ساختگی را بالای آن بچینند و بالای آنها را کشته سفید  
بگذارند که از گرد و خاک کمتر در پناه باشد تا مینیت و چهار ساعت آزموده است و دستور  
ساختن عنبر اششب سنبل هندی ۱۲ جزء سعد کوفی ۳ جزء کل منفشه ۳ جزء عود هندی ۱۲  
جزء جاوی خالص ۱۲ جزء سنبل خطائی ۱۲ جزء سندروس سفید یکجز منجک دالقی مشک دوانق  
جدا جدا نرم بایند پس همه را یکجا بایند و با کلاب خمیر سفید نمایند و برابر همه اینها موم کافوری  
یکجز و آب گندم موم را با کمی روغن بادام شیرین و همه اینها را با آن آمیزند و خوب با لند عنبر بسیار  
خوب بکست سفید است بهتر از عنبر دریائی ترکیب ساختن منسل رصاصی کل سفید  
در بسوی آب تاد و از ده ساعت در آب نر در انداخته با دست خوب مالش دهند و بپشازند  
چون تمام آب بر نکشیر شود بگذارند و بعد چهار دقیقه آب زلال را آهسته بکینند و در ظرفی بکنند از  
هر گاه کل سفید از آن زلال ته نشین شود آنوقت آهسته آهسته آبریزند و در در خشک نموده در شیشه  
بدارند و بلیانک لب یعنی رصاص کشته هر قدر منظور باشد گرفته بگویند و سفوف آزاد یک بوتله کلی  
نموده دهن آنرا بپزند نموده مگر قدری هم کشاده باشند بر سر آتش زغال بنهند و آتش دهند تا خاک  
شود و بعد سرد نموده بگویند و با ریکت سفوف کرده مساوی با کل سفید مذکور آمیزند و  
اندر آن آب شامل نموده خوب سرشته هر قدر منظور باشد پاره پاره نموده و قالب از روغن  
چرب کرده پارهای مذکور را در قالب اندازند و در سایه خشک کنند بعد از آن پارچه

سیر و آن آورده در سایه درخت سرو بنهند باید دانست که از زیادتی گل و کر می پشیل سخت میشود و اگر برعکس شود  
 نرم میماند و قالب از چهار تنگه خوب صاف میباشد و باین قسم هر گونه پشیل تیار میشود ترکیب سفید  
 نمودن و بوی بد گرفتن از کازلیت و عقیقه کازلیت یا روغن بد بوی که خواهند بود  
 بد او را بگیرند اول باید او را با برک کل بر میزنند و مخلوط نمایند تا شش یا نوزده یا نسیس برک را از وی  
 بگیرند و با استخوان سوخته منقطه سازند با اندکی که صندل پنج نره نمک باشد تقطیر سازند  
 پاک شود مانند روغن ماهی و روغن بید ایچیر سپین چند قطره روح انیسون یا بادیان روح  
 را از یانه بوی بریزند خوش عطر بر آید در قزاقستان با استخوان سوخته لغت کازرو عتقا  
 بد بو را سفید خوشبو نمایند و دیگر غلاف شکوفه خرمای طلع النخل مانع فساد و کندیده شدن بهمه  
 روغن است و دیگر کافور نمک فلفل نوشا در مانع تعفن روغن است که نزدیک به  
 او گذارند ترکیب ساختن سرکه از شرکه درده باطلی آب به مقدار سه پیمانه کدوم را  
 بریزند و در یک خم از باره صاف نمایند و دوازده رطل شرکه و در آن اندازند و چون تا درجه هفتاد  
 سرد شود آنگاه کف شراب یک بول در سه مرتبه در آن بریزند و تا چهار روز بماند بعد هر  
 قدر کف بالا باشد بردارند و در یک صاف پاک بریزند و از آن آب پیپ را قریب بکلوی او بر نمایند  
 اگر جوش بدید آید اندک شراب یا شرکه در آب جوشیده در آن بتدریج بریزند که جوش آن موقوف  
 شود بعد پیپ را بر یک شعله نموده و تا آب آفتاب بگذارند و اگر موسم سرما باشد نزدیک آتش گذارند بعد  
 یک اونس سریش با سی در یک شیشه سرکه کهنه در آن انداخته و سوراخ پیپ را مضبوط بنمایند و قریب  
 و چند روز گذارند که سرکه خوب خواهد شد و اگر اندک سرکه ساختن منظور باشد در یکصد و بیست  
 حصه آب دوازده حصه براند می نیم حصه شرکه سرخ یک حصه نارتر نیم حصه خمیر ترش آیمخته در جا  
 گرم بگذارد سرکه کلانی کل سرخ خشک نیم رطل در بهشت رطل سرکه آیمخته تا دو هفته بدارند گاه گاهی جلیانند  
 باشند بعد صاف نموده منقطه نمایند (سرکه لیمونی) یک رطل نیم آلبومو در بهشت رطل سرکه منقطه  
 و یک رطل عرق نارنج دوازده روز تخمیا کنند و بعد منقطه نمایند

### قاعده نگار اشتن میوه جات نامدها

بقاعده میوه فروشان یورپ که تا یکسال بحال خود تازه میماند در آب قدری قیر آیمخته آهک آب بد  
 را در آن تر نمایند و چون آب در آهک جذب شود آهک را با یک ساییده در یک صندوق بقدر یک  
 انج ترش نمایند و بر آن پارچه کاغذ گسترده هر قسم میوه که خواسته باشند بر آن برابر بچیند باز بر آن

پارچه کاغذی دیگر فرسش کرده و آنکس ریخته میوه بچسبند بهین طریق تا صندوق پر شود چون صندوق مملو گردد  
بالای آن نیز کاغذ داشته یکت پنج انگشت فرسش نموده و در کنار پای صندوق زغال ساییده بریزند  
و صندوق را بند نمایند باینطور میوه تا دو سال محفوظ میماند طریق دفع نمودن بوی بد از آب  
اگر در آب چاه بوی بد محسوس شود بقدریک توله کیس در آن اندازند در چند ساعت بوی بد دفع خواهد  
شد و از آمیزش کیس در آب هیچ وجه نقصانی نمیشود و هر جای از زمین هم که مردم بول می کنند و  
تفصیل پیدا میشود در آنجا هم از پاشیدن آب کیس بوی بد دفع میشود نوع دیگر در کبابها شوق  
میوه جات مژه رسیده که سخت باشد از شاخ بریده در شیشه دهن فرخ میهند  
و شیشه را بند نمایند و در یکجای دهن کشاده قدری کاه خشک گسترده آب ریخته در آن آب  
شیشه را بگذارند که دهن شیشه از آب بیرون باشد بازو یکجای را بر آتش گذارده آتش افروخته بچسباند  
چون جوش آید بیرون آرند و شیشه را از آب جوش تا کلو بر نمایند و دهن آنرا محکم بند  
کرده چون سرد شود شیشه را بر زمین خا باندند باینطور میوه تا دو سال بجا خواهد  
میماند ترکیب ساختن لیموی مصنوعی چکیده است ترش کیسه انداخته صد  
جزء آب لیمو به بیست پنج جزء بر دو را مخلوط نموده بفرستند احدی ترقی نداند ترکیب  
یا کینه کردن روغنهای باد خورده که تازه و خوشبو کند روغن را در ظرفینی  
پاشیده کرده با پنج مالند و بر هم زنند تا پنج آب شود پس از روی آب روغن را بردارند و  
با کلاب بشویند ترکیب ساختن کره مصنوعی دنبه گوسفند را خوب نرم  
بکوبند و هیمه سازند و در میانه است کا و میش ریخته مانند حلیم هم زنند تا هشت روز  
کره بسیار خوب بالا آید در میان آفتاب گرم باشد و شک یا خنک یا ظرف دیگر پس از آن  
کره گرفته قدری کلاب بوی برزند بردارند و بفرستند دنبه را هر چه بیشتر بکوبند و شک را  
هر چه بیشتر برزند بهتر خواهد بود ترکیب ساختن شیر اگر م نموده در آن قدری پوست  
شکران مرغ ساییده بریزند در یک ساعت منجمد خواهد شد ترکیب ساختن ربر الکول  
شش حته سلفت آت کاربون یکصد حته و هیمه قدر صمغ دخت بر آورده در ظرفی کرده روی آتش  
گذارند بهینکه کداخته شد صاف کرده در قالب ریخته خشک کنند ساختن ثقیان اروپا  
موسی بن عمران را تقلید است کافور و کوگرد از هر یک یکت او شس سفید اب  
کا شغری و چاک از هر یک دو او شس همه را نرم کوبیده با سیریش باهی مخلوط نموده بکوبند

ناز سفید و یک اونس سها که شامل کرده مانند فتیل یا بطور دیگر سازند و در آفتاب خشک کنند هر وقت خواهند  
 قدری از آنرا همراه کبریت آتش زده مثل مارچری دراز خواهد شد که در قطر عجیب است این است اثر وای میزند  
 اثر وای موسی کی آن کار حسد بود و این کار مخلوق است ترکیب نگارداشتن آب صمغ که ترش  
 و خراب نشود در یک شیشه آب صمغ اندک روغن قرقفل یا الکل حال بریزند از خرابی محفوظ ماند ترکیب  
 عجیب که بارچه در آتش بنور و سال امونیا کچر آب چهار جز بهم آمیخته بارچه را در آن  
 تر نمایند ایضا سبب پانی کچر آب خالص هفت جز بهم آمیخته بارچه را در آن ترکیب کنند علاج  
 کس سنگها کچر شکر سفید سی جز و زرنیک یک جز بهم آمیخته در جانی که مکن بسیار باشد بارچه  
 تمام کس را بران هجوم آورده خواهند قاعده محافظت بصله مرغ و ظرف چینی نیم  
 انج نمک پین کرده بصله را در آن بچیند و باز بر آن نمک ریخته بصله بنده بچین تا ظرف پر شود سر  
 ظرف را محکم بند کرده در جای سرد و خشک بگذارد تا چند ماه در موسم که ما خراب نشود ترکیب  
 نگارداشتن باهی ماهی را در مرتبان چینی بنهد و آنرا از سال ایل تا سر مرتبان بر نمایند و درین  
 آنرا محکم بسته بگذارند تا از هوا محفوظ ماند هر وقت خواهند بیرون آورده بپزند قاعده خشک  
 نمودن شکر شیر را در ظرف کشاده کرده بر آتش بپوشانند که بخور شیر شود باز سفوف ساخته بگانه  
 دارند وقت حاجت در آب گرم آمیخته بکار برند قاعده ساختن برف در شیشه بزرگی آب گرم  
 بر نمایند لکن ربع شیشه را خالی دارند و او را شوره در آن بریزند و درینش را با بوج محکم نمایند و در  
 عمیق اندازند در سه ساعت آب منجمد خواهد شد پس شیشه را بیرون آورده شکسته برف را بر دانه  
 قاعده محفوظ داشتن برف برف را در ظرف چینی گذارده و بالای او دستانی انداخته با مرغ  
 آنرا بپوشانند تا بکفته بمانی نماید نوع دیگر برف را در پارچه از بند چیده در زمین در جانی که  
 رطوبت داشته باشد و آفتاب نیاید بنهان کنند طریق صاف نمودن آب در کمرطل  
 آب هشت قطره سلفرک اسد اندازند و در سبوی کلی سوزان باریکی با سوزن نموده قدری نقال  
 در سبوانداخته آب مذکور را در آن بریزند و ظرف دیگر زیر سبوانند و آب بتقطیر دارد ترکیب  
 که از نمودن خار ماهی ماهی را دریده بریده بر خارهای وی استخوان سوخته را باریک ساخته  
 مانند و طرف دیگر پارچه ماهی را قدری قند سیاه یا لندین بعد چیرمانی که برای چکن ماهی مخصوص است  
 بر گوشت ماهی طلا کرده در کچر روغن بقدر حاجت ریخته ماهی را نهاده و آب بقدر کفایت در آن  
 کرده سردی را بند کنند چون بچسته شود از او جلاخ فرو آورند که تمام خارهای آن که باخته شده حکمت

بازجلی تازه یا خشک برای فروشدن نشاء شراب مجرب است ترکیب پنجاه شلتن جسد  
 مرده انسان که در محالک یورپ معمول است در سه هزار گرین آب گرم جوشیده  
 یکصد گرین شنبلیله و ۲۵ گرین نمک خردنی و ۱۲ گرین شوره و شصت گرین پیاس و ده  
 گرین ارستیک است اینقدری بپزد و سرد شود بعد بحباب ده لیتر آب چهار آنبار  
 بکلیسین دیکت لیتر فیک الکوهال آمیخته از نصف لیتر تاج لیتر جسد مرده بماند و در جوف مرد  
 هم بماند و بکمدارند تا مدت مدید بحال خود خواهد ماند تدریجاً فطنت لحوم زکلیل  
 الجبل یا نمک خوراکی در شکم هر حیوانی را که پاک کنند و از او به مذکور در میان شتر کنند  
 سالها بماند و گندیده نشود و تدریجاً دفع حشرات الارض که تجربه رسیده دفع مار  
 هر قسم که باشد شلخ کوزن یا تیش بسوزانند و مار بگریزد و اگر خردلی را در بر بگذارد بپزد و  
 فی القور بگریزد و دفع مورچه از حلیت میگریزد چون شیرینی و سایر اشیاء را در مکانی  
 گذارند در وقت لذت نشستن ضعیف نفس کشیدن کنند مورچه براتمون آن نگرود و اگر خردلی را  
 با نشاء و آب حل کرده در سوراخ مار اندازند فرار کند دفع کژدم کژدم از او و  
 زرنج میگریزد و اگر آب ترب یا آب برگ آزار بوی بریزند قوری بپزد و اگر خمر جره است  
 داشته کژدم را بدست بگیرند پیش نزنند دفع کیک اگر خطل یا در آب جوشانیده و سینه  
 در تمام خانه بپاشند از بوی آن بگریزد دفع پشه اگر چوب صنوبر را در آتش بسوزانند از دود  
 آن پشه دفع شود و همچنین از دود آتش و کور و برکت سر و بگریزد طریق بیرون آوردن نمک  
 از نباتات نمک هر نباتی را که منظور باشد آرد و در آفتاب خشک نموده و آتش بسوزانند و  
 خاکستر آن را در پارچه کرده بچهار چوب بسته آب در آن ریخته تا قطره قطره بچکد چون تمام آب فرویزد  
 آن آب را بر خاکستر نهد و کور انداخته بار دوم تیر تیر آب بکشد بهمین طریق سه مرتبه بکند و عمل نماید  
 پس آن آب دفعه دوم را در دیکت س ریخته آتش کند تا بهمه آن خشک شود و نمک خالص بماند ترکیب  
 ساقین سنگات مصنوعی یک دریا که نرم باشد سی جز شیل لاک ده جز بلور سائید  
 دو جز همه را در ظرف آهن کداخته و قالب بریزند ترکیب ساقین حاج مصنوعی  
 پوست بیضه مرغ را با یک سائیده با اینز کلاس هر دو را در شراب برندی بریزند و قاب  
 را بار و غن چرب کرده در آن گرم گرم بریزند چون سرد شود مثل عاج خواهد شد طبعی سرد  
 نمودن آب تا بحال برای سرد نمودن آب غیر از استعمال برف و یخ راهی نبود ولی اکثر

اوقات دیگر متوقع برف و یخبندان می شود و لهذا حکمای فرنگ درین خصوص چاره دیگر برای سرد کردن آب پیدا کرده اند و آن اینست که ظرف بزرگی را پر آب کرده سی و هفتم سوختات در سوخته و با نروده درم اسید فیتیک در او دریند و شیشه را پر از آب خور دنی نموده داخل آب زبور بگذارد تا آب توی شیشه زیاده از درجه مطلوب سرد میشود و تدریس نگاهداری جو و کندم و غنیمت از ختم غلجیات که در انبار سبز و ضایع بخورد و یک پیم فوجی را که در آن سرکه نگاه داشته باشند و در آن انبار گذارد و غلج از ضایع شدن و پوسیدگی مصون ماند تدریس دفع مورچه از غلج و منازل اگر فضله کاویا که به رادرجانی که مورچه باشد بسوزانند مورچگان از آن مکان ناپدید میشوند و تدریس دیگر اگر در خانه مورچگان پارچه منقلاطیس بگذارند یا آنکه دست درسی کمیون ریخته را که بپایه بلانه آنها بریزند بالمره محو و نابود میشوند تدریس دیگر که درای چوب از مورمانه زیره سبز را بگویند یک روز و یک شب در آب بخیانند و بعد بچوشانند از آن آب بر هر چوبی که بمالند مورچه ها نخورد و ترکیب تولید نمودن زنبور عسل کوسب را که ویا کوهان کاویا که همیشه را در صندوقی کرده سر آنرا تخم بپزند که هوا در آن نفوذ نکند بعد از روزی چند سر صندوق را باز کرده مجموع آن کوشته ها که زنبور عسل شده باشد تا زنبوران بی پادشاه باشند و اگر خواهند که یعسوب نیز حاصل گرداید که خانه ده گز نموده گز بسازند چنانچه هیچ منفذی نداشته باشد مگر یک و کاویا فریه و تند رست سه ساله را با تخم بپزند و پایش را به بند و سر او را بنکی بگویند چنانکه خون از نو و دو و همان لحظه در خانه را بکچ گیرند و بعد از بیست روز بر بام آسمانه روزی یک تخم آنجا نهاده و از کاویا و جگر استخوان نموده باشد طریقی ساختن کاویا و مضمون بسیار دیکته زاج سفید و خوب ساییده و ظرف مٹی کرده کچته کاویا هم باریک خورده بالای آن کچته و همین ظرف مذکور را مضبوط بند نموده و پلو یا شک پخته ظرف مذکور را در میان دیکت پلو گذارده که زیر و بالای آن پلو باشد پس بدستور مقرر شده آتش زیر دیکت نموده پلو را پنج و دوم بدو بعد از سرد شدن ظرف را بیرون آورده کاویا در دست شده که مطابق اصل است طریقی چرس مصنوعی یک سیر بک شاها پنج کیمر پوست خنثا شش هر دو را بسیار نرم ساییده و ظرف کلی کرده تا یک هفته در زمین دفن نماید بعد بیرون آورده دستهای خود را بعل آوده و او را مالش زیاد داده و جت سازند که مثل اصل است نسخه مفیده در معالجه برصینه بانی در این زمان یکی از حکمای فرنگ دوائی برای علاج ناخوشی و با تجربه آورده که هزار بار مردم را

در بعضی نسخ مفیده مجرب

ع

علاج نموده حکم اکسیر دارد هرگاه کسی باین مرض مبتلا گردد و بسیارند ریشه درخت کنتود پوست از آن دور کرده عرق آنرا گرفته بمحض خوردن بیمار شفا می یابد و قوی فعل بند میشود و نشانه از خوردن آن فطره صحت کامل حاصل خواهد شد

نسخه چند که تجربه رسیده هر کس مغنول دارد در اتم تر ابد عالی باید فرماید  
 دوامی چشم در و مجرب از جهت رطوبات و دمه و سلاق و حراب و بیاض رقیق و اهری  
 حار و مجرب است ساق پاک یعنی از خاک و خاشاک و جزء برک مورد و بلیله زرد و مازو  
 از هر یک یک نخ باده چندان همه اجزاء آب صاف بکوشانند تا برنج رسد آنرا صاف  
 نموده و دیگر باره خوش دهند تا نلکث بشود و بعد این ادویه را داخل کرده شفاف سازند سر  
 اصغمانی توتیای کرمانی را سخت سفید آب قلع شفاف یا دیش از هر کدام یک نخ را قاقایم جزء کثیرا  
 و اقیون و نشاسته از هر یک جزء کوفته و چیت درخل کرده شفاف نمایند معجون منتهی  
 جهت بر انکساج باه و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید خون صالح و صلاح  
 منی و دفع اذیت جاع و ضعف آن عجیب الفعل است که تجربه رسیده صفت آن است خورد  
 سفید مالوست را در آب تریترکن تا سه مرتبه چسبیده و خشک کرده خشک خشک سحق کرده  
 با آب خشک تازه چسبیده و خشک کرده باشند تخم یونجه هفت مثقال و نیم تخمین و مثقال  
 دارچینی و خولجان از هر یک شش مثقال عمل یک طل و نیم با یک طل آب پیاز قوام آرند و تخم  
 زردک بزی و تخم ترب و تخم انجیره از هر کدام هشت مثقال و نیم عاقر قرقس از هر یک یک  
 مثقال و نیم فادره حیوانی هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درهم برشته را با کباب  
 حل نمایند مغز گردکان مغز حلغوزه با جیل تخم شلغم همین سرخ و تغذیه مغز حبه اخضر و تخم زنبه  
 تخم گمان از هر یک هفت مثقال و نیم قسط شیرین قرنفل آمیون قلعش بایه شتر اعرابی ماهی  
 رو بیان از هر یک سه مثقال زرد و تخم مرغ مغز سرخچیک از هر یک هشت عدد کوبیده و مزج  
 یکدیگر نموده با غسل نمک و بطریق عادت آمیجون نمایند خوراکش از دو مثقال الی سه مثقال است  
 خست جد و ارمی و باضم و مقوی بدن و مسک منی جد و ارمی عدد زرینا دمنه  
 قرنفل صندل عربی درونج عرقی فلفل دارچینی زعفران مصطکی از هر یک دو جزء افیون یک نخ را  
 کوفته و چیت با بشیره نبات بقدر مالش بهما سازند و بوقت حاجت یک حب ناشنا  
 میل نمایند دفع بواسیر جدا اسقاط دانهای بواسیر از سوده و مجرب است گوگرد و

علاج کری  
 کسب و  
 سنگینی آن  
 قدی تصفیه  
 بر بیدار کردن  
 فوراً سورخ  
 دماغ را بکشد  
 تا دو دقیقه  
 خون پاک شود  
 زود کار و رده  
 فوراً باز شود  
 این از هر  
 علاج  
 حبه زاده بکار  
 که عودین  
 نماید بکار  
 سوخته می شود  
 خاکستر خوب  
 نمک و بصره بکار  
 بوم نمایند  
 با خون شفاف  
 خون کبود  
 مملو نمایند  
 بهر بیشتر تمام  
 بهر است بکار  
 حالت اصلی  
 برگردد

رزخ را با سبزه باروغن کجند شقیه نمایند بر تبه که روغن دیگر قبول نکند بعد از آن  
 با قلع و انبیک تقطیر کنند بوقت حاجت نیم گرم کرده بدار. اینها طایفه مرجمه رال حبه  
 نامسور و جراحات مزمنه و قروح آتشک و زرق که گشت فاسد و مصلح قروح و لوکسین و غیره  
 عدل ندارد مگر زبهریه رسیده موم سفید کافور قیصری رال کات هندی از هر یک به شقال  
 کوفته و سخته موم را باروغن کا و تازه که مساوی ادویه باشد در ظرف آهن کد حبه اول ال را  
 ریخته دو سه جوش دهند بعد کات را بریزند انگاه کافور را انداخته بهم زنند و مخلوط نمایند در  
 قروح قدیمه مزمنه تا سه روز با قدری فلفل استعمال و بعد اسحاجت کار برند **معالجه**  
**عضو سوخته** چون عضوی از بدن سوخته گردد آن را با محلول اسید سلیکریک در آب خما کنند  
 و هم چنین است سق نرم آن بدون جل کردن در آب پس از اندکی در دستاگت میشود اما جل  
 آن در آب خمان است که در و شقال از آن را در دست شقال آب جوش کرده بعد از سرد  
 شدن از صاف نمایند و خما کنند **بیان ستم در علم عکاسی یعنی برداشتن عکس از**  
**شعاع آفتاب** چون سابق برین عکاسان شیشه عکس را خودشان در بست میکردند و دو  
 روی شیشه ریخته جل میدادند لهذا برای آنها زحمت زیاد داشت و از سخته کمتر کسی رغبت  
 به آموختن این صنعت میکرد اکنون که شیشههای دو زده جل داده از لندن بکثرت می آید کار  
 آسانی شده و چند آن زحمتی ندارد اکثر مردم شوق بالکتاب این فن کرده اند بنا برین بعضی  
 شجار بیکه در انفرن با تخیر دست داده محض فایده هموطنان خویش در شش فصل در این مختص  
 بنکارم **فصل اول** بر مبنی لازم است که اول بر اصطلاحات این علم واقف شود لهذا  
 اول تفصیل آلات بیان میشود سبکی از آلات این کار که مرجمه عدسات دان چونی است  
 که در آن عکس بر میدارند و اول بر سنجی بر آن نصب است که بر یکطرف آن عدس **بلایه** برنجی  
 میباشد که وقت برداشتن عکس عدس را پس و پیش کرده تا سحر و ف و نگاه میدارند و پس  
 سیاه بیکه را بالای آن نصب میکنند ششم شیشه جل گرفته صاف بی درع که در جهت  
 میگذارد که آن را که ان کلام میگویند چهارم در حوض زجاجی جهت غوطه دادن شیشه عکس  
 در آن پنجم دیر جهت گذاردن سخته شیشه عکس در آن و غوطه دادن در حوض ششم  
 حوض چینی جهت زمان قیام نقش یا صور آن شیشه عکس را بر آن گذارند هفتم سیاه  
 سحر که همیشه میزد آن زجاجی جهت مواز آدویه **نهم** شیشه پیا ن آب بی هم شلخ

زجاجی جهت جنبش مرکبات باز دهم قیف زجاجی دوازدهم کاغذ جاذب رطوبت  
 سیزدهم فرم یعنی چهار چوب چهاردهم شکنجه که گذاردن تصویر در آن و چاپ کردن پانزدهم  
 درجه هوا شانزدهم پارچه چته خشک کردن شیشه هفدهم سخته شیشه هجدهم برداشتن عکس هجدهم  
 چادر یا اوطاق تاریک جهت انجام تمامی تصویر و ساختن ادویه کیمیائی که لازم است ترتیب  
 دهند در جایی که بکلی اثر روشنائی نباشد چرا که روشنائی اکثر ادویه کیمیائی نقصان می  
 بخشد ضرورت شیشه زردی در آن قرار داده چراغی در پشت آن روشن کنند نوزدهم آب قطر  
 یعنی آب را جو شائیده عرق گرفته باشند **فصل دهم** در بیان مکان و وقت عکس گرفتن  
 در مکانیکه عکس بر میدارند باید آنجا یا کوزه باشد بلکه اوطاق آینه دارد درست کرده پردای نیکون  
 و سفید بجهت منع شعاع آفتاب در آن آویخته باشند زیرا که تا انعکاس روشنی بروی آن محسوس  
 عنه باندازه ضرورت نباشد عکس خوب برمی آید و اگر بخوانند عکس عمارات را بگیرند باید عکاس  
 بقسمی باشد که آفتاب نه رو بروی او و نه بر پشت او باشد بلکه باید سمت راست و چپ او باشد و اگر  
 خواهند شبیه کسی را داخل اوطاق گیرند در مقابل آفتاب بنشیند و در جاشک سایه زیاد باشد بهتر است  
 و باید عکاس بوقت صبح از ساعت شش الی ساعت ده روز روی معکوس عنه را بطرف مغرب بکشد  
 ولی مشروط بر اینکه عکاس خانه ایستاده بلند باشد که آفتاب فوتوگراف بمقابل او باشد و شعاع آفتاب  
 روی لنس نیاید و برای رفع شعاع آفتاب گردان روی آله عکس بدارند و اگر بخوانند در پشت  
 چهار عکس کسی را بدارند الوقت باید روی معکوس عنه را بطرف مشرق بدارند و پشت بطرف مغرب  
 و را می ستاند این فن بر این است که وقت صبح برای عکس گرفتن بهتر است اگر مجبور باشند در گرفتن  
 در وقت عصر بهتر است که در میان ظهر و عصر بگیرند و در موسم باران الوقتیکه تمام آسمان را ابر  
 گرفته است الوقت باید دید که ابر سفید محیط است یا سیاه اگر ابر سفید است باید بوقت ظهر عکس بگیرند  
 وقت صبح را نیز برای این سنجیده اند که از تمام اوقات روز هوا روشن تر است بعضی عکاس  
 سان کامل در وقت شب نیز بقوت چراغ برق عکس میگیرند **فصل نهم** در بیان فوکنس یعنی  
 قایم کردن جای آله عکس این کار در فن عکاسی امری است از همه دشوار تر و خوبی عکس در آن  
 کمر درست نباشد عکس درست گرفته نمیشود این کار را باید عکاس پیشیاری کند باید اول مکراراً  
 سپای چنان قرار دهد که فرق پیدا نکند بعد از آن دهنه لنس را مقابل معکوس عنه و او را در دو پارچه سیاه  
 بر سر خود و بالای کیمیه بنهد از دو دهنه لنس را که با سر پوششیده است باز کند پس از آن فوکنس

یعنی شیشه که بر پشت گیر نصب است که در آن صورت شبیه گرفته معکوس دیده میشود میند  
 اگر صاف و درست دیده شده فباء آلاچ پائین گیر در گردش آورد تا صورت شبیه گیر  
 روی آینه صاف نمودار شود آنگاه دهنه لنس را بند کنند و بیج پائین گیر را مضبوط نمایند تا آن  
 پس و پیش نشود فصل چهارم قواعد عکس گرفتن بایشینه عکس را در دارک سلائیید  
 بگذار دو بگذار شش شیشه در دارک سلائیید برد و پنج است اول آنکه باید حجه تاریکی شیشه را  
 در دارک سلائیید بگذار دوم آنکه شیشه را در صندوفی در دارک سلائیید بگذارند و عرض از این انتظام  
 آنکه شیشه عکس که با جزای خشک مرتب گردند باید بر او روشنی نیفتد و اگر داخل حجه ضرورت  
 روشنی باشد باید قافوسی که آینه آن سرخ باشد از شمع روشن نمایند و این مطلب نیز در نظریه یاد  
 که هرگاه شیشه دوازده در دارک سلائیید بگذارند طرف دوازده را سمت پائین و طرف شفا  
 بالا کنند و دارک سلائیید را در پارچه سیاهی پیچیده بیا رند و فوکس بگذارند باز مکرر در فوکس نگاه  
 کنند پس از آن فوکس اسکرین را از گیر بیرون آورده بجای آن دارک سلائیید را بگذارند و دهنه لنس را  
 از سر پائین بپوشانند و طبقه دومی را که از یک سمت گیر بیرون می آید او را بپوشانند و معکوس غنه را  
 ناکید کنند که حرکت از جای خود نرکند بعد از آن سر پوشی که بر دهنه لنس است بردارند و گیر بیرون  
 بیاورند حاصل شود که عکس بر روی شیشه در چند سکنه پیدای شود و به تدریج دیده شد که از یک سکنه  
 ده سکنه طول میکشد اگر اسباب و ادویه همه درست باشد و نقیصه هم محکوم نباشد و روشنی هم عیار  
 باشد در یک سکنه عکس گرفته میشود و اگر در اسباب نقیصه باشد تا ده سکنه طول میکشد فصل پنجم  
 در بیان ظهور عکس بعد از فسخ اگر گرفتن عکس دارک سلائیید را از مکره بیرون آورده و  
 در پارچه سیاهی پیچیده در او طاقی تاریک بپوشانند و شیشه را از دارک سلائیید بیرون آورده  
 در آب سرد بیندازند و این حکمت را بهم باید دانست که شیشه ها شکسته آما ده دوازده از لندن می آورند  
 اشخاص مختلف آنها را درست میکنند و دیو لایک سلوشن هم مال همان صاحب شیشه گیر و  
 دین سلوشن مذکور در پیشی از تمام دو افسوسشان ممکن است و اگر در جاتی دیو لایک  
 سلوشن دستیاب نشود پس باید بوجبه نهایی ذیل سلوشن باز دو کار برد (منزول)  
 استاک سولوشن . . . . .  
 ۱- اونس  
 ۴- کریل  
 پیر و کیا لک اسید  
 امونیم بروماید

۴ — اونس آب  
 هرگاه این سلوشن تیار شود آنوقت بیت غنیمت پدید آید که اسید شامل سلوشن مذکور نمایند این سلوشن  
 نامدانی بکار می آید  
 (نمره ۲) لکرامونیا که قوتش بدرجه ۸۸۰ باشد ۳ درم  
 Strong liquor ammoniac  
 آب مقطر نصف باتنی  
 این سلوشن باید در یک شیشه بند کرده بگذارند تا چندی بکار می آید  
 (نمره ۳) سلوشن نمره مذکور فوق یک اونس آب مقطر ۱۱۹ اونس  
 این سلوشن برای چند ساعت بکار می آید  
 واضح باد که برای ساختن دیولاپ سلوشن نمره دویم و سیم را هموزن بگیرند و اگر بخواهند که بر شیشه اثر  
 عکس زیاد افتاده است فوراً باید شیشه را از پشت قاب بیرون آورند و سلوشن نمره سیم را بالای  
 آینه بقسمی بنندازند که از یکطرف سلوشن مذکور ریخته شود و از یکطرف در پشت قاب بریزد بعد از این  
 شیشه را در پشت قاب بگذارند باین تدبیر اثر زیادتی عکس آینه زایل خواهد شد  
 وقتی که از سلوشن مذکور تصویر بر شیشه بیفتد خود را در شود آنوقت باید سلوشن نمره دویم را بالای  
 آینه عکس برابری نمود و در آب زاج شیشه عکس را باید پیش از فکسنگ و بعد از فکسنگ بنندازند  
 و لکن در فکسنگ سلوشن کامی زاج یا چیز دیگر شامل نکنند  
 و عموماً بعد از عمل اقل این تدبیر را بکار می برند یعنی شیشه را در یک پشت قاب میگذارند و تیزاب ذیل را  
 که قبل از وقت درست کرده اند بالای آن میریزند  
 (نسخه تیزاب) سترک اسید نصف درم  
 Citric acid  
 سترک کالیک اسید ۳ — درم  
 Pyrogallie acid  
 آب مقطر ۱۲ — اونس  
 Clearly water  
 این نسخه تیزاب را پیرو سلوشن میگویند و این سلوشن را از آب ریختن بر روی شیشه میریزند  
 Ammonium persulfate ۳ — درم  
 Ammonium persulfate  
 لیکرامونیا ۴ — درم  
 Clearly water ۱۲ — اونس  
 آب مقطر  
 این نسخه دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پیرو سلوشن بالا شیشه عکس میریزند و باید

<i>Ammonium promide</i>	۳ — درم	امونیم پروماید
<i>Liquor ammonia</i>	۶ — درم	لیکرامونیا
<i>Clearly water</i>	۱۲ — اونس	آب مقطر

این شیشه دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پر و سلوشن بالای شیشه عکس بریزند و با  
از این پر و سلوشن از هر یک یک گرم گرفته و دو اونس آب در آنجا داخل کرده و در کلاسی کرده و بر  
شیشه مذکور بریزند لکن وقت ریختن سلوشن مذکور این امر را بنظر داشته باشند که یکبار به تمام سطح  
شیشه اثر سلوشن برسد و الا خوف خرابی عکس متصور است بعد شقاب را آهسته کردش بدیند تا  
اثر شقاب همه جای شیشه برسد که تا یک دقیقه تصویر بر شیشه نمایان خواهد شد و رو بسیار می خواهد آورد  
وقتی که عکس بسیار پیدا کند وقت شیشه را از شقاب برداشته در رو شنی فانوس سرخ که از اول  
در آن اوطاق گذارده اند بپسند اگر تصویر درست بر روی شیشه نمایان نشده باشد باز او را  
سلوشن مذکور بریزند و بعد از دقیقه باز ملاحظه کنند اگر دیدند که تصویر صاف نمایان است و رنگ  
زردی بجای زایل شده است فوری شیشه را از سلوشن مذکور بیرون بیاورد و بالای شیشه از لوله  
آفتاب آب سرد بریزد تا اثر سلوشن از روی شیشه بجای زایل شود پس در آب زجاج بگذارد و ساختن  
آب زجاج این است زجاج سائیده یک اونس نیم آب شش اونس این هر دو که بهم مخلوط شد تیز است  
بسیار میکنند باید در این آب زجاج شیشه را تا پنج دقیقه بگذارند بعد از آن فوراً با آب سرد بشویند پس از آن  
شیشه مذکور را در آب غوطه سلوشن بیندازند لکن در این سلوشن باید شیشه غرق بشود یعنی تمام شیشه درین  
سلوشن بماند و از تاثیر این سلوشن زردی پشت شیشه بجای زایل خواهد شد و رو بسیار خواهد آمد  
آورد وقتی که سیاه شد بیرون آورند و تا پنج دقیقه آب سرد بالای آن بریزند بعد در ظرفی آب سرد  
شیشه را داخل آن بگذارند و بعد بیرون آورده در جانی محفوظ بگذارند تا خشک شود و وقتی خشک شد  
بالای آن وارنش بریزند تا خرابی پیدا نکند (طریق وارنش کردن کن شیشه بدین پنج است که  
اول شیشه را بالای آتش ذغال گرم کنند همی که فی الجمله گرم شود وارنش را بقدر بالای آن بریزند که  
تمام سطح شیشه را وارنش پوشاند و لکن قاعده وارنش زدن را باید نزد استاد ماهری بیاموزند  
و الا خوف خرابی است فصل ششم طریقی چاب کردن عکس با غذای اینکار کاغذی که بر بالای  
آن اهار تیراب نقره باشد ضرور است و ترکیب ساختن این کاغذ در ذیل نوشته شده است  
و این کاغذ را در اگر نری البونار به پر میگویند اول باید این کاغذ را مطابق شیشه بریده باشند و احتیاط

نمایند که روشنی بر آن نفیقد زیر که از اثر روشنی کاغذ سیاه میشود خلاصه بعد از بردن کاغذ مذکور را در پارچه سیاهی پیچیده داخل صندوق بگذارند هرگاه خواهند عکس چاپ کنند شیشه عکس را در نیتیک پرسن بگذارند و کاغذ مذکور را بالای شیشه نهاده بالای آنهاد و سه قطعه کاغذ جاذب بگذارند تا هموار باشد آنوقت فرم مذکور را در روشنی آفتاب بگذارند هرگاه از قوت روشنی آفتاب عکس روی کاغذ می آید و لکن باید که در مرتبه فرم را باز کرده کاغذ را بپسیند که عکس بر روی کاغذ درست آید یا نه ولی زیاد در آفتاب نماند که خوف سیاه شدن عکس است و قاعده دیدن کاغذ مذکور بر این است که نصف فرم را از یک سمت باز کرده بپسیند اگر عکس کم رنگ است باز در فلپ بگذارند و بر همین پنج هر قدر عکس بخواهند چاپ کنند و کاغذ های چاپ شده را در صندوق بگذارند تا وقتی که بقدر حاجت تصویر چاپ شده آنوقت کاغذ های تصویر را در یک طرف چپینی بزرگ که از آب سرد پر باشد انداخته از دست جنبش دهند آنوقت تمام آب سفید خواهد شد باید در دوسه مرتبه این آب را تبدیل کنند تا دو هفته بگذرد دیگر آب سفید نکند آنوقت تصویر های مذکور را در تونیک سلوشن بیندازند و طریق ساختن تونیک سلوشن بدین موجب است که در ذیل نوشته شده

Chloride of Gold	۵ — کرین	کلوراید آف گولد
Acetate of Soda	۷ — کرین	اسیت آسودا
Clearly water	۵۱ — آتش	آب مقطر

باید این سلوشن را یکروز قبل از کشیدن عکس ساخته و آماده کرده در شیشه بگذارند هرگاه بخواهند این سلوشن را بکار برند آنوقت باید که تسخرب گلد یعنی کلوراید آف گولد را هم بمقدار تصویر شامل سلوشن مذکور بکنند یعنی برای یک تصویر یک کرین گولد سلوشن کفایت می کند وقتی که تصویر را از آب سرد بیرون می آورند رنگش بایل بسرخی است و لکن از انداختن در تونیک سلوشن رنگش سیاه میشود

**Forming solution**  
وقتی که تصویر در سلوشن مذکور برنگ نیلگون شود آن وقت باید آنهارا بیرون بیاورند و از آب سرد بسیار بشویند تا خاصیت سلوشن از تصویر بکلی برود و بعد از آن فلکسک سلوشن را در یک بشقاب پر کرده تصویر را در آن بیندازند تا پانزده دقیقه توقف کنند و لکن باید متصل تصویر را از یکدیگر جدا کنند تا اثر فلکسک بر هر تصویر برسد بعد از آن تصویر را بیرون بیاورند و از آب سرد بشویند



قسم دوم از کتاب کشف الصناعاته و مخزن البصاغه مشتمل بر ده بیان است  
بیان اول در صنعت ساختن جواهر مصنوعی مخفی نماید که صنعت کاران یوروپ این صنعت را بجائی  
رسانیده اند که فصوص مصنوعی خود را با فصوص معدنی آمیخته زواریسازند که بر جوهریان نامرستبه  
میشود و این سبب بعضی جوهریان کامل برای امتحان و شناختن آلاتی چند اختراع کرده اند که بعد  
آن در اصل نقل تمیز میدهند (جواهر مصنوعی) از آگینه صاف و شفاف ساخته میشود و این روش  
از اکسید آف لید یا سلیکا ساخته میشود و برای رنگ در آن اکسید و بعضی فلزات شامل می  
و در ساختن جواهر مصنوعی ملاحظه رنگ شرط است که یا قوت همزنگ یا قوت وزمره همزنگ زرد باشد و  
همچنین الماس و فیروزه و مرجان و غیره فصوص بکمال درستی مثل اصل نمین معدنی تراشیده شود و اگر  
که از آن الماس و یا قوت و غیره سازند از قسم اعلا بگیرند اگر اندک بدرنگ و کم آب باشد در لون نسرق  
خواهد شد در این صنعت فلکس که ترکیب آن دیناسازی مرقوم یا استراس یا رید لید سره سبب باشد  
و در کوره ریخته تا ۲۴ ساعت بر آتش تیز جرح دهند تا که شیشه صاف و براق طیار شود بطریق  
(ساختن الماس مصنوعی) سلیکا خالص بهشت اونس کار بونیت آف پتاس ۲۴ اونس برود  
به هم نموده بریان کنند و سرد نمایند و در تیزاب شوره اندازند هرگاه حدت گرمی آن موقوف شود اگر چه چند  
مرتب از آب صاف او را بشویند که اثر تیزاب باقی نماند بعد آن بغرف رختک کنند و وازده اونس  
کار بونیت آف لید شامل کنند و این وازده اونس را در یک اونس بوریا کش شامل نمایند و در محفظه  
جنسی حل نمایند و این آمیزش را در یک بونه کلی کوچک بگذرانند و در آب بریزند چون سرد کرد و آب و  
خشک نمود باز جرح دهند و در آب بریزند همچنان چند دفعه تکرار عمل نمایند و در آب بریزند و در مرتبه آخر غوطه  
شوره قلی در آن آمیخته جرح دهند صاف و آبدار خواهد شد ساختن الماس اصل مصنوعی آنست که  
چون او را بغس گرم کنند آب سرد و برف بر او زنند سفید و پر آب و ملاوت نماید با برکنار مای او قدر  
موم بنند و در برابر آفتاب بگردانند بیان قوس قزح پدید آید (تدبیر صنعت ساختن زبرجد مصنوعی)  
بیا رندینائی چند آنکه خواهند و از آن نمین سازند بعد از آن شستنیانی را با آب خل کرده موجود دارند و نمین با  
رایر سفال آب ندیده چید و سفال را بر آتش گذارند چون نمین با خوب گرم شود آن شست محلول را  
قطره قطره بر آن نمین با بچکانند تا سرد شود تا چند مرتبه تکرار عمل نموده باشند بعد از آن آب سرد بشویند  
که رنگی پیدامی کنند زبرجد کانی (صنعت ساختن فیروزه مصنوعی) اکسید آف کربالت یا زده کرن کلا  
کف انش می ۲۴ کرن استراس ۴۷ کرن انیمه ۲۵ ساعت با احتیاط تمام بر آتش بگذرانند و بتدریج سرد نمایند

(صنعت ساختن مرجان مصنوعی) بلورین چار جزء در رسیدن کجور هم در او ابرهم آمیخته برتش  
 بکند از مرجان سرخ خواهد شد (طریق کشتن مرجان صناعی) برای ضیق النفس بسیار مجرب است کمر  
 به بستر بوی مولف کتاب رسیده توله مرجان اصل در توله شیره درخت قلیب به شبانه روز خیسانده بعد از آن در  
 بونته نموده بجل حکمت گرفته در بل بقر آورده بقدر یکین و آتش کرده و آنطرف را در آتش گذارده تا وقتی که تمام آتش خاکستر  
 شود آنوقت بیرون آورده که تمام مرجان خاک شده است و بقدر نصف خسته در سه روز باید خورده شود  
 صنعت ساختن زمره مصنوعی اگرسانید آف کروم دو کریل اکسید آف کاپر ۲۴ کریل استر اس ۶۰ ۱۴  
 کریل هم در بهم آمیخته سی و شش ساعت گذاشته سرد نمایند نوع دیگر زرنج یک مثقال سیما پنج مثقال نیک قلی  
 بیت مثقال مروارید خور و پنج مثقال اینها هم در امکلس کرده در هم آمیخته بغیر از مروارید با یکدیگر بسیارند و در  
 بونته کرده در کوره گذارند و آتش دهند که گذاشته کرد و چون سرد شود بیرون آرند و بار دیگر بکوبند اگر سیاه  
 باشد تا آب گرم بشویند و خشک کنند و مروارید را به آن بسیارند و در یکمین و اینها بگذارند و باز در آتش بزنند یک شبانه  
 روز تا در یکمین بکند از بیرون آورده آنرا بپرخ بتراشند نوع آسان تر بکینند و در دم زرد ورق در دم  
 هینای سبز بونته بسیارند پاکیزه و آن را در بونته اندازند و آتش کنند تا که هر دو پیش گذاشته کرد پس بسیارند  
 از سنگ بپراحت و از آن کالبدی بپرازد آن سازند که یکمین در آن بچند و اشیا گذاشته را در آن ریخته بالای آن  
 آب بریزند چون سرد شود بپرخ هموار کنند طریقی ساختن یاقوت بلور صاف شفاف چند آنکه خواهند ساخت  
 بکوبند نرم صلا بکنند و بوزن او نمک صلا بکنند و خشک نموده دیگر بار بسیارند همچنین تا هفت مرتبه تکرار عمل  
 نمایند امکلس و نرم و سفید شود در صلا بگذارند و آب بر آن بریزند و بسیارند تا وقتی که آب مانند دود رخ سفید شود  
 آن وقت در قدی با لایند دیگر بار آب تازه کنند و بمانند و همچنین در سودن تا یک کنند تا بلور رمد آب شود و از  
 این صبح بقدح دیگر بریزند و سرش را بپوشند تا بلور نه نشیند پس سرب آنرا بریزند و بلور را گذاشته بگذارند تا  
 شود و بسیارند و در شیشه کنند چون خواهند یاقوت بسیارند و مثقال زین بلور یک مثقال برنج بر یک در صلا بکنند  
 و در یکمین و آن گذارده در آتش نهند و را بکنند چون سرد شد یاقوت شود و ترکیب شش قسم الفار دو ماشه کافور  
 دو ماشه نوشادر شش نیانی یک سنگ آهک قلی آب نرسیده آب پیاز هر یک چهار ماشه اجزا و با هم صلا ب  
 کرده آب پیاز ریخته به هم مخرج نموده در سایه خشک کنند بعد زهره کا و بقدر رعیت توله گرفته بر آتش گرم کرده  
 ادویه را در آن ریخته باز بر آتش گرم نموده بکار برند اگر سه دانه مروارید باشد چهار ماشه ازین آمیزش کالبدیت  
 و اگر زیاده باشد نصف دو آنرا دیگر مروارید سیاه و اغبار صاف کردن سبیل سفید سائیده در یک  
 خمره قدری بنهند و در آن دانه مروارید سیاه یا دغذر را انداخته و یکمده موم و دو توله پیاز بزرگ رفته در پیاز

چینی برتش زغال نهند که بموم و پیه کدخته شود آنگاه حتره را در آن غوطه دهند بقدر پنج دقیقه و در آنوقت حتره را  
حرکت داده باشند بعد برآورده در چند تیر پارچه صبره را در پشت محکم گرفته تا که سرد شود باز مروری نماید را بر آورده  
از سفوف صدف خام و خر مهره و کف دریا هر شش هم وزن با همسم آمیخته باشند بر مروری نمایند تا صاف شود  
ترکیب جلا دادن مروری شخار شور و شخرف چربی کف دریا هر شش هم مساوی وزن سائیده در چربی سبزه  
کف نموده در شود آن وقت مروری بی آب را در آن سر و برده بگردانند و در آن کنند مروری را بر گرفته باشند  
و نمند اگر صاف شود فیما المراد و الا بار و یکم عمل نمایند نوع دیگر شستن مروری بقانون بل یورپ سخا  
کنند مروری در آب جوشانیده مروری در آن آب اندازند و قدری سانت آف تا سه و شش میانی سائید مروری  
بهم آمیخته ازان گرم گرم مروری را بمالند هرگاه آب گرم سرد شود باز بطریق مذکور عمل نمایند تا سبزه  
مروری صاف شود بعد از آب نیم گرم شسته بر کافغذ سفید نهاده در محوره تاریکی بنهند تا سرد شود و ترکیب  
ساختن مروری سیاه و مروری پاکیزه ریزه و پاک بشوید و در قاروه کند و آب ترنج و لیمو و سیاه و سیاه  
آن رنجته سر شیشه را تمکیم کند و در آفتاب نهد و هر روز آن را نگاه کنند چون آبها را بخورد و اگر آنگاه حل شود  
و مدت مثل او مفید می باشد و یکروز است چون حل شود محلول را در کاسه چینی نماید و کاسه دیگر سیاه و در آن  
محلول بوزنی که خواهد کرد کرده در آن کاسه نهد و بگرداند تا مذور شود بعد در سایه خشک نموده چون خشک  
شود با میلی از نقره بسیار باریک از اسوراخ کنند آنگاه چون تنور از زمان سنجق قافح شود بسیار رنگ ماه  
قرمز و شکم او را پاک نموده مروری بگرداند که در شکم ماهی نهند و در تنور با شش زغال بزد و در آن آرد  
کنند که بر اثر تیر و بخاری بهتر باشد و هرگز آن نکتی نکند یقیناً طریقی مروری را دید که نرنگ شد و با مثل او را  
جلا داد آن بسیارند محلب بکند و در پوست با رنگ کنند و بکافور سیخی کنند که هر سه بوزن برابر باشد و در آن  
زیتون بر او آکنند و این دو را قدری با شیره خربیا نهند و صلابه کنند و خمیر کرده دانه مروری را در میان آن نهند  
و باز این غلط گویند که اول ذکر شد قدری بر او افتانند و در آتش نرم نهند و نرم بچوشانند زردی ازا  
بر طرف شود و اگر مروری سرخی داشته باشد سفید فاری و شش میانی بوزن برابر کنند و سیخی کرده با شیره خمیر نموده  
دانه ای مروری را در او اندازند آنگاه باز در میان آرد و خمیر نهند از نمانچه شود مروری سفید و نورانی بر آید  
بنیان اموری چند که مروری را مضرت است مروری از گرمی زردی مایل شود و از گرمی بدن  
و توقف در محل نناک طراوت و لطافت او زایل گردد و بویهای تر مانند مشک و کافور و طاقات با او مان او را  
زیان رسد و از احکامک با شیا خوش خراسیده گردد و از وصول دویه حریق با نماند و شاد و در سر که خمیر  
پوسیده شود و اگر رنگ او زردی مایل بود آن زردی بچند طریق زایل کردی که او را در شیره انجیر

خیسایند هر سه روز تغییر شیر نمایند تا زمانی که پلاس کدورت و صفی طرح نماید بیاض لباس و صفوت لبس کند  
طریق دیگر آن است که مر و اید با دو جزء مساوی از قلیه صابون در کاشه کلین کشف بجا صند و ساعت هشت  
غیر مشعل ضعیف بکشاند و اگر رنگ مر و اید سبزی مایل بود سه جزء مساوی از کافور و شبت میانی و آستان  
فاری در یکدگر خور و کوفته بشیر تازه برشند و مر و اید را در میان آن گیرند و آنرا در خمیر گرفته در تنور گذارند  
تا خمیر سخته شود که حمزه عارضی بر بیاض ذاتی الفستلاب یابد و اگر تغییر مر و اید بواسطه راجحه مذکوره باشد مر و اید  
را با مقداری صابون و بوره یابس و نمک اندانی در اندرون ظرفی زجاجی بزنند و قدری آب بر آن بپاشند و آنرا  
مشعل چندان بگذارند که شماره پانزده عدد بشمار بعد از آن سرون آرند و احتیاط کنند و اگر ققاء کامل  
حاصل شد بمولود بیان دیگر در شناختن طلا و نقره و الا فامسل بیاور

طلا نقره مس آهن جفت رصاص قلع سیماب پلاتین درین فلز بقول فرنک پلاتین که طلای سفید  
باشد صاف و سفید و فکیل میشود و بعضی فلزات را با هم که اخته چنانکه از مس و جنت برنج تیار میشود و هرگاه  
خواهند چند فلز را بهم آمیخته نمایند باید هر کدام فلز که دیگر اخته میشود آنرا اول بر آتش زنند و جرح دهند بعد از آن  
دیگری که از آن نرم تر بود در آن اندازند و در نه فلز نرم سوخته خواهد شد شستن طلا و نقره در اکثر طلا و مس  
و نقره آمیخته میباشد و از آنجه صرافان بر سنک محک کشیده رنگ طلای می شناسند و اندازند چنانکه چه قدر مس و نقره  
در آن آمیخته است و طریق آن چنین است که اول ۱۲ پاره نقره هر یک بوزن یکجاشه میسای کنند بعد و یکجاشه  
طلا یکجاشه نقره خرج داده بهم می کنند و در دوم پاره نقره دو جاشه و در سوم سه جاشه همین پنج گشت ماسه طلا  
افزوده در ۱۲ پاره نقره مذکور آمیخته تیار نمایند و همچنین در دوازده پاره بطریق مذکور طلا آمیخته تیار  
کنند و جدا بر هر یک عدد دهند سه گنده برای حساب نگاه دارند هرگاه میخواهند طلای کم رنگ را امتحان کنند  
که چه قدر غش دارد بر سنک محک اندازند بر آن پارای مصنوعی را بکشند از آن دریافته می کنند  
که چه قدر آمیزش دارد و قاعده جدا نمودن فلزات مخلوط اول بطریق مذکور معلوم کنند که چه قدر نقره  
و مس در طلا مخلوط است اگر بقدر نصف باشد در آتش سرخ کرده گوید مثل ورق ساخته از مقر اخضر  
ریزه نماید و در شیشه آتشی پر کرده و هر قدر این طلا مغشوش باشد ضاعف آن تیزاب نشاء در آن  
بیامیزند و در یک ظرف مقعر آتقد را پر کنند که نصف شیشه و آب غرق شود بعد آن ظرف را بر دیکر  
گذاشته آن شیشه را در آن ایستاده بزنند و آتش افزونند و ملاحظه کنند چون طلا و دوا که اخته  
شده است شیشه را بردارند و تیزاب که در آنست در ظرفی بچیزند و درو علی حده گرفته از آب سرد و سه بار  
بشویند و آن آب را در تیزاب مذکور بچیند از آن بعد از آن مشوف سیاه رنگ نموده در بوتنه نهاده اند

سها که انداخته چرخ دهند که طلای خالص آن برمی آید باز در همان آب تیزاب پارامی سس انداخته در  
 همان آتش شیشه ترکیب مذکور یا آنکه در ظرف مقعر یک پر نموده و شیشه را بقدر نصف در یک فرو برده  
 و نصف از یک بیرون داشته ظرفی که در آن یک شیشه گذارده اند برکش نمایند و گرم نمایند و در شیشه نقره  
 جمع خواهد شد آنگاه آبی که بالا ایستاده است در پیاله چینی آهسته آهسته بگیرند و در راهم بطور مذکور گرفته  
 دو سه مرتبه از آب شسته در پیاله بنهند و خشک نمایند و آبی که در آن شسته اند در تیزاب اندازند و چون  
 در خشک شود و با سها که حسب معمول آسرخ دهند نقره خالص برمی آید ترکیب نهم نموی طلا  
 طلا را در بوتله انداخته برکش تند نمایند هرگاه قریب یک گخت آید آنوقت قدری شوره بر آن بریزند  
 تا شوره کداخته در تمام بوتله سرایت کند این ترکیب طلا نهم سیکر دو ترکیب جلای طلای موم  
 خالص یک رطل سنگ رسخ یک اونس و نیم تا در یک اونس بوره یک اونس گل آرمی یک اونس شوره دو درم  
 همه را با یک ساییده موم را کداخته در آن بیاورند بعد طلا گرم نمایند و بر آن مالیده و در آب تارتر که بر آتش  
 جوشان باشد انزاف و بریزند محلی خواهد شد ترکیب هفتم که در آن طلای کرنگ در سرکه زنگار انداخته و بر طلا  
 کرنگ مالیده و در آتش سسرخ کنند و برارند و صاف نمایند ترکیب جلای طلای نهم نیشتر طلا در بول آدمی نشاد آخته  
 و نیشتر در آن بجوشانندی نهایت محلی خواهد شد ترکیب ساختن طلا بتون از نقره خالص سخی ساخته  
 از سوا این از قدری خشک نموده بر آن سیاه مالیده و در طلا بر آن پیچیده بر آتش تاب دهند سیاه خواهد پرید  
 ورق طلا بر سسرخ خواهد ماند بعد از آن سسرخ را چند پاره نموده پاره را با سسرخ میل با یک کرده از صید بکشند  
 با یک بخوبی خواهند برایشم نمایند ترکیب ساختن ورق طلا را طلای خالص با یک کشیده ریزه  
 ریزه نمایند بعد یک چهار ریزه با یک وال باشد و هر قدر ممکن باشد از آلات مذکور می افزاین کنند بعد  
 در اوراق پوست تابه تاناده و آن دسته اوراق را در کفش پوست آمو گذارند و بر سسرخ سندان او را بپزند  
 تا ورق طلا بقدر خواست تیار شود ترکیب ساختن طلای برای دندان **مصلحت** طلا یک جزء  
 سیاه شست جزء هر دو را یکجا گرم نمایند و بیاورند هرگاه جسم شوند در آب سرد ریزند و دندان سازند  
 ترکیب کامن کولس شانزده جزء نقره یک جزء طلا دو جزء هر سه را با هم چرخ دهند ترکیب بخیال  
 سس پنج جزء جست مخمر اول سس را بگذارند بعد جست را شال کنند سس را که هر دو یک ذات شوند مثل سس  
 او را در قالب ریخته و بکشته و خرد نمایند اگر بجای یک اونس جست نصف اونس جست آفریند نهم تر و بهتر خواهد بود  
 ترکیب ساختن طلا با ناصفه یک مثقال نقره را در ذوب با شجرف مکش کند یعنی نقره را در بوتله آب  
 کرده و خورده خورده شجر فرا بر زده تا آنکه خاک شود پس از بوتله بیرون آورده آب شست شود که

که جرم آن برود و نقره خالص ماند بعد بیاوردند و یک مثقال ورق طلای فرنی در آن داخل کرد و به با هم در بخور منور و نیم  
 مثقال نشادر و یک مثقال بوره زنی همه را مخلوط کرده سخی بلیغ نموده زاج لاری معادل پنج مثقال در سرکه بخت  
 تا آب شود بعد آنکه اندک در ادویه فوق ریخته صلایه خشک نموده باز صلایه کرده تا سه مرتبه تجدید عمل نمایند بعد  
 کم کم بر یک مثقال طلای مذاب رجم کرده صبر نمایند تا پرده روی طلای برورد باز آنکه رجم کنند تا تمام شود و طلا  
 طلای بیرون آید در کمال خوبی و نرمی و از جهت صلاهی آن شوره و نمک را مساوی با نشا و ر کرده طلای را و آتش بسیار گرم  
 نموده در میان این سه ادویه اندازند که در عمل موجب بکشی طلای میشود و کمتر بخت برشته و بکشی بخت نشا و ر  
 نشا و ر و دار تو زاج سفید و نمک طبریز دو نمک قلیاب شوده ادویه را مساوی گرفته سخی نمایند و در کفیه آهنی بکشدند  
 و قدری صابون را آب کرده بالای ادویه مذکور ریخت مخلوط نمایند بعد هم وزن یکی از دو را داخل گرفته سخی نموده  
 و هم وزن آن شیشیه سفید آورده نرم گوید مخلوط دوا نمایند بوقت حاجت بیاورند برنج خوب بشود رختانی نماید  
 و قدری دار اشک بر آن مالیده بحدی که از شدت مالیدن برنج خرد شود چون معلوم شود که برنج بکشد  
 خور و میشود هم وزن برنج نقره وزن کرده بر دوراد و ریخته دوب نمایند چنانکه نقره و برنج آب شد  
 دوا می مذکور کم کم در آن ریخته و همراه زغال بوتره را سسم زده تا اینکه بقدر دو مثقال دوا مثلاً در چهار  
 مثقال برنج و نقره در بوتره داخل شود پس بر داشته در رجه ریخته که نقره المناصفه خواهد بود و از این سفید  
 بیان سیم در ساختن خورشید خا و روبا منور و ذوالسافرین در اویش قدام و یکس طلای  
 نقره و ما يتعلق بها لکیر که از رازهای کخته و چیزهای نهفته است و آن جهان گرد است اگر مبتد  
 در این دستورات نظر کند متوجه شود که دو و اگر متوسط نظر کند کامل کرد و زیرا که آنچه نوشته شده تجربه رسیده  
 ترکیب میزان مزج مس با طلا سفید چهار جزء طلای سرخ و شش جزء مس منقی و هفت جزء پلاتین که طلای سفید است  
 و سه جزء طوتیا تا هفت مرتبه آب نمایند در صد ۴۰ فایده دارد ترکیب دیگر میزان مس با طلای سفید هفت جزء  
 پلاتین مطهره و پنجین با یک جزء روح طوتیا با سسم آب نموده ام و بعد از آن منصفه طلای معدنی نموده تا نه  
 مرتبه آب نمود و صیقل داده این تجربه از تمام امتحانات بهتر است در صد چهل فایده دارد ترکیب میزان طلا با  
 پلاتین چهار جزء طلای معدنی و شش جزء مس سرخ مطهره و هفت جزء پلاتین سه جزء طوتیا تا هفت مرتبه آب  
 نمود با هم ۲۰ عافیت دارد نوع دیگر از استخراج جگر صد جزء مس منقی ۲۰ جزء پلاتین و ۲۰ جزء اسید کوبشین با  
 برابر خودش طلای خاص او لکس را آب نمایند و پلاتین را میان وی ریزند چون با سسم آب شوند بترین  
 هم تدریجاً در میان وی ریزند و بعد از آن طلای خالص را بریزند تا ۱۲ مرتبه بوره و شکار و نوشا و بریزند و آب  
 نمایند نصف فایده دارد نوع دیگر از جگر مس منقی سه جزء زنگ مصفی با هم آب نمایند تا سه مرتبه بعد از آن با بوره

طلای خالص آب نمایند تا چارده مرتبه طلای رنگین و درش باطلای معدنی یکی است نوع دیگر بجز بفرود شش جزوه  
 مس سرخ منقعی هفت جزوه پلاتین مسطر ۳ جزوه کوبتین یا بجز روح طوتیا باهم آب کرده و بعد از آن مناصف طلای  
 معدنی نموده تا مرتبه آب نو و صیقل داده نوع دیگر شش جزوه نیکل و ده جزوه پلاتین ۱۱ جزوه طلای خالص طلا  
 مس آب نمایند بعد از آن نخل را پاره و بر بند تا سه مرتبه بعد هر دور با هم آب نمایند بعد از آن پلاتین را با  
 بر بند تا چهار مرتبه آب نمایند بعد از آن بر بند خود ش طلای خالص بر بند و ظروف سازند و قاب ساعت و آب  
 بسازند و سه منفعت دارد ترک آب کیمیا شست چهل مرتبه طلار در خلاص گذارند تا بار هفتم که خلاص گذارند بجز  
 کم آید از وزن آن لی از هفت مرتبه که گذشت دیگر چیزی کم از وزنش نشود دستور خلاص گذارن آن بدینگونه  
 که در مرتبه اول طلار با نوشادر خوب بسایند و حق بیخ نمایند پس طلار در کوزه خام آب تندی گذارده سه شبان  
 آتش بد بآتش چوب درخت بید دفعه اول با نوشادر گذارند ولی ناسی و نه مرتبه دیگر تنها گذارند باز  
 سادش با درو آتش چوب باریک درخت بید بد بید پس از چهل مرتبه بدین دستور طلار خلاص گذارن  
 خودش کسیر است کیمتقال از این را بر چهل مثقال مس منقعی مسطر بر بند طلای خالص است دستور زاد است  
 در اویش قدما سرب منقعی را با سیما ب برابر لقمه نمایند پس شش جزوه مرک موش سفید باشش جزوه شوزیم  
 نرم ساییده با سفید تخم فرج آمیخته کلوله ساخته خشک نمایند پس منقعی را که اخته با زاج سفید رجم نمایند  
 تا سب آب شود پس هر ده جزوه از مس را و جزوه و نیم از بند قهای کلوله کرده مذکور را در حالت آب شدن  
 در آن ریخته و با ابر هم زنند و در بوتله بریزند با بوره و شکار و نوشادر و زانج جوش نموده بغیر و شستن نوع دیگر  
 زانوالسافرن نور علی شامس منقعی مسطر مکلس و دوازده جزوه قمر مکلس شش جزوه باهم آب نموده و بجز روح  
 طوتیا بوی رجم نمایند تا سحله آن منقطع گردد و بر هم زنند در بوتله پس بجزوه مرک موش سفید که با آب و قصاب  
 آبت کرده باشند بر آن برزند و خوب بر هم زنند و بوره و شکار و شوره برزند و بر چهل مثقال نقره  
 بیرون می آید زانج جوش نمایند بغیر و شند دستور مکلس نقره نقره را مانند ورق کاغذ نازک نموده  
 و در میان تیزاب فاروقی انداخته جوشانیده و در ظرف آهن بالای کوره گذارده بدینند تا حل شود پس بوی  
 آورده با برایش نمک سنگ اندرانی بسایند و بریزند در بوتله و تیا بند سرخ نمایند ولی نگذارند که سجد و ب  
 برسد نگاه بر دارند و با آب بشویند تا نمک زایل شود خوب شکو فرشته است مکلس الصنایع مانند بس آب  
 زاج سفید بجز شاند چند بار تا سیاهی و مرغی آن را بگیرند این دستور مکرم است پس از این مکلس را با سله جزوه دیگر  
 سیما ب بسایند و لقمه شوند و بمالند بالای پارچس منقعی که تابیده سرخ کرده باشند فوراً منقعی نمایند  
 فرج دیگر مکلس نقره چند بار صفا کج نقره را نازک کرده و در سرکه و کوه کرده آلوده تا بندد و ساق و سر و کفند

درخت بید

درخت بید

درخت بید

درخت بید

چند بار پس در بون سفید آب قلح کرده بگذارند پس سوان کرده و در ظرف آبی بمانک آب بچشانند بعد که یک  
و آب خشک شود پس قدری گوگرد پاشند بر هم زنند محاسن گردد و دستور تجلیس طلا و نقره با گوگرد و یا بشیر  
بدین دستور نقره طلا و یاقوت را بوی زخم نمائیم از زنجفر معدنی از گوگرد با ریش و زاج زر و دلاری و کلسیم  
ان اجسام بسیط را با گوگرد و در عمل متناصفه کار بریم دستور تقیه نقره که میخواهیم طرح بریم با معادن دیگر یک جزوه  
تیزاب بریزیم تا ۲۴ ساعت بماند بعد صاف نمائیم و بریزیم در میان آب تنگ جوشیده و صاف نمائیم و آب نمائیم  
با برابرش پودنا ساد و مرتبه بریزیم تا سه مرتبه آب نمائیم نقره خالص است دستور صاف نمودن مس برای پخت  
طلا و نقره ۱۴۲ مرتبه مس را در آتش سرخ نمائیم و در میان آب توت سیاه فرو کنیم و فوراً بکار بریم دستور  
صاف نمودن مس ۱۴۴ دان کلاه باد بخان ۸۸ اجز و شیره انکورو ۱۲۹ جزء سماق ۳۰۰۰ جزء آب  
در روز و شب در میان ظرف مس سرشته اینها را در آفتاب بچشانند بعد مس را سرخ نمایند و تا ۱۴۲ مرتبه  
در میان این آب بگذارند و خشک کنند و کوار غل نمایند مس منقی و مطهر خواهد شد دستور ساختن گوگرد  
مصطکاوی که کار فایده مند بر مذخلی است بکار شاقان می آید گوگرد را با برابرش آب نمیده و با سائیم  
در یک شبانه روز پس از آن بالای شیر کا و قطره قطره بچکانیم و بر هم زنیم و با سائیم تا یک شبانه روز بعد از آن  
بچوشانیم بعد از تقیه تا تیزابی سرخ رنگ گردد و گوگرد بالا آید و آبک نشین شود پس آب بالائی را از او  
برداریم و با ریزیم بچوشانیم تا خشک شود و برداریم گوگرد مصطکاوی علیه السلام است که در زنجفر سازی قدما بکار  
دستور ساختن رنخت و هر قوض هر قدر که خواهند ورق مس طبقه طبقه بالای هم بچینند و فرش و کجاف  
نمایند این اجزاء ۱۴۴ جزء مس ۲۷ جزء مصطکی ۸ جزء و پوره ۱۰۸ جزء و مسخوف سلف انکورو ۱۰۸  
تا ۱۴۲ ساعت با هم سستی و صلا نمایند بعد از آن این مخلوط را در ظرفی سرشته بکار دارند و باندازه که لازم است  
فرش و کجاف مس سازند و سرشته با گل حکمت در تنور یا کجلی حمام یا کوره بزرگ جدا دان ۲۴ ساعت  
دستند تا رجا از نرمی پیغمبر می و در قالبهای کوچک بریزند هر جور که بخواهند بفروشند که بهتر از رنخت  
فرنگان و از آن تر تمام میشود دستور امتحان و شست و شوی جیوه آب آبک نمیده و نشین اول بریزند  
بالائی جیوه هر چه کسافت در او باشد بر د نوع دیگر بجز جیوه با سه جزء تیزاب بگذارند در جای تا یک  
خدا در طوطی تا سه روز بماند بعد بکار برند نوع دیگر صد جزء جیوه آب منقطر خالص ده جزء تیزاب پنج جزء  
بریزند بالای جیوه سه شبانه روز بعد از آن بالای چیل واری رنخت در میان آب منقطر از آن بگیرند  
در آفتاب بگذارند تا خشک بکار برند نوع دیگر صد جزء جیوه خواه زنده خواه کشته کمال خواه سلیمانی باشد  
خوب و در آب جوش چند بار بشویند تا اندازه که اگر آب بالای او بریزیم رنگ سیاهی ندهد دستور عقده جیوه

حیوه مصطفی را در بونته کنند و فرشتگان و حیوانات آن مقبول نمایند و سر بونته را در غایت استحکام بگیرند و شود و صلوات  
 در آتش گذارند بدستوریکه تمام بونته در آتش پنهان شود و در اندک وقتی منقعه شود و نوع دیگر عقد حیوه بونته  
 پینه انار تازه را که بید و زعفران کجید را باب معصوم را و بسایند تا حل نمیشد حیوه را در بونته پس با این رشته  
 و ازین مخلول برادر بریزند و بشود و صلوات بر بونته نموده آتش نرم طبع و در منقعه کرد و نوع دیگر عقد حیوه نقره را با کوزه  
 مکلس کنند یک جزء از آن ده جزء حیوه را عقد نماید مجرب است دستور احراق و کلس نقره نقره را براده نموده  
 و باب نمک و زعفران آتش تندی سوزانند هرگاه خوب سوخته نشد قدری گوگرد بر او بیاشند دستور  
 با عقیق حبل معادن سبزه شوره را سه قسمت کنند یکی از اقسام را قطره اول کنند و بعد قسمت ثانی را در قوع  
 ریخته قطعه کنند بعد قسمت ثانی را در قوع کنند و قطعه نمایند با قسمت ثالث و بعد که خلاص شد آن قطعه  
 ثالث را بر داشته محل کل جبار است دستور و همین البیض برای تطهیر اجساد و نقل معادن قلیه را در سر کل  
 نمایند و بجز حلقه صاف کرده آتش عقد نمایند و این معقود زنده تخم مرغ نیمه آن نیمه هر دانه زنده را با سه ذره  
 زرشا در سیرال کنند و افشوده روغن بگیری از اصل جاری یعنی کبریت مکرر به آن عقد کنند ثابت است اصل بار و  
 مؤثرت یعنی سیما با ثابت کنند و ثابت کرده بومی بزنند بهتر و قوی تر است دستور حل کردن کما  
 دن سبزه ترب را بچوب بگذارند تا متعفن گردد و در کوزه از آن متکون شود و در ظرفی ضبط نمایند تا یکدگر را خورد  
 چند عدد و بدانان را حل کنند در حل معادن سجد است ترکیب زعفران حبه را با عقیق برابر  
 با مرارة الثور و عقیق سخت و صلا به نمایند پس در کوزه حل حکمت بگیرند سر بسته در میان آتش زبل آب  
 آتش شد و دهن یک شب یکی را با یکی شمس مناصفه ترکیب نمایند ترکیب ساختن طلا آنتیون ۲ جزء  
 زاج محرق ۱ جزء موی سر ۴ جزء کوزه ۱ جزء زعفران حیدیه ۱ جزء زنجار ۱ جزء و جزء همه را با هم بپزند  
 در قوع روغن آلود با قوی پس ده مثقال نقره کلاتون را آب نمایند و سی مثقال هم تیزاب برایش ریخته  
 همیشه بخوش آمد یک فاشن چای خوری از روغن مذکور بر ویش بریزند آنچه نشین شده طلاست آنچه  
 با آب است روی آب تیزاب نقره است ترکیب زرد کلسافون قدماست روشنی مطهر مبیض را با عید  
 برابر هم تسبیح نمایند و بشش برابر آنها مرکب موش سفید و رنگ براب شوره سخت مینمایند و سفید تخم مرغ بشینند  
 و کلور سازند به اندازه فندقی و خشک نمایند و زهره مبیض منقعی را آب نمایند و پنج جزء یک جزء از این  
 فندقی را بوی بزنند و با سر جوی برسم زنند و بر وجه بریزند و از تخم مینمایند پارچه سفیدی را بوی آید  
 مثل نقره بفروشند ترکیب ساختن بجز سیما با هشت جزء کوزه و جزء با هم بسایند و در شیشه  
 مطین نموده سه طبقه بالایش کل حکمت بگیرند و دهان شیشه را بصبار و ج احکام بگیرند و در مرتبه طبقه طبقه

حیوه  
 عقیق  
 زعفران  
 کلسافون  
 زنجار  
 موی سر  
 زرشا  
 زاج  
 کوزه  
 حیدیه  
 حبه  
 زبل  
 شمس  
 موش  
 فندقی  
 خشک  
 زهره  
 مبیض  
 منقعی  
 آب  
 پنج  
 جزء  
 یک  
 جزء  
 با  
 هم  
 بسایند  
 و  
 در  
 شیشه  
 مطین  
 نموده  
 سه  
 طبقه  
 بالایش  
 کل  
 حکمت  
 بگیرند  
 و  
 دهان  
 شیشه  
 را  
 بصبار  
 و  
 ج  
 احکام  
 بگیرند  
 و  
 در  
 مرتبه  
 طبقه  
 طبقه

و در یک ریک یا خاسترا گردن شیشه را چنان کنند و دو شبانه روز آتش تند دهند و بعد از سرد شدن کوره و دو یک شیشه را بیرون آورند اینست شیوه مصری قدما مصری ترکیب ساختن پارچه زرد مانند طلا سیاه برج ده جزوه کوکر سفید و ده جزوه جوهر آتش بخوران محذیده جزوه زرش زرد و در قی طلای ده جزوه نو شاد و مصری کافی ده جزوه با هشت جزوه خون قصد آدم نرم سخی صلایه نموده در شیشه گردن بلند خوب کرده سرش را با سفید تخم و آب خمیر کرده مضبوط بگیرند و کوبالی بکنند و چهار اطرافش خاکستر گرم نرم بریزند تا جاما آگشت و مانند کوره آجر بزی آتش بدینند با پوست با دام تا خالصتر شود آتش آن پس از سرد شدن شیشه را بیرون آورند و روغن سختی بسته باشند پس از آن روغن معقود را ساغیده در شیشه دیگر ریخته و در میان همین ترانه بگذرانند تا ده روز یا پانزده روز تا زمانی که روغن شود پس اندکی از این روغن مثقالی بده مثقال مس نازک منقح در حالت آب شدن بریزند پارچه را بدینند شمس ترکیب ساختن پارچه سفید مانند نقره شوره سفید قلمی مرکب روشن سفید کوکر و سفید تلک قیاس خوب برابر هم بریزند آتش کنند تا دو دوش بلند شود پاشش نرم قرص شود و دوباره کوفته و میان شیشه دهن کشا و شکم بزرگ ریخته سرور بسته باشند جامی طوبقی یا زیر پس است تا هفت روز و هر پنجم را تازه کنند تا زمانی که آب زردی روی آوی افتاده مثقال مس را آب کرده یک مثقال از آب کوکر مذکور داخل نمایند و آب نمایند پارچه بیرون می آید مانند نقره اگر خواهند شانش بالا برود یک مثقال از این مس به مثقال قلع مطهر بریزند یا بروح قلیا مطهر بعد از آب شدن قلع یا بروح چخشمال باشد بهتر از ده مثقال است پارچه مخمر صنوبر باشد و مندرست ترک چهار طبلای یک ستر جلدی و جابر جیان آزموده حقیق سیما ب عمر را با سرب مجرب و هم نرم بسیارند قطعه کنند از روغن عقاب محلول تا همه با هم دهن شوند پس طلای معدنی را در آتش سرخ کنند و بچکانند بر او از این روغن ها نیک از سیما ب سرب گرفته اند تا مکلس و شکوفه شود پس بجزه از این و سه جزوه از مخمر صنوبر را با هم تشییع نمایند و از این روغن بران بریزند اندک اندک در تقیه تا باز شود از هم محلول شود پس از سرش بردارند پس بگیرند بجزه از جمل تازه را و بسیارند و خمیر کنند آب گرم پس از آن تکیس کنند آبی را که از آن میریزند و فرو کنند در میان آن سرب مخمر سرخ کرده را تا چند بار تا زمانی که رنگ سرخ برزند بی جزه از این اکیر اعظم را بریزند بر صد جزوه مس سرخ مخمر مکلس طلای خاص بیرون آید دستور عقد سیما ب آزموده جلدی دو در هم سیما ب و دو در هم براده نقره را با هم ملقمه کنند و در محقره آهن بگذارند برش دو غال و در آب دغله فرو کنند تا سه مرتبه یا بیشتر با هر شیوه بهتر آتش دهند گشته شود یکی از او را با شانزده مس مطهر طرح کنند نقره است دستور خورشید خاور و ماه خاور یک اوقیه از براده نحاس با یک اوقیه کوکر در نرم بسیارند پس در محقره آهن پاشش بگذارند نرم نرم برهم زنند

صفت سیاه

رنگینه

صفت سیاه

صفت سیاه

صفت سیاه



در آنکند اورتا ته نشین شود پس همان ته نشین را دو باره بشویند و خشک نمایند تا دو وقیه از آن باقی بماند  
و کوقیه و برود پس با نیجا که رسیده است درم از این زرنیج را بر دارند و بان طعمه قلع و زریق با هم بسایند و با  
سفیده تخم مرغ خمیر نمایند و دوس دهند در کاسه چینی در زیر خاکه ذغال پس باید بیرون آورند و بسایند  
بهرشت جزه دیگر زرنیج و سفیده تخم مرغ باز دوس دهند از بیرون آورند بسایند با سفیده تخم مرغ و دشت  
جزه دیگر زرنیج و دوس دهند نرم نرم پس از سه مرتبه دوس دادن این خاک کثیر است چهار وقیه است یکی از این را  
با دو جزه نقره معدنی با هفت جزه مس پاکیزه شش خوب بدین دستور که مس را آب کنند پس نقره را بریزند  
پس با بار و در هم کنند و تا اینجا که رسیده بخیزد کثیر را هم بریزند و آب کنند تا دو باره نقره سفید برآید دستور  
ماه تا بان یعنی نقره زرنیج زرد ۸۳ درم نیکوب نمایند پس دو بیت در هم خورند که بعمری بقوله الحق  
نماند بگویند و زرنیج را در میانه آن پنهان کرده کوزه سازند و با گننه بریند پس کیمین کاه را آورده اینها را در  
میان کاه آتش دهند در جائیکه با دنا شد پس بیرون آورده آنچه وزن زرنیج است برابر آن هم شست و با  
مکس گذارند و برابر نیم وزن شست و با نی استخوان سوخته بگذارند و با هم نرم بسایند و تصعید کنند در  
میان ظرف آهن یا ظرف فخاری آهن و سر او را بگیرند با خمیر و سفیده تخم مرغ و پارچه کهنه مشطوط پس آتش  
سخت دهند اگر یک وقیه دو باشد یک ساعت اگر دو وقیه دو ساعت برای هر یک وقیه یک ساعت  
تصعید را بیشتر کنند پس بر دارند آنچه مصعد شده بکشند وزن او را برابر وزن زرنیج مصعد بخیزد و سیما  
که در میان آب کذاب ریخته باشند و کچره هم نمک خوراکی بر آب هم تصعید نمایند در خارج چون صفت  
باشد و بایک برابر از زرنیج مصعد و یک برابر هم نقره براده کرده و یک برابر لوشاد و مصری در میان  
طاس آهن بر سرش چینی گذارند و همگی را تصعید کنند پس تصعید شده با ته مانده با هم بسایند با تصعید  
نمایند پس از حق نرم سائیدن تا اندازه که دیگر تصعید نشود پس در شیشه افلاطونی کرده یا در میان کدو  
زرد یا در میان هندانه گذارند و دوس دهند آن ظرف را در میان دیشی آب حمام مانند بچو شانند او  
تا حل شود و در بالای آتش در یک شب حل شده باشد همگی آنها پس در کنار آتش گذارند تا دو باره  
عقد شود و لاکن برش باز کنند باز دو باره در میان ان حمام آب جوشنده بالای آتش گذارند تا حل شود  
همگی پس دو باره بالای آتش گذارند تا عقد شد بدین دستور حل عقد کنند تا هفت مرتبه یکی از این کسیر  
طرح کنند بر چهل جزه مس نقره چهار صد از غل برآید و اگر بخوانند همین دستور را زرنیج نمایند بدین  
گونه طیار سازند که بجای نقره آن طلا گذارند و بجای زرنیج زرد زرنیج سرخ و بجای سیما و نمک  
سیما زنج اخگر گذارند زرد و خوب بیرون آید دستور ساختن زرد و او و خمیر علمه السلام

سینه و جگر

خسین را

نوشادر محمد باراده آهن سائیده مصعد شده باشد تا چند بار تصعید نمایند تا دیگر تصعید نشود و در میان  
 شصت جزء بارود که ماء الهی است و سی جزء نوشادر که با هم تقطیر کنند ماء الهی آب مقطر را بر صرار خنک و  
 تازه ریخته ریزند تا هفت مرتبه تا خوب آب شود آن ارضیه را بگیرند و در حمام ماریه گذارند تا دوازده ساعت  
 پس بردارند و بگذارند در شاخ کاویا کاوش و آتش نرم بدهند پس یک جزء از این کسیر را با پنج جزء نقره با هم  
 طح کنند زردست افشار است دستور دیگر زنجفر ساخته ده جزء زرشخ کافی یک جزء زرشاد و  
 شکفته روغن شده پخته کوکر و مصطکاوی نیم جزء زعفران الحدید یک جزء اینها را همه نرم سائیده و در میان  
 ماء الهی بالائی گذارند فوراً عمل شود پس ز نشین را در میان شاخ گذارند و با کل حکمت گرفته در میان  
 نرم و مس دهند عقد شود بدستور بالائی پس یکی از این را برده جزء نقره زنند زرشخ شود این در مزاج  
 عبری داود است طریق ساختن ماء الهی ۳۲ جزء نیم طح باروت که شوره باشد و ۶۶ نیم نوشادر و  
 باتش نرم مانند آفتاب گرم در میان قریع انیق جوهرش بکشد دستور ساختن اکسیر اعظم و کبریت  
 یک جزء زعفران الحدید یک جزء اینها را در میان داون سنگ بازده تخم مرغ خوب نرم بچوبند و بچند  
 تا خوب نیم آهسته شود مانند گلوله خمیری بشود در داشته در شیشه نموده در زیر سرکین اسب آتاز خاک  
 کرده و هر روز سرکین را تازه نموده تا چهل روز اگر هم یک جزء براده طلا بزنند به آنها در وقت کوپن  
 ستر است با یک جزء سیما و یک جزء نقره پس از چهل روز تقصین پروان آورند و شیشه را سرش  
 بکشایند یکی از آنها که همای ریزه شده باشد هر چه زرده تخم مرغ بشیر باشد بهتر است بشرط کوپن  
 بسیار پس دوباره هم از هر یک دوا بالائی باز اندک گرفته برابر هم وزن آنها باشد و در میان  
 روغن زرده تخم مرغ تازه باز عفران مغربی خوب کرده ریزه ریزه بریزند و در شیشه که کرمان در است  
 تا رفته رفته که رها او را بخورند چون خود دهند دوباره همین غذا را بکرمان بچوبند تا چندین بار بدین  
 بکرمان غذا بخورند تا کرمان بزرگ کلفت درشت شود و دیگر دوا دهند بگذارند تا کرمان بکشد  
 بخورند تا باقی ماندگی یاد و کلفت پس باشد و میان کرمان گرم رنگش مانند یاقوت سرخ باشد و قویه  
 اعضای وی زرد باشد برنگ طلا پس در میان ریک نرم حمام ماریه تا نیمه قد ادم ریک ریخته تا  
 در ظرف فخا ریاشنه یاس در بالای آب روغن خود این گرم را بگیرند هنگامیکه شکم او بزرگد و پا  
 شود مانند توپ صد کنند یا اگر روغن او را در بالای شیشه یا آئینه گذارند بر بخار آتش بگیرند کم کم  
 نرم نرم که ضایع نشود و نسوزد و این روغن را که گرفته اند در توی قیف بلور و کاغذ خوب پیالانید یا لوده  
 او را بریزند در شیشه بلور سرخ رنگین مانند یاقوت است این وقت تمام است اکسیر احمر انگاه مس را یا سر به

که گفته

که مطلق و مطهر و غیر ملوث باشد بالای آتش گذارده تا سرخ شود و لفظ از این روغن بزره یا ریخته طلای بی عیب است

### بیان چهارم در ساختن مس و جبرن سیلور جیست

ترکیب ساختن مس پنج رطل نیم مس در بوتۀ کز و نصف رطل جیست در آن آمیزد مس سرخ رنگتیار خواهد شد ترکیب ساختن مس سفید در بوتۀ که دهنش تنگ باشد مس سنگی را نیاورد در آن تنگ یک پاشیده و در کوره چرخ دهند و آنچه خواهند بسازند قالب درست کرده بریزند این قسم مس بسیار سخت میباشد ترکیب سفید نمودن مس ریزه های مس را بقدر یک انگشت ساخته هفت سوبقه در آتش سرخ نماید و در آب سرد کنند و بعد چرخ دهند در یک رطل مس چهار رطلش شوره و چهار رطلش گلیا باریک ساخته بیا میریزد و در سان بر آتش نرم گذارند بعد بر آورده سفوف سازند خالص سهاکه و سفید نمک انگور از هر یک نیم اونس گرفته باریک سوده در بوتۀ مسی منجته که اخته در قالب ریزند این هم بسیار شفاف و سفید میشود فلز را در آنکه ریزی سستلیم فلسم این هم میگذارد بعد این شفاف آینه تر از ریزه ریزه کرده مس مذکور را در اخته بترج هر یک را در آن که میریزد بقاصله چرخیده چون این عمل تمام شود باز ریزه دقیقه بر آتش تند چرخ دهند بعد فرو آورده در قالبی که برای این کار مخصوص است سرد کنند این مس نهایت سفید و خوب میشود طریقی شنیدن مس از گرم خراطین بیاورند چمن گرم خراطین بر روغن کوفته مالش دهند و دو سیر شیر کاو و دو سیر تنکار و یک سیر زرد چوبه و سه عدد زهره کاو و دو اونس شش سیر شند نیز بان آمیخته بمالند و از آن مانی چند بسازند و در کوره آتش بسیار کنند و از آتش گذارند و کوره آتش بپزند و نه های مس را از او بیرون آورده بشویند و این مس غار بر برشته زهره است کونید ما و امیکه این مس در نزد شخص باشد جانور نکند نرساند و لغت اند که هرگاه از این مس قوطی که چک ساخته و در آن قدری جیوه کرده سر آن بند نموده در میان یک پلو گذارده پلو را دم کرده بعد از سرد شدن جیوه مذکور نقره میشود به تجربه رسید

ترکیب ساختن جبرن سیلور مس هفت رطل جیست پست رطل شکل سفیده # رطل اول مس و کلل از ریزه ریزه کرده همراه که اخته بعد جیست انداخته بکنوله سهاکه بالای آن ریخته آتش از آن گذارند تا محروک شود جبرن سیلور خواهد شد هر چه خواهد بسازد نوع دیگری آهن یک جزء کلل ده جزء جیست ده جزء جیوه را بهم چرخ دهند ترکیب ساختن جیست قلع نجاه جزء سرب چهار جزء بسته کچره همه را چرخ دهند یک جسم نماید قاعده زرد که آتش مس و رنج و فلز دیگر را بریزد و نمک شوره هموزن گرفته باریک بپایند و هر فلزی را که گذاختن منظور باشد وقت چرخ دادن قدری در آن بپاشند

### بیان پنجم در ساختن قلع و سرب و مر و آله سهاکه

قلع را مانند نقره ساختن قلع چهار طل و نیم بسته نصف طل سر به نصف طل سرب نیم طل همه را که در  
 یک جسم نمایند و آنچه تو می‌نویسی در قالب ریخته تیار کنند چاهی و آن نهایت خوب صورت ازین فلز نیک سازند  
 ترکیب ساختن قلع بزرگ نقره قلع صد طل سر به ۸ طل نیمه یک طل سرب چهار طل اول مس را  
 که اخته بعد فلزات دیگر چون خوب که اخت هر چه خواهند در قالب ریخته تیار کنند ترکیب ساختن  
 سفیداب بیکرند سرب و در دیک سفالین نهند و کفچه آهنی بروی زنند تا گل شود بعد از آن در دو  
 سفالین نهند و سرش را محکم بکنند و در زیر دیک آتش کنند تا یک روز آنکه سرب بکاس شود و بیرون آید  
 و سرکه تند بروی ریزند و بکشد و در آنکه از نقره سفیداب کرده و فوغ و دیگر بقا عده اهل یور سرب  
 پارهای سرب بقدر دو انج عرق و سطر تیار کنند و سوراخ نموده و همه را در رسیانی باریک کنند  
 بقا صله کنند انگشت بعد بکفر فستکی گرفته در آن و بالی سرکه تند اندازند و بر دهان پارهای چوب در  
 طول و عرض این شکل منبند  و بالای آن رسیانی که پارچهای سرب در آن کشیده چنان  
 بکنند که از سرکه قدری بالاتر باشد و هر پاره سرب جدا آویزان باشد و سرکه از پیشند و زیر ظرف  
 آتش نرم افروزند تا سرکه بپزد بعد ظرف را از بالای اجاع فسد و آورده ۱۲ روز در جای گرم نهاد و بعد  
 سرکه بردارند و پارهای سرب خاک سفید میخند خواهد بود و از آن کار و جد کرده و شیشه نگاه دارند و  
 از این طریق مذکور بر آتش نهند و بعد از ایام مزبور خاک سفید هر قدر بماند جدا نمایند تا چند بار تمام سرب  
 خاک سفید خواهد شد ترکیب ساختن مراز سنگ سیارند سرب هر قدر که خواهند و آن  
 صفحه‌های باریک کرده بعد از آن اجائی از زمین کنده آنرا خوب کل کاری نموده که صاف و پاکیزه باشد  
 آنجا و آب نذیده را جو کو ب کرده بقدر یک انگشت در آن اجاع ریخته و پارهای سرب را بر آن  
 بچینند باز بالای آن آبگ فرش کنند با بچین طریق طبقه بطبقه آبگ ریخته و سرب چیده و یکروز در آن آتش  
 کنند تمام آبگ و سرب با هم مخلوط و مراز سنگ شود

### بیان ششم در ساختن آهن و فولاد

بر آهن کرم قطرات تیزاب شوره بریزند بعد از ساعتی از آب سرد شسته ملاحظه کنند اگر داغ سیاه افتد  
 باند که فولاد است و اگر سفید باشد آهن است ترکیب ساختن فولاد آهن نرم ریزه ریزه نموده  
 و چرم کهنه و استخوان و موزا بسوزانند که سیاه شود لکن خاکستر نشود و بعد همه را با یکدیگر سائیده و بقدر دو حصه  
 این سفوف داخل سائیده بیا میریزند و بقدر نیم حصه هم خاکستر اضافه کنند و در بوتی کلی بقدر یک  
 انگشت فرش کرده بای آن ریزه‌های آهن را بقا صله نیم ریخته بگذارند و در اطراف این ریزه‌های آهن تیان

خاکستر سیاه رنگ را مخلوط نمایند با لای آن بفتند یک انچ سفوف مذکور را بحاف نمایند و همین  
 بوده را با سفالی گرفته کل حکمت نموده خشک سازند و تا چهار ساعت در کوره آهنگری گشت دهند  
 فولاد خواهد شد ترکیب ساختن شمشیر که چون کاغذ چیده شود بشکند بسیارند آهن نعل اسب  
 را هر قدر که خواهند و بترسم نهاده هر چه خواهند از آن بسازند به مرتبه که او را از آتش بیرون آورند و  
 کار کنند چون خواهند که در آتش برندیش از آن بآب نیک بخار سرد کنند و همچنین عمل میکنند و هر بار در آ  
 مذکور سرد میکنند تا وقتی که ساخته شود نرمی او بحدی باشد که مانند کاغذ شود و تیز می آن بطور  
 که آب کینه را بر د ترکیب زهر داون به شمشیر و کار دو که زخم آن بهیودی حاصل کنند  
 بسیارند آهن نرم و جرب و نس به جرب از ریز سوخته و سرب و برنج به تمام آینه در بوده بزرگ کنند و در  
 شکار بروی ریزند و بهش قوی بکند از آن چون کلاهت شود و در بول فیل سرد کنند برین قیاس به بار عمل نمایند  
 هر چیز که از آن آهن بسازند در هر جا که زخم رساند بغیر از هلاک شدن روان ندارد وقوع دیگر در آب و دن  
 تیغ که چون برنده یا خراشیده شود هلاک نیاید بیاورند آبگ و سکن و خاک در آب بگویند  
 و در بول فیل تر نموده تیغ و کار و در آن اندازند و در آتش بتابند بعد از آن بقتال نشا و را سایند  
 در آب افکنده او را در آن غوطه دهند که چون از آن جانی خراشیده شود امان ندهد ترکیب سحر محزون  
 شمشیر که بای یونانی هشت کین شک چهار کین نبات قدری هر سه را در مسحقه آبکینه بسایند  
 و هشتاد قطره روغن عود در آن مخلوط نموده شمشیر را بر آتش گرم کرده به شمشیر بسایند همیشه خوشبو خواهد بود

### بیان بهنم در سیاه مصنوعه

بدان که ساختن سیاه و مشوار است و از حکمای سابق کسی نموده بسیارند و جرب و سرب مخلوط  
 بآب شکار رطل کرده باشد و پنج جرب و نعل سیاه که سحاشی شکار کلاهت باشند پس هر دو را در جانی کنند  
 و آب شکار بر آن ریزند و صلا بمانند تا هر دو یکی شود و بمنزوع گردد و در کرباسطری کرده بفتارند  
 تا صاف شود و بیرون آید بتوفیق کی که دوست زیرین صافی روشن که از زیرین معدنی فرق نتوان  
 کرد و در چند عمل بکار آید مرورید زرد را و کشند سفید خواهد شد ترکیب ساختن شمشیر سیاه  
 دوازده انس کبریت چهار انس اول کبریت را در ظرف آهنی بر آتش نرم بکند از داندک اندک  
 سیاه بیاورند چون هر دو بهم آمیزد و فرو آورده در مسحقه آبکینه بسایند و در شیشه آتشی بزنند  
 و همین آن شیشه را از پار آهن بکنند و در میان آن یک سوراخ نمایند که در آن سوراخ تا آهنی  
 برود و بقدر یک انگشت بران کل حکمت نمایند چون کل خشک شود بر آتش زغال نهند و از میل آهن

حرکت دهند هرگاه بخار سیاه و نیکون بر آید آنوقت آتش زیاد کنند و چون دخان سیخ رنگ بر آید  
از آتش فرو آورده شیشه را سرخ نموده شکسته شجره بر آید طریق شناختن شجره خالص و غیر  
خالص اینک شجره را بر آتش اندازند اگر دخان نیکون یا باو بخانی بر آید خالص دانند و اگر سیخ بر آید  
غیر خالص ترکیب ساختن در زنجار سیما یک حصه روغن توپا و حصه هر دو را اصلایه نموده در  
لویه نهاده آتش دهند چون خشک شود از آب گرم شسته در آفتاب خشک نمایند زنجار زرد خواهد شد  
ترکیب شجره رومی سیما ده توله کبریت ده توله نشا در پنج توله هر سه را بهم آمیخته بسیار چوب  
سرمه سیاه کرده در شیشه پستی بر نمایند و در سبزه یک مملو کرده شیشه را بطور معروف در آن نهاده  
زیر آن آتش افروخته جوهر بکیند قاعده منجمه نمودن سیما یک سیما را در لویه آهن گذاشته با  
روغن زیتون بر آتش نرم جو شاند چون روغن تمام شود فوراً روغن اندازند یا تیزاب چوب که سیما بسته  
میشود بعد بر آورده آنچه خواهند بسیارند ترکیب ساختن زنجار در ظرف مس سرکه تن نهاده در  
آفتاب گذارند سرکه سیاه بخورد و زنجار میشود قاعده ساختن روغن سیما یک سیما را در زنجار  
کبریت اندازند و بر آتش نرم گرم نمایند تیزاب جذب شده سیما را مثل سفوف خواهد کرد و بعد آن  
سفوف را با تیزاب هموزن نموده بار دیگر گرم نمایند و آتش زیاد تر از اول افروزند و از دخان آن چهره  
و چشم را محفوظ دارند که مضرت هرگاه این تیزاب هم خشک شود با رتیم تیزاب هموزن بریزند و آتش تند  
افروزند این مرتبه منجمه نخواهد شد مانند روغن خواهد ماند و سیما قائم اتا میگرد و ترکیب ساختن  
روغن اسکندری برای آتش زدن شهر و قلع این روغن برای پادشاهان خوبست و از اسرار غریبه میباشد  
طریق آن بیاورند قطعه سفید جزوی و سدر و س و طلق شکست جزوی و روغن فی جزوی و همه را در یک دیگچه  
روغن کنند و باید آن قطعه باشد و دهش تنگ باشد و عشر قطعه سیما بکنند و سر و یک را مضبوط بکنند  
و این دیگ را در تورتافه نهند تا دو شبانه روز آنکه بردارند و گوره بسیارند و آتش تو آن دیگ را در گور  
گذار و یک شبانه روز آتش بکنند بعد بر آورده و یک هفته بگذارند بعد سرش را باز کرده وقت حاجت بکار برند اگر  
دو درم از این روغن را در شهری بریزند همه شهر بسوزد و هر چند خاک و آب بر او بریزند شعله او تیز تر  
شود چاره آن بود که دم الغه آتار را بسوزد و بکنی مالیده در آن آتش اندازند خاموش  
کرد و طریق گرفتن روغن فی جهت روغن مذکور و این اسرار است مخفی باید داشت بیاورند فی بسیار که هنوز  
تر باشد و از او صله وصله کرده در میان روغن منجمه چنانچه روغن بر او ایستاده شود اندازند پس از او  
شیشه کنند و شیشه را جل حکت گرفته موی یا لاسب در کلوی شیشه نهند و از اسرار چون در سوراج خشت

پخته نماده چنانچه بر شیشه از آن طرف خشت بیرون آمده باشد و خشت را در گل گیرند و ته او را بر سر شیشه نهند  
و در شیشه را با یک دستی بچسبند و آتش زنند آنگاه روغن خواهد چکید صبح آوردند و بکار برند و عمل کرد  
بر روغن مذکور بدین پنج است که گلوله محوف سازند از آهن و مقدار سه درم از این روغن در گلوله کرده و سوراخ  
گلوله باید بقدری باشد که فیتکه در آن رود و فیتکه و رازی در آن کرده بوقت حاجت فیتکه را آتش زد و در شهر شمش  
بجهر در سیدن آتش درون گلوله شهر سوخته شود طریق ساختن مهر اسم آلاستیک این صنعت از احتیاج  
جدیده است و از آن فایده زیاد حاصل میشود بدین که لاستیک را بر زبان هندی بر میگویند و آن صمغ  
درخت است که در کوستان سلبت پیدا میشود و از صمغ به تنهایی کاری بر نمی آید تا آنکه او را با گوگرد مخلوط کنند  
و طریق که اختن صمغ مذکور این است که از آریزه ریزم کرده و قدری گوگرد نرم کو بیده و آن منروج کرده از  
حرارت آتش او را گذاخته در شش گنجه اندازند تا بقوت شکنجه هر دو شئی یکی شود نوع دیگر سلفوت آف  
انتمی را بار بر مخلوط کرده در گرمی ۸۰ درجه بگذارند و در این گذاشته مذکور هرگاه بکیشیا شال نمایند سختی پیدا  
میکند آنوقت قابل استعمال است که هر چه بخواهند بسازند و در قالب ریخته باشند و هرگاه بخواهند رنگین  
شود هر رنگی را که مقصود است داخل کنند چون خواهند مهر اسم درست کنند اول باید حروف اسم  
که از قی سرب ساخته میشود آورده و کرمس آمیخته یعنی قوی از آهن بچسبند و اطراف آن را با کمان یا با منقوش  
از آهن مضبوط نمایند که حرکت نکند پس از آن قالبی برای عقد گرفتن حروف اسم از اشیاء ذیل درست کنند  
بسیارند پلاستر آف پریس و مولد نیک کمپوزیشن هر دو را هموزن نرم کو بیده از پارچه حریر ریخته در ظرف چینی  
کرده قدری سلفوش و یکسره این دو آن ریخته بهم آمیخته بقدری که مثل خمیر نرم شود پس او را در مولد نیک پست  
یعنی قالب سطح ریخته بقدری که گفتی آن پاشخ بشود بعد پارچه بسیار نازکی بر آن انداخته و آن حروف اسم را  
بر آن گذارده و در شکنجه آهسته نورد ده تا حروف بر آن نقش گیرد و از گرمی بخار او را خشک کند با نظری که چرخ  
از کنار آن روشن نماید تا از گرمی آن خشک شود هرگاه خشک شد بسیار سخت میشود آنگاه پارچه از ربر  
که قدری از قالب مذکور بزرگ تر باشد آورده بر هر دو طرف چاک مالیده بر آن قالب گذارده صغوه نیز  
از آهن بر هر دو طرف او چاک مالیده و گرم کرده بالای ربر گذارده و داخل شکنجه نهند و باید که گرمی شکنجه  
بگذارند ۶۹۰ درجه باشد آهسته اسکر وی شکنجه را چنانچه تا ربر بر قالب چسبیده شود و داده دقیقه گذارند  
آنوقت چراغ را از زیر شکنجه بیرون آورده بگذارند تا سرد شود و آنگاه ربر را بیرون آورده باب سرد بشود  
که کار تمام است طریق ساختن مرکب برای مهر رنگ سرخ یا سبز هر رنگی که منظور باشد آورد  
در اسپرت آف وین یا سلفوش آف ایونیا گذاشته بقدر کفاف آب صاف و گل سرین در او ریخته و منروج

نموده قدری بس مشک سفید در آن آمیزد و در شیشه نماید طریق حل کردن بر بر بایتی لبتیه و آب  
پر دلیم حل میشود نوع دیگر از بای سلفا شید آف کاربن و کلور و فارم به آسانی بر حل میشود و هرگاه بر  
صاف باشد در روغن انداخته از گرمی آتش حل خواهد شد قاعده ساختن فاسفور استخوان  
مروه انسان را سوخته تا خاکستر شود پس آن خاکستر را با گوگرد مزوج نموده در شیشه قرص و انبیک جوهر  
لبکشند و باید آن جوهر همیشه در شیشه باشد که آب بالای آن ریخته باشند و الا آتش میگیرد و خواص آب آن  
برای تقویت باهلی عدالت نوع دیگر در ساختن فاسفور استخوان چنان را سوخته تا خاکستر شود و در  
نم کرده جوهر گوگرد قطره قطره در آن ریخته تا وقتی که از جوش بقیه آنوقت در آب ریخته صاف نماید و بعد  
ساعت بگذارد پس بالای آتش گذارده تا قریب با بخار درسد آنوقت در ظرف گلی ریخته تا منقطع شود آن  
منقطع را در قالب ریخته قلم سازد و هرگاه بخار دهند سلوشن سازند یک رطل فاسفور را در ۱۰ رطل سلفیت  
آف کاربون مزوج نمایند سلوشن میشود قاعده ساختن روغن برای مالیدن بر تصویر و کاغذ  
مصطبی رومی را ساییده داخل روغن ترپن نموده آتش ملایم گذاشته و یک هفته در آفتاب گذارده پس  
کاغذ یا تصویر را بسیار صاف و شفاف و مجلی خواهد شد قاعده ساختن دینامیت  
بدانکه اس اساس دینامیت نیترو کلرین است اول ساختن نیترو کلرین بیان میشود بگیرند هزار گرم  
از حامض نیتریک درجه شصت و شش و پنجاه گرم حامض کبریتیک را به هم آمیخته و بر هم زنند  
و را بکنند تا سرد شود پس هزار گرم کلرین را که درجه چهل و هفت باشد گرفته چکه بالای آن بریزند  
پس را بکنند تا پانزده دقیقه و بریزند او را در میان یکصد و چهل هزار گرم آب و را بکنند تا سخت نشود  
کلرین مانند روغن زیت پس آنرا با جاکجا بکنند در وعاء دیگر و بشورند او را با آب پی تا آنکه ترش  
آن برود و نگاه دارند هرگاه خواهند دینامیت سازند بگیرند از این نیترو کلرین هفتاد و پنج گرم و از  
نرم سبزر هفتاد و پنج گرم و با هم بیا میرند و نگاه دارند تا هنگام بکار بردن این دینامیت بجای بارود و جاک  
میرود و وقت او هزار مرتبه از بارود زیاده است و آتش میگیرد و در زیر آب او دود هم ندارد و آتا باید  
بهوش باشد که شاید یک مرتبه خود بخود آتش میگیرد نوع دیگر ساختن دینامیت هفتاد و پنج جزء  
نیترو کلرین و دوصد جزء از ریک نرم و خمیر کنند خاک را نرم نرم سخت و کلوله سازد هر چکه خواهد  
پس خشک کند و فرو کند او را در میان نیترو کلرین پس میگذارد یک اوقیه از آن سه اوقیه نیترو کلرین را این  
دینامیت که بهر جا بیدازند آتش میگیرد نوع دیگر ۲۰ جزء نیترو کلرین و ۱۰۰ جزء خاک نرم و دوازده  
جزء زغال نرم و چهار جزء شوره و دو جزء گوگرد سازند و بکار برند همه جهان را آتش زند

## بیان هشتم در عجایب خیالات که آنرا شعیبه گویند

بدانکه علم شعیبه علمی است که بسبب بعضی اشغال تصرف در قوه متخیله حاضران کنند و حال که آنها را خارج وجودی نیست مثل بنکه چیزی در دست گیرند و غایب نمایند آتش در دست گیرند و در میان کنند و جا گیرند و سوزانند و صفتها غیر کمتر دیگر و صفت آتش در دست گیرند و سوزانند کافور حل کرده و آب نشا در همیشه اندام خود بمانند و بگذارند خشک شود و در آتش بروند سوزند اگر خواهند بل مجاس آشی خوا نیزه اصطربک و حبس فیلی و زبل کبوتر و راسن و چند بیدتر از هر یک جزوی مجموع را کوبیده و سخته آتش سوزان کنند و آن بشام هر کس رسد خواش برود نوع دیگر که آتش در میان کنند و سوزانند و در ظرف محلول را و بر سر بیا سوزند و در میان که ده غرغره کنند آتش را در میان گذارند و نوع دیگر در صنعت چرخها بیا و برند سپیکرک و سپه باهی و بر دورا بگذارد و مخروط فیکه کنند و در چرخان برافروزند خانه چنان بیناید که پراغ آب باشد نوع دیگر چرخ رقص که چون روشن کنند هر کس که در آن خانه باشد بی اختیار رقص در آید بجزند خرق ایض و نرم بگویند و صلا یکند و بر خرقه کتابی فضله خرقه را با روغن زیتون آمیخته یا آن ختم سازند و در سیم چید فیکه سازند در چرخ غلظی پرازد روغن زیتون کرده فیکه را روشن کنند اثر نکور ظاهر گردد و فایده خواسته باشد گل سرخ در مجلس تبدیل گل سفید کنند بیا و برند قدری کور و در آتش ریخته گل سرخ را بالای دو و آن نکالند سفید میشود فایده اگر خواسته باشند در یک قدح آب رنگهای مختلف بید کنند بیا و برند چند رقم را و خورد نمایند و در میان ظرفی ریخته قدری آب کرم بالای آن بریزند چند ساعت او را صاف کنند بمقدار هشت یک آب چقدر بریزند که دوای انکیزری است در آن آب زنند آب مذکور بر یک آب معمول سفید میشود پس اگر نخواهی که آن آب در مجاس برنگ دیگر شود در میان قدح دیگر ریخته دو غاشق از آب معمول در آن آمیخته رنگ آبی شود و باز اگر خیال تغییر را داشته باشد قلم را بیاورد با قلم آب فوت کند رنگ دیگر میشود باز بنگار کند لون دیگر بید می کند بعد یک قطره روح نشا در آن برزند با قلم زیاد فوت کند سرخ میشود اگر کرم فوت کند بقاعده حکمت آهسته آهسته رنگ شیر عین میشود این از جمله تماشا های عجیب و غریب است و اگر باز خواهند آب مذکور را بر یک اصلی خود نمایند قدحی را از آب خالص نصف کنند قدری کات هنری با او بزنند با دو قطره روح نشا در آن آب آبی رنگ خواهد شد بعد چند قطره حوم مزاج با او بزنند برنگ اصلی خود خواهد شد و اگر کسی خواسته باشد در میان شیشه درختی از نقره درست کند بیا و رو یک نیم نقره و در میان قدری تیزاب انداخته پس از آنکه تیزاب نقره را خورده در میان شیشه بریزد و بیت شغال

آب دوده در هم تیزاب هم شیشه مذکور در بالای تیزاب ریخته چهار یوم بجال خود بگذارد و مشروط  
بر اینکه از جای خود حرکت ندهد در حقی در میان شیشه پیدا خواهد شد و اگر شیشه را از جای خود حرکت  
نمایند باطل میشود فایده اگر خواهد دستمال را آتش بزنند و دستمال نوزد بیاورد و دستمال سفید  
پاک با قدری نوسانات امونیا دستمال نوزد در میان آن پرورش داده خشک کند و آتش در میان آن  
ریزد و دستمال نیسوزد فایده اگر کسی خواسته باشد در میان ظرف آب برق بطور برسد قدحی پر از آب  
کرده دوده در هم تیزاب هم در ظرف دیگر ریخته شازده در هم آب آهسته آهسته از لب قدح بروی  
تیزاب مذکور ریخته پس بقدر نصف نخود فاسفورک اسید با دو شغال و نیم فلو و اندی پوئاس در  
میان قدح انداخته بخیزد و انداختن از آن طرف برقی بطور خواهد رسید فایده پنج بار فلو و اندی  
شمع تراشیده وسط او را سوراخ کرده قدری کا فور در میانش ریخته روشن کند مثل شمع میوزد و برین  
پنج ضرری بسوختن شمع نمیرساند فایده عجیب بیاورد قدری امونیاک در بالای قدری بود فلو  
در ظرفی علیحده بریزد با دست شیشه آهسته در امونیاک مذکور مقل نماید بعد بروی کاغذی که در روی دو  
چینی باشد ریخته بگذارد تا تمام آب او گرفته شود یعنی اینکه جوهر مذکور که امونیاک باشد فرا کرده قدری  
خاک که بود باشد در روی کاغذی بگذارد و آب آهسته بر داشته در شیشه حفظ نماید بوقت حاجت  
بکار برد و الله اگر قدری از این جوهر را در طاقی بر بالای فرشتهها بریزد هر کس داخل میشود و پای برود  
آن بگذارد صدای عجیب مثل تفنگ نماید و دنیا اگر پاکتی از برای کسی بفرستند از جهت شایان و  
نمایان تماشا در چهار گوشه او قدری از جوهر مذکور گذاشته یا در سر پاکت هر کس بخواهد باز کند صدای  
غریب از او بطور خواهد رسید و باعث تعجب اهل مجلس خواهد شد هرگاه قدری از این دود را کاغذ  
نازکی ریخته با قدری شیشه کوئیده و کاغذ را پیچید بهر کس بر نند آواز خواهد کرد فایده استخوان  
خرچنگ را بر آتش زغال گذارده تا نیم ساعت بعد بر آورد و در ظرفی که در آن کوکر و سفوف کرده  
باشند بنهد و بالای آن نیز سفوف کوکر و بدهند تا یک ساعت بگذارد و متبک سرودند در  
شیشه کرده روزها و در آفتاب نگاه دارند شب از این شیشه روشنی پیدا میشود هرگاه شیشه را  
باین ترکیب درست کنند تا صد سال روشنی میدهد لکن باید روزها آنرا در آفتاب بگذارد و  
هرگاه آفتاب نباشد شیشه را در روشنی بکنانک و ایر بگذارد تا همین اثر را پیدا می کند و اگر خواهند  
که بدون دایم ماهی بگیرند بیاورد قدری نان و برهه آلوده و تیزاب اندازند ماهی که از آن بخورد و بیرون  
شده بر سر آب آید بگیرند و اگر خواهند بیدام مرغی را بگیرند کنندم را با کوکر و بجوشانند هر مرغی که بخورد و بیرون

شود و چون خواهند که آن مرغ را بهوش آورند سر از درون کبرند بهوش آید نوع دیگر چون خواهند که مجلس  
تختی بکارند که در ساعت بستر شود برک و شاخ و شکوفه و میوه دهد بکبرند شیرینندی یا تخم خیار در میان  
خون آدمی که از شتر حاصل شده باشد آغشته سازند و بخت روز در آفتاب بزنند تا طبع نیکی و باید بعد از  
آن بپرون آورده در کاغذی بسته در ساخنک کنند تا مدت هفت روز پس در میان گریاسی نهند و قدری  
گل که بمیاد و هفتان می رسد در وقت شیار کردن گرفته و خشک کرده بکار در وقت ضرورت آن خاک  
بر زمین یا طلاس زر کی بریزد و آن دانه را در میان آن نهند و آب گرم بر او ریزد و انقدر که نم بماند رسد پس روی آنرا  
به پوشد چون ساعتی بگذرد آن تخم برود و برک آورده میوه دهد بغایت عجیب است طریق نظر مندرج  
مجلس در وقت ظاهر کردن شعبده در شب و در شب نصف از شب گذشته در جا نگه میوه های نهند و  
میوه ها را در رفته پارچه از چوب کبرنج بر در جا نگه همان روز مرده سوزانده اند و دفن کنند پس شب چهارشنبه رفته  
و آن چوب را بپرون آورده بکار در وقت حاجت همان چوب را در مجمع مردم در اطراف بگردش آورده  
باشد که حاضران را نظر بند می شود و انگاه عامل هر تماشا شای زنگه بزبان بیاورد و بطور مردم همان مجسم می شود  
فایده سنک مفتاح طیس اگر پارچه سنک مفتاح طیس را با دندان آدم با خود دارند و در کمال خود انداخته  
هر کز بی پول تنهی دست نشوند و اگر با سوره سنک اصفا فی شکوفه کنند و با هم آمیخته در چشم کشند هر که  
او را ببیند و آله و شیدی او گردد فایده در عمل قرطاس بر دوازده کاغذ بشکل دو در هم و در میان آنها بگذارد  
یک در هم مسکوک و بند در میان پارچه قرمز و بیچد بر او تختی از ابریشم سفید بخواند بر او سوره های قیامت  
مرتبه و بعد چوب سپایه درست کرده از چوب زیتون او را بسته کند بآن که آمیخته شود و بخور کند زیر و  
از اسقاط المکی و قتل قرمز پس از خلاص شدن غنیمه بند او را بر دوازده مقراض و بیند و در ظرف آب و غوطه دهد  
او را و بعد بخواند بر او اسماء قمر را هفتاد مرتبه و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس او را بکشد  
در هم میاشند و این عمل در وقت طلوع آفتاب و وقت غروب نماید در هر روز دو مرتبه اسماء قمرین است  
لیا خیم لیا لقا لیا روت لیا روع لیا دوش لیا شگلش لیا فود نوع دیگر هر روز بر این  
رفته هفتاد و دو بار این نقش را نوشته در آب دریا اندازد تا چهل روز در این مدت یکی از نقشها که در آب  
بر میگرد و همان را گرفته بخاورد و هر روز یک رو پی خواهد رسید نقش این است 

۸	۵	۷
۶	۹	۴

 فایده عمل که خوا  
و طی الارض از حجرات است سوره مبارکه و الطین را بعد و ایام سال باید بخواند و مدت هفت روز در میان  
چهار را بگذرد بعد از نماز مندی بکشد بیک بسم الله و سوره بار آیه الکریسی بخواند بعد مشغول خواندن سوره شود و تفرار  
مذکور و در این هفت روز روزه باشد و در شب هفتم حربه با خود بگذرد و در حیوان می آید اول را و از بند و بکشد

چهارشنبه

مجلس

مفتاح

بطرف خود که دفعتاً خلا میشود بعد از آن که به می آید و در نیز بزند و بکشد بطرف خود بعد از آن کسی می آید او را نیز بزند و بکشد نزد خود و آنکه مار است طلا کرده سر او را بریده نگاه دارد در خانه در جای مخفی و باقی تن او را خارج کند نگاه بر آن نگاه کند مجدداً بدش درست خواهد شد باز سرش را بریده بقرار سابق بیاورد امیکه عمر داشته باشد تمام نمیشود و آنکه گرچه چشم راست او را در آورده که خفاست وقت ضرورت بکار برود و باقی جلد او را در جای پاک دفن کند و آنکه کس است در پارچه دوخته بگذارد و بر وقت بخوابد بشهرنگ رود او را همراه برداشته بهر جا که خواهد برود توجه بدان طرف نموده دفعتاً آنجا حاضر خواهد شد مشروط آنکه مکس را بر دوش راست خود قرار دهد

بیان نهم در قاعد و قانون معالجه امراض غیر العلاج بدون شرب دوا بوسیله حرکات  
جوارح و تصرفات نظریه بر هر ذره و حی تحصیل این علم شریف لازم است و مشتمل بر ۳۳

باب اول بدانکه اکثر اطباء می فرمایند و او را با حقیقه این است که معالجه امراض را بقاعده طب و حافی میگویند نمودن الفع است از خوردن و اما زیرا که با هست که دوائیکه طبیب مریض را میداد امیکند بحسب آن مرض مریض بودی مجدث مرض دیگر و بدین معنی است که هر یک از ادویه نافع اند مر عضو را و مضرند مر عضو را و طبیب و مریض هر دو خاfl اند امراض غیر العلاج که متعلق به آورده و شریان و اعصاب است بر این قاعده سلسله لطیفه و دفع میشود و نیز امراض مزمنه مثل صلع و فالج و لقوه و جنون و سکت و مفاسل و فترس و دره شقیقه و کوش و سل و ضیق النفس و کبد و امراض قلب و معده و کمره و امراض چشم از این عمل در نیامد خوبی علاج چیز است و هرگاه در یک مرتبه علاج فایده نیندیشد بکمال الطمینان مشغول بکار عمل شوند که بدون شبیه رفع خواهد شد باب دوم بدان که اطباء می فرمایند تجربه رسانیده اند انتقال حرارت مفاصل از جسم عامل به بدن معمول را اینست که هرگاه عامل در بدنش کیفیت متعاطیه مثل بدن معمول بخر باشد قاعده است که دستهای معمول را در دست خود بگیرد با این طوری که دست راست بدست چپ و دست چپ بدست راست باشد در این حالت کینوع اثری از حرارت غریزیه که مراد از حرارت خلقی و روح حیوانیت است که جاذب جنس خود است از دست راست عامل سرات می کند بدست چپ معمول و از آنجا میل میکند به بازوی چپ او بعد از سینته او گذشته از طرف بازوی راست او میرود بدست چپ عامل باز از آنجا بازوی چپ معمول گذشته از بازو راست معمول سرات کرده بصورت حلقه تمام میشود باب سیم طریقه طاری نمودن خواب متعاطی بر وجود معمول بدانکه عامل باید معمول را بر فوق کرسی بنشاند و خود در مقابل معمول نشسته لکن طرفین را حضور قلب یعنی توجه بجانب یکدیگر میکرد شرط است که تمام لوس نموده عامل مشغول بمول و کند الکت بمول بمائل بوده و نظر در چشمها یکدیگر نمایند و یکی چشم را چشم یکدیگر بطرف دیگر منحرف سازند و عامل نکشت و بهام دست راست معمول را

بسیار است

بسیار است

بسیار است

در دست چپ خود انگشت ابراهیم دست معمول را در دست راست خود بگیر و پایی خود را بطرف کرسی  
معمول بگذار و بطوریکه تواند بازوی خود را بر انوی عامل برساند و عامل باید انگشت ابراهیم دست معمول را  
در دست خود بگیر و نگاه دارد تا وقتی که دست عامل و معمول حرارت یکسان شود و قسمی که هرگاه دیگری از جراح  
و دستهای عامل و معمول را لمس نماید بتواند تصدیق نمود که حرارت و دستان برابر است پس از طهارت این حال از  
طرفین از یک دقیقه تا ده دقیقه الوقت شروع در عمل نماید با خنثی که عامل دست را بر آرمی بر سر معمول بگذارد  
و قسمی که سر انگشتان بر پیشانی معمول نهاده و چشمهای معمول از کف دستهای عامل پر شده شود و مستعد  
عمل خود باشد تا آنکه از حرارت کف دست عامل بخاری در چشم معمول ظاهر شده گراتی حاصل شود و لیا  
اختیار چشمهای بسته شود و وقت و سرایت از شقیهای معمول برداشته و همان انگشتان کشاده را بهمان حالت که  
کشاده است اندک وقتی متواتر بر چشمسان و حصه پیشین سر و پره و سینه و بعد از آن همان غسل را بر  
شکم معمول و دارد که اثر خواب بدرستی ظاهر خواهد شد طریق دیگر عامل باید معمول را بر کرسی نشاند و خود در  
مقابل معمول نشسته دست راست خود بند نموده و انگشتان خود را کشاده گرفته از بالای سر معمول تا پایی  
معمول گرفته بعلامت پائین آورده و قسمی که و تشش میدن معمول نرسد که هرگاه دست عامل بر بدن معمول برسد  
عمل ناقص خواهد شد و در هر مرتبه که دست را پائین میآورد دست خود را بسته باز محاذی سر معمول است  
باز نماید و بعلامت تنزیل نماید و بهتر این است که پس از چند مرتبه تنزیل دادن تا پائین انگشتهای بسته را نشان  
معمول دهد و این عمل را تا پانزده دقیقه ایست دقیقه تکرار نماید که خواب بر معمول طاری شود و هرگاه در این وقت که  
معمول را خواب گرفت عمل را تکرار نماید تا چشم معمول بند شود طریق دیگر عامل و معمول باید هر دو نظر سحاب  
یک دیگر نمایند و هر دو خوس باطنه و ظاهر خود را جمع نموده آن وقت عامل شروع بعمل نماید و بنظر آنکه  
دست خود را با برستی از سر معمول تا شکم بلکه تا پایی معمول مستواتر تا پائین آورده ولی متوجه شود که دست  
اشاره به بدن معمول نشود که عمل باطل خواهد شد باب چهارم طریقه مسمریزم باب یاد و آوردن  
سبب اشیاء ماکوله و تعذیه بر مریض باید در یک کیلاس قدری آب بریزد و عامل سرانال را بالای  
آب بدارد و قسمی که باب نرسد و تصور نماید که قوه مقنناطیس خود را در آب میدهد هرگاه عامل مشاق  
کاملست در ده دقیقه در آن آب اثر خواهد کرد و هرگاه عامل بخوابد آب در دهین معمول مرز شراب یا  
شراب یا شیر یا چیزهای دیگر پیدا نماید باید بقوت ارادی چند مرتبه برابر پاس نموده و آنچه در دل  
تصور نموده در دهین معمول همان طعم و مزه داده شود و خاصیت را بدین نوع و دیگر قدری آب در کیلاس  
بریزد و بر آن آب از دهین آهسته نفخه بدی بقیسمیکه در چاهی گرم میدهد و سرگرد می فوشد این دو قسم

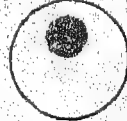


در وقت خواب  
باید در دهین  
آب بدارد

مسیر نرم کرده از برای امراض معده و احشائ مثل در شکم و در مگس کبد و در کبد و در طحال قوی الاثر است  
 طریق مسیر نرم کردن بزجاج و قروح عامل سرانال هر دو دست خود را بوی قرصه باده و رو کند بمیکه  
 در میان آب ندگور شد و این عمل را در روی شش مرتبه تا یک ساعت معمول دارد بعد از قبیل مدت قرصه در  
 رفع خواهد شد شش حرکت کند از انال عامل بواسطه قوه جاذبه مقناطیسی که در وجود معمول بواسطه  
 حرارت غریزیه موجود است محل قروح سرت گرفته و قرصه بواسطه حرارت غریزی معمول و جاذب مدو  
 حرارت از انال عامل بزودی متغیر شده رفع خواهد شد و کذا لکات در او جاع **باب ششم طریقی**  
 زیاده و کرون قوه مقناطیسی و جاذبه در دست بدانکه فائده زیاده و کرون قوه مقناطیسی دست و نظر  
 این است که در مسیر نرم تمام کار با اول از نظر و بعد از دست بر میانید مانند تقویت این هر دو عضو از  
 جمله لوازم است پس از این قوا مشق نموده تا بهره مند شود تا زیاد شدن قوه مقناطیسی در دست صفت  
 این است که از صبح پس از فراغ از ضروریات کتابی مجلد یا غیر مجلد را بر مدرج گذاروه و از بالای آن  
 از هر دو دست از جانب دیگر شروع کرده تا جانب شکم خود پائین نماید بطوریکه انگشتان با یک دیگر منظم شود  
 و سر انگشتان نیز قدری خم بود اگر چه در است قدری سستی معلوم میشود ولی پس از چند روز در طبیعت می تواند  
 تا دو ساعت هم پائین کند بالجملة بعد از چند روز بر سر انال برودت یا حرارت احساس میشود هرگاه چشم را  
 بهم گذاروه دست خود را بر روی خود مالیده بودت یا حرارت از سر انال احساس میکند در آن وقت نباید  
 که قوه مقناطیسی در دستها ظاهر شده باید همه روزه مداومت نماید و بیاید دانست هرگاه مشغول معاش  
 مرضی شود یعنی عمل مذکور را بر معمول جاری سازد بحسب سلب مرض دیگر لزومی ندارد که همه روز مداومت  
 و مشق نماید زیرا که همان اشتغال بمعالجه مشق است **باب ششم طریقی قوه مقناطیسی در نظر**  
 صفت آن یک ورق کاغذ سفید بگیرد و در میان آن حلقه مدقرا از سیاهی بکشد پس آنکا خذ را بر دیوار  
 بچسباند و بوقت صبح در مقابل آن بقاصه ربع ذرع نشسته و نظر خود را در آن بچسباند  
 مانند نماید و در نهایت جمعیت فوس در آن بنشیند و چشم را بر هم نهد و درین راه بند و فوس  
 آهسته از دماغ بکشد بعد از چند دقیقه قدری دمعه از چشم می آید و بحسب عامل قدری کلفت شود  
 و لکن محل آن نشده بجا خود مشغول شود و تا یک هفته بدین عمل مداومت نماید که معناد شود که تا دو ساعت  
 بتواند نظر کند چشم نرم شود و در وسط این عمل باید از خوردن سیره پیاز و باو سنجان و لعل  
 و اغذیه حاره اجتناب نماید و از این عمل حدت بصرد است حکام اعصاب عین و طبقات چشم و صافی  
 رطوبت و تقویت و دماغ نیز پدید آید و سستی بدن هم رفع میشود و در روز اول در اطراف خط سیاه

نیمین  
 قوه مقناطیسی  
 در دست

نیمین  
 قوه مقناطیسی  
 در نظر



چیزی روشن معلوم خواهد شد و در روز و زمان روشنی زیاد میشود تا آنکه از شدت قوت چشم سیاهی سفید و منور نظر  
می آید و گاه اوقات به طرف سیاهی مثل به چربی ظاهر میشود و هر کس از قوت بصیرت این معیار شود و اثر  
کلی و بزودی وصول به طلب محبت او دست و پا هر زمان که آن علاج به تمامه سفید و منور نظر آید آن وقت  
باید بداند که اثر مقیاسی در چشم ظاهر شده پس اگر در آن وقت نظر در معمول اندازد و محض رویت طرف  
مقابل مغلوب خواهد شد و درین آن شش نوم آید و بسبب لازم است که در هرگاه خواب بر او غلبه نماید فوراً  
عمل نموده قدری خواب نموده مجدداً شروع نماید و این است که هر روز در یک وقت شروع در عمل کند و  
تغییر وقت ندهد مخفی نماید که در دست و نظر قوه جاذبه مقیاسی زیاده و کثرت تا در سه هفته کافیت  
شرح حکمت و دقت نظر بداند سیاهی یک نوع است و خبری در چشم ظاهر شده که تمام اوار و قوی و عروق  
بیک جانب میشود و بستن و پنهان هم صحت حرارت شده بخاری از دهن تنصاعد و بجز شده و با تسبیح حرارتی  
عرج نموده و کثافات چشم را نظیر و ذوب نموده این است که قدری آب چشم آمده پس از فراغ نزول  
کثافات طبقات چشم شش منجلی شده و بواسطه آنکه آن خط سیاهی تا نسبت با نور ندارد و لهذا نور چشم را جذب  
نموده نور بطریق فقری راجع بخود چشم میشود و ناظر را گمان میشود که بر اطراف آنکه سیاهی نوری صالح است  
و چون نور منجلی باین فسطوح و بجهت عدم نسبت قبول نشده و راجع بخود چشم میشود و لهذا هر روز بر قوت  
چشم افزوده شود تا به مقصود که در علم سیر بر ملاحظه پاس بسیار استعمل است و در حقیقت اسباب این علم  
بروقوف پاس است که در سنتن آن بر حال لازم مل و اجبت لهذا اقسام پاس را تفصیل بیان میکنم صفات  
پاس بداند که مراد از پاس آنکه حال بهر دو دست از مجاذی سر مرض تا مجاذی سینه مرض است و تزل و آهسته  
دست حال پس بر بدن مرض نشود و بر بدن مرض نرسد تا یک دقیقه بعد از آنجا دست را همان حالت  
پایبای مرض یا ورود دست خود را بر زمین بپیشاند و هر روز بوقت معین همین طریقی پاس کند لکن باید حین  
پاس کند که دست حال بر بدن مرض نرسد و الا مرض بر بدن حال نرسد و میگذارد این طریقه را پاس نامند  
پنج قسمت اول پاس قهیر دوم پاس غیل سوم پاس نشی چهارم پاس دفع پنجم پاس منقلب  
اول پاس قهیر یعنی پاسیکه عضو مخصوص زود بزود نمایند و این پاس را مقامی پاس مینامند هرگاه این پاس را بر  
در عضو مخصوص نمایند باید بعد از تمام پاس دست را پیشانند مثلاً شخصی را عقرب بکشد پس باید از مقام  
دفع عقرب پاس را شروع نموده تا انگشت بیاید و هر مرتبه که پاس میکند دست را پیشانند و نیز پس باید حال در  
هر کدام پاس کردن بقصد رنج نطورد و بهر جهت و توجه نمودن بر دفع امراض از وجود مرض را امارت نموده  
امراض طاری کردن خواب متعطلی بر معمول لازم نیست و هرگاه بخواهند بر عضوی از اعضای مرض را بر آورند

نویسنده

دک، قطع غلبه الوقت ضرورت که اولاً بر مریض خواب منطقی و لطیفی که در پس چند مرتبه پاس نماید کن دست  
مثل قاعده مذکوره نمیشاند زیرا که از افتادن دست موضع و جمع و مطلق مانده و بر وجود مریض اثری مرتب نیست  
لکن اصل تجربه و عامل کمال بر مریض خواب لطیفی می کند الا چه هنگام ضطرار بلکه بعضی دو مرتبه پاس کردن عضو  
مریض را محسوس میکند و دستور العمل آنکه نهایت توجه را بنماید که وقت غذای مریض منقضی نشود و بدین تحلیل  
بدن تمام نشود که بنیز ضعیف شده و در بهمان خواب منطقیسی بماند تا ابد هر گاه مریض را لازم است  
که هر دو ساعت بدو ساعت مریض را بهوش آورده قدری غذای کثیر لکغیه و قلیل الکغیه و مایع با دقت ندیده نموده و در وقت  
خواب هاری نماید تا هر گاه میکه و حج با قیست بگذارد که بدل با تحلیل بدن تمام شود بقدر میسم تقدیر  
نماید که کل بر طبیعت شده بهضم آن غذا مشغول شده از دفع مرض بماند بلکه غذای قلیل لطیف و مقوی  
و مایع دوم پاس طویل یعنی پاسیکه از سر تا پا کنند با تقسیم که مریض را نشاند پاس کنند و اگر مریض را  
خواه باندید پاس کنند از پاس افقی نامند و همچنین کوبند پاسها را پاس منطقی نیز نمایند زیرا که بواسطه  
این پاس بر مریض خواب منطقیسی نیز طاری نمایند و بسیار موثر است پس هر گاه بخواهند بجهت دفع امراض  
عمل نمایند با دست جسم مریض را مس نمایند و هر گاه برای طاری کردن خواب باشد باید دست را از چشم مریض  
دور بدارند شرح بیاید از آنست که پاس طویل را باید در وقت بی معمول داشت که در احدی از اعضا می رسد  
مرضی ظاهر شده باشد و خوف تلف باشد و بخواهند مرض را از تحلیل نقل داده و بجهتی که دورتر یافت باشد بریزند  
بهمان طریق که از سر تا پائین را پاس میکنند چار مرض را از تحلیل نقل شده بجانب دیگر می ریزند زیرا که مرض یا  
مادی است یا مادی هر گاه با دست جهان قدر که پاس نماید حرارت غریزی سرانال عامل جذب مرض  
بخارج نماید و دفع مرض نماید و هر گاه با دست نیز بسبب حرارت غریزی بعالی معمول بدو نموده مرض را  
اولاً منبسط دروج تحلیل و دیگر نموده و کم کم تقطع داده و دفع مرض نماید امراض باویر این طریق معالجه بسیار است  
ولی مادی را لازم است که در تدبیر اغذیه و شربش بکوشند سووم پاس محدود و آن بر دو قسمت کلی است  
در این پاس توجه و توجه ارادی بسیار لازم است و مقصود از آن آنکه عامل معمول را که بقاصه نشسته است بپای  
خود جذب نماید باین تقسیم که مریض باید خوش طاهر و باطنه خود را در بهمان عمل جسیع نمایند پس آن وقت عامل هر  
ده دست خود را دراز کرده قلیل حرکت دهد که شخص خارجی هر گاه ناظر باشد چنان بکمان کند که عامل با اشاره معمول  
مقصودی دارد و در آن هنگام توجه طرفین و حرکت دست عامل ناچار گشتی ممتده از نظر عامل و معمول نماید  
زیرا که منتظر است خود را حرکت میدهد و چون شرطش توجه طرفین است معمول ناچار است که منجذب  
بسوی عامل شود زیرا که میان چیزی نیست که بدولی جهان قدر که با مشت تان کشاده و قدری قسم شده اشاره

بسوی معمول نماید معمول یعنی حاصل میشود که ویرانند میکند که بیابا از طرف دیگر دست او حال نور عینین طر  
فین میشود معمول ناچار قیلا قیلا حرکت بسوی حال نموده و همان حرکت محدث حرارت میشود و هر قدر عامل از  
معمول دور باشد ناچار کمان معمول زیاد تر و توجیه او بیشتر و حرکتش شدید و محدث حرارت زیاد تر و با این لطافت  
مخیل دفع مرض از وجود مریض میشود ولی شرط بر آنکه تعطیل در توجیه مریض هم عمل ظاهر نمیشود و قسم دیگر  
اینکه عامل دست چپ خود را بسوی معمول طوری دراز کند که بوقت چوکان بازی چوکان را می افکند و باید عامل  
پای راست خود را پیش نهاده چنین تصور نماید که قوت ارادی از معمول افکنده و او را بجانب خود جذب می کند  
و این نوع سریع الاثر تر از سایر اقسام است و عامل کامل بهیوت معلوم میکند که بر کدام یک از این مجلس اثر عملی زود  
تر ظاهر میشود که هرگاه دست خود را حرکت دهد فوراً آنکس بهم تحرک میشود و در بعضی اوقات جذب طرفین چنان محسوس  
میشود که عامل معمول هر دو بهم آغوش میشوند پس هرگاه عامل خواهد که دفع از خود نماید شروع به پاس دفع نماید  
چهارم پاس دفع این پاس مخالف پاس مملو و دست یعنی باید عامل کف دست خود را بجانب معمول کرده و همان  
حرکت دهد که گویا معمول را می افکند اما باید انگشت را قدری خم بدرد پنجم پاس طویل منقلب بر عکس پاس  
طویل است یعنی از پاس طویل اثر متغایسی را داخل بدن معمول نماید و از این پاس دفع اثر متغایسی می نماید چنین است  
که باید عامل دست معمول را در دست خود گرفته تقسیمیکه تصویرش تصور شده است که پاس کردن و بر روی معمول  
افشاندن اثر متغایسی را در او نماید لکن عامل صاحب وقوف را حاجت بدینگونه پاس نیست بلکه نفس کلم هم می تواند  
اثر متغایسی را از معمول دور نماید باب هشتم قاعده مخصوص عمل متغایسی چیست دفع امراض این است  
که عامل امراض را در یک محل جمع نموده و از آن محل دفع نماید یا بنظر که سرانال خود را متصل میکند مگر نموده جسم  
بجو داند و بر موضع مخصوص از جسم قرار دهد که اثر در در آن محل مخصوص جمع میشود و بعد از آن جا دفع نماید اگر چه  
بعضی اوقات وجع شدت میکند لیکن خوف نماید بر زودی دفع مرض خواهد شد (تشریح) بسبب حرکت  
انامل عامل حرکتی در جسم معمول ظاهر میشود قهراً هنگام مرض شدت درویش خوف از حرکت داشته و  
تخاطر بوده از حرکت دادن جسم لکن وقت حرکت دست عامل بالتبع جسم معمول هم قهراً حرکت میکند و از آن حرکت  
حرارت در موضع وجع حادث شده و موادی که سبب از برای مرض دوجع شده و ذوب نموده تبعیت حرکات  
چشم نزول تحت نموده محسوس اول موقوف غالی شود و تمام مواد در محل دیگر مجتمع شده محل تنگ و مواد ناگزیر با  
عصره بر موضع تنگ نموده نیست که وجع غالب میشود هرگاه ماده ان صغیر یا دم است و رمی حادث شده  
و منفجر میشود و هرگاه بلغم منجر است از همان حرکت چشم از حرارت محسوسه از حرکت بلغم منجمه را ذوب نموده بطریق  
دمه یا نزول یا از حلق دفع میشود هرگاه ماده مرض سودا می حترق از اخلاط نلکه دیگر است پس از آنکه ماده



بسیار است  
و دفع

در یک محل جمع نمودند شقاق حاصل شده و وقع مرض خواهد شد **باب پنجم** علاج بعضی طبعات  
مخفی نماید که هرگاه در هر طایفه عامل علم سمرزم یا طبیب موجود باشد الفح است از طبیب یا عالم علم سمرزم  
که از خارج باشد بیلان که قیامت فیما بین دفع تکلیفات از میان می نماید و کذا که بجهت قنات سستی المقدور  
وقت در عایت حال مریض خواهد نمود و نیز مریض را از او بطنان قلبی حاصل است و نفس اطمینان باعث  
بر تقویت بنیه و حرارت عزیزی و وقع مرض میشود علاوه بر مراتب مذکوره هم کام ضرورت بروز مرض فوراً  
حاضر شده و سبب تنوع تکلیف میشود بخلاف طبیعی که از غیر قارص و خاندان بوده باشد تا بهنگامیکه او را  
بر مریض حاضر سازند وقت بسیار قضیع شده مرض بهم شدت میکند و شبه نیست که هر مرض با دیاگان او با دیا  
هر قدر زود تر سلب علاج تراست و هر قدر مرض محتما به نباشد همین قدر که مریض شود و علاج است و چنانچه طبیعت  
اقارب میسر نشود همسایه یا دوستی که متصف بصفاقی که مذکور خواهد شد بوده این اولی است پس هرگاه در وقت  
چنین عامل موجود باشد باید که در استادی مرض در علاجش سعی نمایند و نگذارند که مریض شود **باب ششم**  
در ذکر امراض غصبانی منجمه از ان امراض غصبانیست که مبداء عصاب و داغ بعضی از ان امراض  
که قرب مبداء یعنی محج بوده داغ بوده باشد عاقبت منجمه بخون یا علق خواهد شد و بعضی دیگر که قرب بالات  
من مشترک و احواس ظاهره و باطنیه مثل ذالقه و لاسه و ساسمه و باصره و شامه و شسته باشد که میشود  
که از حد اعتدال خارج شده یا زیاده از مقتدا و مدرک میشود یا کمتر هرگاه از حد اعتدال خارج و زیاده تر شده  
باشد باید دانست که سبب ان مرض شود و عاقبت آن منجمه برسام یا جنون خواهد شد و چنانچه از کواکب و اجرام  
مریض گاسته و از حد مقتدا کمتر شد علتهای آن است که اعضا سست و رخود لمس این مریض تکلیف و کامل میشود و سبب  
آن غلبه رطوبت لزج است عاقبت منجمه بعالج یا لقوه خواهد شد لهذا معالاج لازم است که علاج مرض را قبل از  
شدت مرض بنمایند که مریض و صعب نشود و بر معالاج لازم است نهایت وقوف و اطلاق بر جریات اسباب امراض  
حاصل نماید مثلاً هرگاه کسی از خوف عارض شود باید دانست که عضو دورانیشی یعنی محل خیالات که داغ است  
از حد اعتدال خارج شده و هرگاه مریض را فقط اندیشه هلاک باشد ظاهر است در اعضای رئیه حدت ظاهر شده  
و هرگاه بجهت اولاد منجمه باشد باید دانست محبت که قیاس است از حد اعتدال خارج شده لهذا عامل علم سمرزم  
را لازم است که در امراض غصبانی اول سکلت سرکه مبداء عصاب است بدقت ملاحظه نماید و بعد در علاج  
بکوشد **باب هفتم** مریض سمرزم یعنی علاج بطریق علم سمرزم بذریعہ علم کاشی  
چنین است که اول خواب بنمایسی بر مریض طاری نموده عضدی که ضد عضواً و ف باشد تقویت نماید و  
یعنی بنیه را باید بسند که سنجی و نغمه سرنگی و امیدواری باید تقویت نمود که دفع مرض نماید و هرگاه در مریض

علاج منجمه  
بجانب روحانی

در مریض غصبانی

علاج منجمه  
بجانب جسمانی

و مایع در می سید شده باشد باید رفع درم نمود و هم مایع را سمرزم باید کرد و قبل از تضعیف عضو مخالف عضو مایع را نباید تقویت کرد و جهت تضعیف عضو مخالف آنکه قبول مایه مرض نماید و جهت تقویت عضو مایع را دفع مایه از خود نموده که سبب پاک است و بر عضو که ضعیف شده و سبب العلاج است برزد و جهت آنکه غالباً اعتقاد و مای را دعه است حال نماید که مایه را از عضو که محل خطر است روع نماید و به محضیکه مخالف و سبب العلاج بر نرسد پس از آن در علاجش میگویند و ایضا عضو مایع را سمرزم باید کرد و هرگاه تمام عضو که در حقیقت قوی بوده باشد و تقویت نمایند بسیار منفعت خواهد داشت و همیشه در بعضی را با فاساد و امید داری و حکایات و نعمات و مطالب بیشتر آئین مشغول سازند و حواس او را از خیالات دینی منحرف نمایند و اعضای مایع را زوری سمرزم باید کرد و اثرش را دو برابر کرد و هرگاه مرض بجهت ضعف یا قوت اعضا بوده باشد علاج آن که بر مرض خواب متغایطی غالب نماید چند ساعت او را در حالت بیدار در شای خواب و مس نمایند تا که حلق متغایطی منقطع نشود و اینقا عده در همه جاساری و جابریست که خواب متغایطی بر مرض غالب کرده از زودش زودتر بر آید که در این خطر عظیم است و من غلب نیست که در حال صحت کم حرکت میکند و افعال و مایع را مثل نوشتن و خواندن و غیره بسیار حرکت میدهند اما ضعیف است و من غلب نیست که در حال صحت کم حرکت میکند و افعال و مایع را قوت دماغی از نیست که گاه میشود که اصابع سرد نمایند و قوت لاسه باقی میماند علاجش اینست که او را شنب شمال یا جنوب میل داده و از سر شروع کنند و تا پای پاس کنند و چند بار بر او خواب متغایطی طاری نمایند و نیز را دست بر عمل و زرش خفیفی بدهند

**باب دوازدهم** علاج زیاد و فتن خون از بدن

اگر سبب سقطه یا ضربه از بدن خون زیاد بر آمده باشد بجهت که من ساقطه و آثار مرک ظاهر شود و علاجش را با این که ذکر شد باید نمود و کتولی استمالی چهار مرتبه نموده بر قلب مریض بگذارد و بر او آب است که به دست از بخار دهن نفع دهد تا آنکه دست تال از بخار دهن گرم شود و در طب شود و دو سه دقیقه صبر کرده بطریق پاس دفع عمل نماید تا اثر در تمام بدن منتشر شود پس از آن مریض را قدری از عرق مقوی گرم بدهند که بخور مریض بحال بیدار و هرگاه دوباره ضعیف شود مریض ظاهر شود مجدداً عمل دفع را نماید و هرگاه فتن خون موقوف شده و تب و نقاست باشد در این صورت منض سطرانی میزند علاج اینست که بطریق مذکور بر صدر مریض دستمالی چهار مرتبه کرده گذارده و از بخار دهن نفع دهد و بعد با رنگشتان شروع در پاس کردن نماید که خون در سر کم خواهد شد

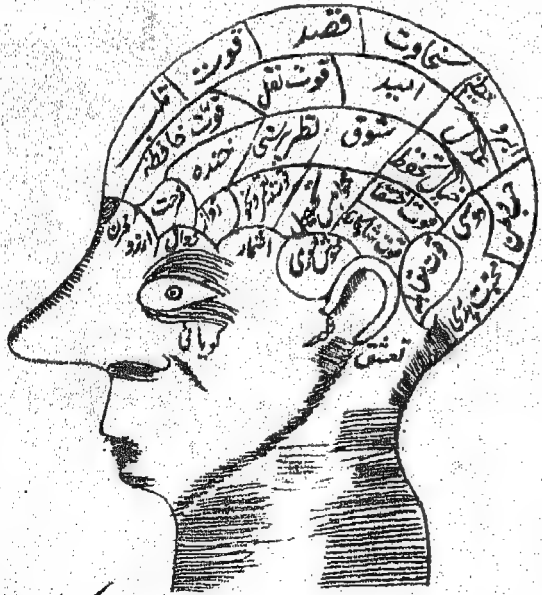
**باب سیزدهم** صلح عصب که از بخارات متصاعده از معده باشد

علاجش اینست که مریض را بر کرسی راست نشانید و غل خود در عتق سرا و سیاده و هر دو دست خود را با هم کرده بطوریکه اثر متغایطی را دور میکنند بهمان طور از گردن مریض بقدر چهار انگشت دور تر تا تمام سر مریض پاس کنند چند مرتبه در پنج دقیقه رفع خواهد شد

و در علاج

در علاج

اگر این مرض از نقصان و تفرق اتصال در عصبان بجهت ضرب یا سقوط عارض شده باشد از یک مرتبه عمل کردن  
 باید که تا چند روز جسم پائین کند و هرگاه از این نیز فایده مترتب نشود باید از پائین کردن شروع نمود و هرگز  
 چند مرتبه پائین کند و بر مقام مرض نفخ و غش بدد و هرگاه باز از این مقصود حاصل نشود خواب مغناطیسی بر مرض  
 تاری کرده بطریق مذکور پائین کند **باب چهاردهم دفع جنون** علل جنون این است که خواب مغناطیسی  
 بر مرض طاری نموده و هرگاه هیچ علاجی سیرج الاثر تر از خواب نیست بجهت معالجه بخرض و هرگاه خواب بر او طاری  
 شود او را زود بیدار کنند که اوقات تعذیه و در همان حالت خواب بدارند شروط پراکنده عال از مرض لحظه منعقد  
 نشود و علاوه از این خواب سحر را خوب ملاحظه نماید که در کدام عضو حرارت زیاد شده و دم را محترق نموده  
 و مبدل بسود کرده است و سبب از جهت این مرض شده پس بر عضو موقوف انگشت نهاده بذریعہ قوت ارادی یعنی قوت  
 و تصورات فطری قوت و در عضو موقوف را ضعیف نماید یعنی از سبب مرض ششج باید دانست که غالب امراض  
 جنون از غلبه سودا و فساد و قوه تخلیک ظاهر شود و لهذا معالجه را لازم است که در استخراج خلط سودا کوکوشیده و در  
 قوه تخلیک بکوشد خواب و اشتغال مرض از خیالات متفرقه و قوم مغناطیسی یا طبیعی و علت سوداوی محترق از دم  
 آنست که قوت و تقویت در مرض ظاهر میشود و محترق از بلغم علامت سستی و قلبی و بهت ولی ازاری است که  
 محترق از صفرا و حرارت سامه و دکاوت و قیزی ذائقه در هر کدام از این اقسام باید از اغذیه و آشرب که موله سودا  
 به پر میریزد و معالجه هم باید از استعمال عطریات و اغذیه و آشرب دفع بهر میریزد و معتدل المزاج بوده میبایست  
 مریض حاضر شود



**باب پانزدهم علاج درو شقیقه**  
 علامتش خمرت وجه و عینین علامتش نیست  
 که بر مرض خواب مغناطیسی طاری  
 کرده بر مقام درو چند مرتبه پائین کنند  
 با دست یا کافور یا فیون الوده و بهتر است  
 که قدری فیون بر شقیقه با صبر زربالند  
 ولی بموضع مرض دست نرسد هرگاه دفع  
 مرض نشد نهم المطاوب و الالاس نموده بجا  
 نمایند و همین ششم باید بعد از آن درودند  
 و ریشه ممول دارند شرح وجع شقیقه یا با دوی سر که با دوی است بجان پائین که در دست شام

را هیچگاه فور و ضما و فینون رفع خواهد شد و هرگاه از قلت خواب است و بجهت شدت در خواب طبیعی او اطاری نمی شود  
در وقت خواب منطایی بر او طاری نموده و تا وقت تحلیس غذا او را بخواب باز نهد پس از آن او را اغذیه و هر چه  
طبیقت با یعد دهند بزودی رفع خواهد شد و هرگاه بادی است بسیار است که از پیوست هم میشود اغذیه و شرب بلین  
پیدا و بخوراند که نتیجت حاصل شود پس از پاس محل و حج سر دل و راهم قدری مالش دهند و غذا را همسم بقدر حاجت

علاج



بخوراند نه زیاد که کل طبیعت شود باب شانزدهم  
علاج درد مفاصل اگر مرض مذکور در یک مقام خاص  
باشد از مدت قلیل پس باید از مقام مخصوص سمرزم بکنند  
همان جای مافوف را پاس کنند تا اختتام جسم نمایی اگر درد  
در نصف حصه اسفل بدن باشد پاس را بجانب اسفل ختم  
کنند و هرگاه وجع در نصف حصه اعلی بدن باشد پاس را بجانب  
اگشتنای دست ختم نمایند و هرگاه از پاس کردن فائده  
حاصل نشود خواب منطایی بر مریض طاری کرده بعد پاک

کنند شش مصنف متفق است بر آنکه هرگاه از پاس در بیداری اثری مترتب نشود خواب منطایی بر او  
نمایند بعد پاس کنند مترجم گوید حکمت اینکه در بیداری اثری ظاهر نمی شود گشت که تمام اعضا و جوارح دو قسم  
دارند اول حرکت طبیعی که بجهت تغذیه نمودن بدن و عبور و مرور و اخلاط اربعه در بدن و ضربان شریان و دیگر حرکت خود  
شخص مریض نه کام پاس کردن اثری پس منبسط و اثری که سزاوارست در عضو مخصوص بنماید لهذا خواب منطایی  
بر او طاری نماید که حرکت جدیدی متطویر شده اثر پاس و حرارت مؤثره از ید لاس بزودی بعضی رسیده  
آن محل ثابت شده و در مدت زوم معمول اثر تمام نماید و این از جمله بدیهات است که در شرب دوام هرگاه بقیض

علاج



متحرک باشد آن دو اثری که باین می کند باب هفدهم در علاج  
درد و کم هرگاه وجع که عارض شخصی شده باشد سزاوارست که بر  
مریض خواب منطایی طاری کند و عضو منقبض یعنی و مانع را قوت دهد  
باین طور که مریض را قایم بدارد و از سر شروع در پاس کرده بجانب  
و مانع آلوده تا استخوان غره عصب تمام نماید فوراً اثرش  
ظن هر و قطع خواهد کرد و ظن غالب آنست که در بعضی اشخاص  
از پاس تنها فقط فائده ظاهر میشود

**باب بیستم** علاج سستی که استخوان غصص علاج آنست که از گردن شروع کند تا استخوان کمر  
 رساند و گاهی میس کنند و گاهی پاستر تنها و علاوه برین مخصوص در این قومیت میباشد که از این قسم استخوان شکا  
 قوت زیاد و میرسد و از آنست که لباس را از بدن مریض دور کرده پاستر کند شرح چونکه  
 این مریض یا بر وقت است که بگر رسیده و از حرارت و قوه جاذبه کمتر کاسته مرعال را لازم است که در از حرارت  
 وجود خود بطریق پاستر و مس تا حدیکه عرق نماید پس از آن فلفل را با صفت البیض بر کشته و محکم به بند و قبل از  
 آنکه عرق آن موضع خشک شود چهل روز صبح یک دانه زرده تخم نه نخته و شبها بعضی کوفته بر میان کرده و کلیه  
 کوفته بخورد و بماند **باب نوزدهم** در علاج فاج و لقوه هرگاه نصف بدن مفلج باشد معجز  
 باین طریق نماید که از جانب مخالف پاستر کند و تا عضله مفلج آید تا انگشتی پای  
 برود و همین طور است از برای آنکه مجذوب باشند و اگر مریض بداند که دست  
 خود را دراز کرده بر پای خود بایستد علاج آنست که از انتهای عضو  
 تا شروع اندیس کرده زود پاستر کند تا وقتی که خشکی ظاهر نشود و هرگاه  
 بطلان حس شده باشد باید عامل دست مریض را در دست گرفته و از دست  
 خود گرفته و از دست دیگر پاستر کند **باب بیستم** معالجه ضعف و نفاست  
 و ترنیل بدن این مریض خواه در احدی از اعضا بوده باشد یا در عضو  
 مخصوص از سمر زم رفع خواهد شد بطریق دیگر در علاج فاج که گذشت  
 یعنی بعضی اعضا که سست شده پاستر کنند و این مریض حرکت زیاد و حفظ بدن از برودت و گرمای و زنده  
 و کثرت شرب ماء لازم است **باب بیست و یکم** علاج امراض سینه در این مرض سمر زم پستان  
 سفید است که طبعا رحیرت بر حیرت می افزاید و اگر از پاستر کردن بر سینه دل تنگ میگردد معلوم شود برین  
 مقام در بطریق پاستر دافعه پاستر کند شرح غالباً امراض سینه از رطوبات منجمده در قصبه ریه واقع شود  
 هرگاه دلیل ضیق النفس هم باشد و گاه از حرارت کبد و قلب میشود و درم هرگاه طبع قلب همراهِ داشته باشد  
 هرگاه در کجه رطوبات منجمده در قصبه ریه بوده باشد پاستر دافعه و مس بر سینه هر دو لازم تا آنکه حرارت  
 ظاهر شده رطوبات منجمده را ذوب نموده و اشربه و ادویه حاده استعمال آنکه قطع اخلاط از سینه  
 برزد و بعد از آن شرب مسهل نموده دفع نماید و هرگاه از ورم کبد باشد کبد را مالش نموده و پاستر دافعه  
 نماید و بجهت حرارت محذوفه بضم ورم داده منفجر شود و علتش آنکه بول و برزیم الوه دفع شود  
 و هرگاه از حرارت قلب و کبد بوده باشد پاستر دافعه و اشربه و ادویه بارده لطیفه استعمال نمایند



سستی

دفعه  
علاج فاج

علاج فاج

سستی

باب بیست و دوم در معالجه ورم شش  
علاجش این است بر مریض خواب مغناطیسی طاری کرده و تمام  
ماء و فواید پاش مختلف با طرف پاس نمایند بخصوص اگر کج نگین مناسب تر است و اگر عامل هر دو است  
خود را با هم کرده بر مرکز صدر مریض آورده بعد بطور مدور بر پهلوی مریض بیاورد و انفع است بعد از پنج ساعت  
انگشتان خود را مقام مریض نشاند و دست خود را حرکت بدهد بطوریکه گویا اثرش را بر سینه خود و داخل میکند  
بعد از آن دست خود را بر سینه اش آویخته نگاه دارد  
باب بیست و سوم در علاج ضیق النفس  
علاجش بطریق مذکور است مگر احتیاط اینست که از برای کسی که ضیق النفس دارد و همه روزها عمل بایک دو اگر  
ممکن باشد روزی دو مرتبه عمل کند بعد از ازامرض از برای حفظ صحت چند روز همین عمل را بیک وقت جاری  
دارد و تا بجای رافع شود (شرح) مقصود آنکه از پاس مختلف آنکه رطوباتی که در قصبه ریه جمع گردیده و قریباً  
رسیده حلق را تنگ نموده لهذا بر مریض صعب است تنفس تا سوده کی پس از پاس حادث حرارت و از اثرش  
رطوبات منجمده ذوب شده و از یک محلی یا از حلق بسرزد و یا ببول و ادرار دفع میشود  
باب بیست و چهارم  
علاج سلس و دق این مرض اکثر جوانان زیاد عارض میشود اگر چه این مرض زیاد مشکل است احتمال دارد که متعالی شود  
لکن محض تجربه بطریق دیگر امراض ریه مذکور شده معمول دارد و مگر انقدر زیاد میکند که مریض را مقابل خودش انداخته  
دستش را در دست خود بگیرد و از دست دیگر سوزم کند (شرح) علاج این دو مرض بسیار مشکل است  
لکن سهل احتمال علاج دارد ولی بدت تمامای با ملاحظه اغذیه و اشربه ولی پاس را انقدر بنماید که حرارت  
یقین حادث کند و مریض را با یقینی از غذای لطیفه و افسانهای شیر آشغال دارد و که طبیعت و  
خیالات را از همه امور اسوده و مشغول بدفع مرض نماید  
باب بیست و پنجم در علاج کبد  
هرگاه در فعل کبدستی ظاهر شود یعنی از حرارتیکه طبع ثانی اغذیه میدهد و آن را در غرق ماسا رجا جریانی  
بکاهد علاجش آنست که بر مریض خواب مغناطیسی طاری کرده بر معده پاس طول کند  
باب بیست و ششم  
علاج امراض قلب  
علاجش آنکه خواب را بر مریض طاری کرده بر تمام جسم مریض آویخته است  
پاس کنند و اگر بر قلب هم دست را نگاه بدهند مفید است و وقت پاس کردن انگشت ابهام مریض را در دست  
خود بگیرد و هرگاه احساس طپش قلب نماید فوراً عمل را موقوف دارد (شرح) امراض قلبیه هرگاه از حرارت  
بوده باشد باید از قلب شروع در پاس نموده تا فم تمام نماید که بالتبع حرارت بمناسبت حرارت دست غالب  
میل بالا نموده دفع میشود و هرگاه مرض از بروزت معده بوده باشد پس پاس از فم گرفته و قلب متسی ساخته  
پس از پاس لازم است که چند دقیقه با دستمال گرم بملاصفت قلب را مالش داده بجا و رت دست مال گرم و  
عالی بر حرارت قلبی و افزوده رافع مرض شود  
باب بیست و هفتم در علاج امراض معده و سوء هضم

علاج

علاج

علاج

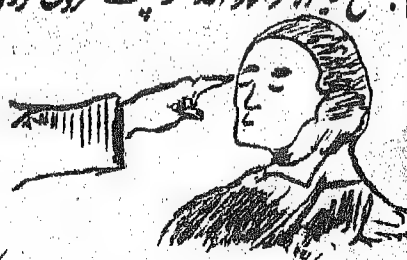
علاج

علاج

علاج

## بیان نم در علاج امراض امراض

علاجش آنکه خواب منظمی را بر مریض طاری کرده بر معده پاس طول کنند و اینکه سر نرم کرده باشند و هر  
 جرحه مریض بنوشند و هرگاه بخوانند از قاعده اسکت سر علاج نمایند امنیت که اول خواب منظمی بر مریض  
 طاری کرده عضو که فوق صندغ واقع است از دست مس کرده بتوجه تمام قوت بد مریض را که سنگی و عظمی و عصبی  
 میشود پس در حالت غذا نیکو سرع الهضم بود و بخوراند و روز دیگر نیز همین قسم عمل دارند و لکن در وقتیکه عضو که  
 را قوت میدهد باید احتیاط نمود که سنگی چنان شدت نماید که نتواند جمع شود که هر چه بیدار بخورد آن  
 نماید هرگاه حال بخوابد که میزان که سنگی مریض بفرمان او شود طریقه اش که هرگاه حال بر عضو است با لای صندغ  
 مریض انگشت خود را بگذارد و فرو برداشتهای مریض زیاد میشود هرگاه لایم تر بماند رشتای مریض کم میشود و هرگاه انگشت  
 بکلی بیک طرف برشتهای مریض بجات اصلی نمیند و هرگاه انگشت را زیاد و دور بد مریض بجا نهد یعنی غذا و معده  
 شده از قوامی متعلق میزند و علاوه بر این باید استخوان فقرات طریقه محاذی عضل است تا مقابل استخوان سینه  
 معمول پاس بکند باب بیست و هشتم علاج کرده و مشابه علایش بدن طریق است که اثر منظمی بخواب  
 یا سه بر عضو ناف برسانند و بعد از آن بران عضو پاس نمایند و در تمام امراض احتیاط باید آب سر نرم کرده بر مریض  
 بنوشانند زیرا که این آب در معده را تقویت نموده و تصفیه خون می نماید و جسم مستعد بر سر نرم نماید و در حین امراض  
 هرگاه بخوانند تمیز طبیعت یا اسهال بر مریض طاری سازند باید عامل یک دست خود را بر ناف مریض گذارند و  
 دست دیگر بر پشت مقابش بگذارند و هرگاه بخوانند استغفار بر مریض را که دست بر سینه مریض نهد و دست دیگر  
 بر طریقه مقابش باب بیست و نهم علاج امراض چشم هرگاه چشم کسی از بعضی عارض شود یعنی از باصره  
 یا که در عمل منظمی فایده دارد اگر نزول مایه باشد با وجود غسل آهسته آهسته با ش نیز بکنند و قسمیکه از ممتدی بر او وارد شود  
 و در مریض باید قبل از پاس کردن انگشت خود مریض را از آبیکه بر او عمل منظمی کرده باشند بشویند و انگشت خود  
 بغافل یک آنچ روی مریض بگذارد و بغور در چشم مریض نگاه تیز نماید که مفید است چونکه آلات بصیرت  
 به مانع زیاده وارد نمند از پشت شروع کرده تا چشم گردان پاس مس نماید باب سی ام معالجه امراض  
 سامعه و گوش علاج کری که سبب بعضی امراض شده باشد  
 باین طریق است که اول باید بطور کامل سر نرم کنند و بعد  
 بر هر دو گوش مریض پاسی زیاد نمایند و هر دو انگشت  
 شهادت خود را بگذارند و بر دست آهسته  
 دم بزنند و در یک دقیقه بیت مرتبه همین طور باید کرد تا اثر منظمی در بدن مریض اثر بکند بلکه در یک مجلس  
 بیت مرتبه این عمل را جاری دارد که بسیار مفید است

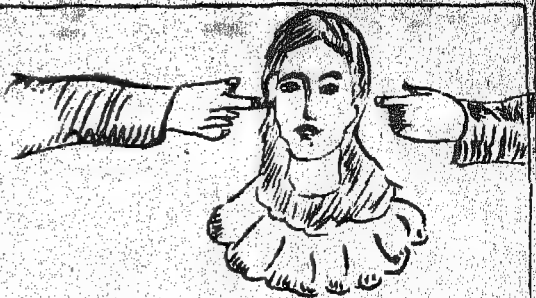


علاج سرخه

علاج چشم

علاج امراض گوش

باب سی و یکم در معالجه امراض کلات  
نطق علاج کلات نطق ببنب امراض علاج  
خواب بخاطر بی رمی مرض طاری نموده و غفلت  
و نطق را نیز کند و باید حال متصل با او تحکم نماید  
خلق مرض تنگ شده بخوابد و خواب دهد



نطق

نطق

که دیگر حرف مزین خلق مرا از زیاده حرف زدن تنگ کردی بنفخ خواب تحکم نماید آنچه هم شاره کند که بر است  
عالم متصل حرف بزنی که من نمی فهمم تو چه سیکوئی تا آنکه مرض را فریادی نموده قهر به تحکم می آید باب سی و دوم  
در علاج تب و لرز بد ریجه آئینه حیرت بیاورد چهارده توله از هفت چوب  
وان را در آتش گذاشته بجز که مخلوط شود بعد از آن فلز گذاشته لوحی بسازد که چهار  
انچ طول و سه انچ عرض آن باشد ولی دقت نماید که لوح مزبور از چهار ده توله  
کمتر نباشد پس آن لوح را بحدی صیقل داده که صورت در آن نمایان باشد پس  
لوح را بر کرسی قرار داده که قدری بلند از محاذی چشم باشد پس هرگاه خواب  
که دفع مرض از مرض کند باید که یک ساعت قبل از موقع آمدن تب در لرز مرض  
بماند بجهت سیکه سر مرض مقابل تطین باشد و مرض دوزانو به نشیند و کف و تنه  
شده بر روی زانو بگذارد و لوح نگاه کند و عامل خود نیز در عقب سر مرض بنشیند و مرض بگوید که نظر خود را در آن  
لوح اندازد و بطرف دیگر نگاه کند و این عمل را تا بودن تب در بدن جاری دارد و در روز اول بی شکه تحقیق در تب  
می شود در عرض سه روز تبی رفع تب و لرز خواهد شد و هر روز باید بعد از عمل لوح مذکور را با خاک ذغال صاف کند  
که مجلی شود و وقت این در روز بوقت صبح و عصر است و در شب بوقت مغرب که هوا بکلی تاریک شده باشد  
و مرض باید در وقت این عمل با حضور قلب باشد و خیالش متفرق نباشد و در هنگام عمل مرض را برات  
زیادی محسوس می شود و بنا بر این باید قبل از اشتغال عقل بدن بشوید بآب و رانی ساید این فن آن است  
که هرگاه عامل طبع باشد



اثر خواهد کرد



بیان دهم در علم و هم

بدانکه علم و هم عبارتست از معرفت انفس و علم و هم عبارت از معرفت تسخیر و نام و ریاضت  
در آن و این دو علم در هیچ یک از کتب فلاسفه یونانی و حکمای عراق و خراسان و علماء اسلام مذکور نیست  
و خالی از غرض نیست و از شاید کذب معری است چون اطلاع بر این علم باعث نواید بسیار است و این  
مختصری از آن را در این منتخب یزیدیل یادداشت میکنیم بر مقدمه و چند فصل متعدد در تبیین علم نفس که از  
رو پرده مینی بیرون می آید این علم از سر بر و حقیقات حکامی هند است که از استرازا نامحرمان یعنی ارباب  
فصول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم اختراعات جهاد یو است و این را از زبان خود پارسی  
ظاهر نمود و از او شایع گردید تا از فقرای هند فرقه جوکیان درین فن ممتازند خاصه مردم قریه جوکی نامی که در جبال  
کشیر واقعست و انموذج بنامند و جوکیا قدیم است و در آن مکان دره بزرگی پائین کوه است و نهر آبی  
در آن جاریست و جوکیا از هر طرف حجرها در کوه تراشیده سکونت دارند حکمت اشراق رسم آئین  
ایشان است کالان آن گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر روی آب راه روند و در مرض  
جسمانی را بی استعمال ادویه علاج نمایند و علمای آن طایفه اصول دین خود را بر تربیت حضرت اوم علیه السلام  
درست سازند و گویند که چون از برشت بر زمین آمد که سرانندیب را بمقدم شریف کرامی ساخت و شریعت آن  
ابوالابادین طریقی بود بر تقدیر این علمیست که تحقق به بدن انسان دارد و با امور خارج محتاج نیست و اگر شخصی  
چند روز بموجب قواعدی که در ذیل مسطور است مشغول آن پرواز و زوای مزید کفنی و احتمال ریاضت اکثر حکمای  
از سوی خطا محترز باشد و بصوب صواب بایل لیکن روزی چند کوشه گردید و بیاس انفس مقتید بودن شرط  
فصل اول در بیان تعدد انفس و خواص آن بدانکه حق سبحانه و تعالی در روز ازل دوست نود  
نکته انسان که اشرف مخلوقات است عطا فرموده و نسخه عمر او را پسند این رشتها شیرازه دوام در آورده  
بدینوجب اگر انسان در جنب این عطیه عظمی همه انفس خود را مصروف شکر گذاری کند و دوست و تمام  
و همای عمر عزیز خویش را مقوم بمضون سپاس گرداند بجا بلکه اگر بازاء این نعمت کبری تقدیر جان را نثار  
گرداند لایق و جواهر خود را فدا سازد و طوفی و هر سال نیکه در روز و شب عنان انفس خود را در قبضه آید  
خود کشیده از روی شمار بمیت و کنیز و شصت و هم صرف نماید بجمال عمر طبعی که یکصد و بیست سال  
پنج و ز است در عالم ظهور زندگانی نماید و طمعت غفلت او لمعه برق هوشیاری مرتفع گردد و در  
در ذکر روح اشتغال و رزق عمرش زیاده شود و سر مخفی هم بر او ظاهر و هوید گردد و هر کس در حبس  
نفس مهارت بهم رساند زندگی و بخواه یا بد بزرگان این فن گفته اند که هر که قبل از اتمام انفس محدود

علم انفس

در علم

نفس

مقرر پس بی انساب خود مثل چهار به که از سوخته سر واقع شود و یا غرق بشدن در آب یا از گزند یا بار  
 و زلزله یا آن بمر و بلا شک و در چشم در عالم مثال جالبد و مکر و جوگیر و تا قاضی انفاس مقرر خود را با انصار هم برسانند  
 پس در عالم ملکوت قبض روح وی نماید و نیز محققان گفته اند که حیات مثل چراغی است که روشنی آن با تمام فضا  
 در روغن بسته اگر از شدت باد آن چراغ خاموش شود چون فتنه و روغن دارد و بستاری صاحب خانه روشن  
 شود و اگر کسی مثل از جل مقدس بجا دست خارجی بگیرد چون سبایان زندگی همی دارد و بعد نیست که زنده مکر و مانند  
 چراغی که از صدف بسته با بید و چون سبایان مشتعل او که روغن و فتنه باشد موجود است باز مشغول می شود  
 فصل دوم در میان چگونگی نفس و عمل بر اطراف آن و تاثیر آن باید دانست که نفس انسان سه گونه است یکی که  
 از سوراخ بینی طرف پیرون می آید دیگر آنکه از سوراخ بینی طرف بیرون می آید یکی دیگر آنکه  
 از هر دو طرف نفس بیرون می آید اما آن نفس که از سوراخ بینی چپ بیرون می آید به  
 قمر منسوب است و سرد است و نفس که از سوراخ بینی طرف راست بیرون می آید به شمس منسوب است  
 و گرم است باید پیوسته نفس خود را بنگرد که از کدام جانب بر می آید و از هر سوراخ چند نفس می رود و باید دانست  
 که این نفس بر ساعات شبانه روزی می رود و چنانکه هر دو ساعت از طرفی می رود و چنانکه هر ساعت بر قصد  
 نفس بر می آید که شبانه روزی است و بکند از شش صد نفس بر می آید و می شود که زیاده یا کمتر هم بر آید و گویند که  
 پنج است چنانچه عنا صریح است چهار خاکی و بادی و آبی و آتشی و دیگر دم آسمانی که زیاده می آید اما اول  
 دم خاکی است و این دم سوی زمین رود تا دوازده انگشت و در بخش دوم دم آبی و آن نیز سوی زمین  
 رود تا دو انگشت و در بخش سوم دم هوایی و آن برابر رود و در بخش سفید است چهارم دم آتشی  
 و آن سوی بالا رود تا چهار انگشت برسد و کج رود و در بخش سیاه است پنجم دم آسمانی است و او بسوی  
 اندرون پردای می آید و رفت دارد و در خارج اصل محسوس نیست و هر یکی را جدا گانه حکمی است فصل سوم  
 در معرفت الوان عناصر هر یک که دم باعث زندگی و حیات است و دیدن و شناختن از جمله واجبات پس در  
 خوردن و شرب بشری است که در آن اثر شب بدو زانو نشسته و کف هر دو دست را بر هر دو زانو گذاشته و با یکی که  
 سر را می انگشتان سبوی شکم مجازی ناف که منفذ بینی و راه آمد و رفت هوای نفس است بگذارد و نگاه بر میند  
 در معنی مداومت و ممارست نماید که در شش ماه بر صورت اجسام عناصر که شبانه روز در انفاس عبور دارند مشاهده  
 افتد و از غیبات الوان انفاس و حقایق خیر و شر ساثران کاینی اطلاع دهد و کیفیت این عناصر خمسة همگام  
 خروج و ظهور خویش بر لذتی موافق مزاج آن عناصر را غلب می نماید پس از لذت ذائقه خود دریافت  
 مینماید که دم متعلق بکدام عنصر است و رنگ هر یک معلوم میشود بحسب سهولت درک این مطلب و پنجم

بندی نسبی که باید دانست که عنصر آسمانی طبع بر غدا شکره و اقلان بد مزه ولی لذت باشد میل و رغبت  
 میکند و در عنصر آتش طبع بر طعام تند فلفل دار رغبت می کند و در عنصر باد طبع بر غدا شکره ترشش باشد رغبت  
 میکند و در عنصر خاک طبع بر خویش شیرین توجه نماید و این معنی بدش و خواست نزدیک و خشم  
 و کینه است قریب است و چون کسی خواهد که آنرا نکند بکشد و کم کند باید از دور آید و میخیزد بازماند و خوش  
 شور و تلخ و ترش بریزد و بداند که از شکر است که تا آنکه سرسفت پایست که آذریان عجم آن  
 هفتخوان گویند و باد و در عروق در تر و دانه که ماده حیات است و باد را ده گونه شناسند و باد  
 فوقانی و تحتانی را در کشت کشت دارند و بهترین جلد فروزایشان این است که پاشنه پای چپ را در مقعد  
 گذارند و پاشنه پای راست را بر فراز ذکر و تن را راست بدارند و چشم را بر هم نزنند و در میان دو ابرو  
 خود نکرند پس مقعد را حرکت دهند و نفس را بسوی بالا کشند و بیج تا برسانند و هنگام کشیدن نفس آغاز از  
 جانب سوراخ چپ بینی کنند و راست با تمام رسانند و هنگام کشیدن نفس از طرف چپ تصور  
 در ماه کنند یعنی بدن سوی قرص ماه را پدید دهند و بسوی طرف راست آفتاب را تصور نمایند چون  
 این عمل را بکمال رسانند یعنی ابتدا نفس را بر سر بیج کم برارند و آن را بالا کشند و بکشد و بیجانی برسانند که در روز  
 یک نفس زنند و از آن بر تر و زنده و بمای یک نفس رسانند تا آخر آن منجر شود که نفس در دماغ محبوس گردد  
 و آن زمان محتاج بقدر نیست نگاه بیم مرگ بر خیزد و خلع بدن تواند کرد و هر قدر مباشرت کند هرگز از ازاله شود  
 و تا سن که هفت قوی شهواتی همین حالت جوانی باقی ماند و مؤید این مطلب کلام شیخ الرئیس است  
 در قانون که هرگاه کسی مثل حیوانات ذوات الاربع که بعد از وضع بر از مقعد را هم کشند و نیز چنین نماید  
 و همیشه در هر حال که باشد مقعد را کشیده دارد و در بطور ازاله اثری عظیم بخشد و بیجانی رسد که ازاله نشود چه  
 کشیدن مقعد نفس نیز لا محاله بالا رود و باعث اسهال شود و علقه غائی در این حبس نفس جمیع مراتب را همین  
 است پس فصل چهارم در معرفت سیر و انکادن دم بدانکه دم که از بینی بیرون آید  
 دم منخرنی طرف راست را و همچنان آفتاب گویند و منخرنی چپ را ماه وقت باشد که دم از آفتاب رود  
 وقت باشد که از ماه و وقت باشد که از هر دو برابر رود و وقت باشد که هر دو بسته شود و هیچ بیرون  
 نرود و این علمی بزرگ است باید که سه مرتبه وقت نفس کشیدن خود باشی و دم خود را که گاهی تا مشرب است از  
 بدانی و جمله علم که بدین آفتاب و ماه خلق دارد و دوازده حرکت است شش حرکت در روز شش حرکت در شب  
 هر حرکتی در دو ساعت چنانچه شبانه روزی بیست چهار ساعت است هر دو ساعت دم از آفتاب  
 رود و دو ساعت از ماه پس چنانچه شبانه روزی دوازده حرکت است متعلق به دوازده بروج فلک

نوع نفس

محل نور جزا سلطان نفوس چپ تعلق دارد است و سبب که میزان عقرب نفوس طرف راست  
 مطابق است نفوس جدی دل و حوت نفوسی متعلق است که کاهن از طرف چپ و کاهن از طرف  
 راست ظاهر شود این پنج حس را که سمع و بصر و ششم و ذوق و لمس باشد بدن ماه و افتاب  
 و البته است بقدر خدای عز و جل و باید دانست که در میان ماه و افتاب اجتماع و استقبال است  
 استقبال بر طرف راست و اجتماع بر طرف چپ است و میباید که اجتماع و استقبال را بدانی که جمله و  
 همیان است و آن اینعلم میگفتند و با این طریق رفتند اگر پرسند که بنده بکجاست و او را باز یابیم یا کسی  
 غایب است یا بیمار عافیت یابد یا نه اگر سائل از اینجا نباشد که دم بر تر و رود و مفید حاصل شود و اگر از جانب  
 آید که دم کمتر رود و کارش بر نیاید اگر پرسند از هر جانب که آید دم تو در آن ساعت بیرون رود و کارش نیکو شود  
 و اما دم درون رفتن علامت جان کشیدن است و کار و مراد از دست رفتن قصه پنج در غمیت کاهن  
 اگر غم سفر داری بگر اگر دم از جانب چپ آید در حال روان شو که مراد خود کامیاب و کامران گری  
 و پانی چپ آید نشاید نیکو باشد و اگر از جانب راست باشد نشاید کام که ابتدای کام اول از زرت  
 باشد پیش از دو آنه شد بر داشته لحظه ایستد و فب از آن بهر جانبی که را می شود اخترا نماید  
 بروفتی آمال تلوه غماشو و در آن سفر بسیار نشود هر که در وقت بر آمدن عنصر خاک یا آب از جانب دم  
 چپ برای دفع مرض خود یا دیگری سؤال کند اطلاع یابد که او زود شفا خواهد یافت و آنکه در عنصر آتش یا  
 باد بجهت از آن مرض خود پرسد توان گفت این مرض بملک بنطری آید و هر که از طرف دم راست که جگر  
 باشد سؤال کند در جواب باید پرداخت که زود شفای یابد و شخصی که هنگام روانی دم از طرف  
 چپ بر خواسته بر طرف راست که مسدود باشد آمده استفا کند که بیماری من ناکم رفع میشود با کثرت  
 که بتدریج رفع خواهد شد فصل ششم در علاج امراض اگر کسی را ماده حرارت خواه از صفت خوا  
 از دیگر اخلاط مثل صلیغ و غیر غلبه شود علاجش آنست که روزی نه است یعنی را تا زوال آن حرارت  
 از بدن بکشد مسدود سازد و رفع شود بهین قسم در تبهای بلغمی و غلبه رطوبت و زکام سوراخ چپ و دماغ را  
 بنده کرد و اند تا از آن مرض را بیاید و تجربه را قهر رسیده است که روزی نه یعنی زمسدود و نمود آب بنوشد  
 سستی بدش بجا آید بکشد و در طریق گردانیدن نفوس از طرفی بر طرف دیگر آن است که چون دم از طرف  
 راست ساری است و خواهد که بر طرف چپ آید از پهلوی راست بخلط و سارخی توقف کند تا  
 تا از طرف چپ نافذ گردد و اگر خواهد که از طرف چپ بر راست بر آید از پهلوی چپ بر برتر است راحت  
 با دراز کشد اگر گوشش نموده خود را بروی عادت دهد که شبها نفوس قمری در روز با نفوس شمسی



ز هر مؤنث عطار و خنسی قمر مؤنث اما تذکیر و تانیث ایام بدی موجب است شنبه مؤنث کیشنه  
 مذکور دو شنبه مؤنث در شنبه مذکور چهارشنبه خنسی چشینه مذکور جمعه مؤنث و اندک علم حقیقت کمال  
 و هوای نورانی و در میان فواید متفرقه و باید دانست که در نفس شمس مباشرت کردن بازمان  
 بهتر بود چه در آن صورت تضعیف و تسستی کمتر افتد و امساک زیاد شود و در حال مباشرت از جای  
 که نفس جاری باشد خواه شمس خواه قمری هوای برونی را بخورد و آن را با بکشت مسدود سازد و از آنجا  
 همان بگذارد و امساک بسیار رود و چون این عمل را بستم بفرایند بجائی رسید که اختیار پیدا کند چنانچه  
 تا آنکه از مری از محل خودش جدا شود هر گاه بوقت آنرا بطرف پیشانی خود چشم را بالا کند آنرا از آنجا  
 فریادگی زن هر گاه مردی هر کام میجاست سی و یک مرتبه نفس سوراخ بینی طرف چپ زن را بجانب سوراخ  
 بینی راست خود بکشد آن زن فریفته آن مرد شود همچنین زن هر گاه سی و یک مرتبه نفس طرف راست مرد را  
 بفن طرف چپ خود بکشد آن مرد فریفته آن زن خواهد شد و تفصیل این بقدرت در کتب هند بسیار است  
 در اینجا بجهت مرادیکه بار عوارض جسمانی مستحق این عمل باشند مختصری قلمی گردید فصل هفتم در بیان  
 علم و هنر یعنی تخمین خیال بدانکه و همیان گفته اند که هر گاه قبل از طلوع آفتاب در محل خلوتی نشسته و  
 یک دانه از حبوبات هر چه باشد در پیش روی خود نهاده و نظر در آن بندد بطوریکه ملک چشم به خود  
 اگر چه از اول قدری چشم صدمه میرسد لکن رفته رفته عادی شده بجائی میرسد که آن دانه از خیرگی چشم خود  
 از نظر شود و آن وقت دانه بزرگ تر از آن را بگذارد و بنور نگاه کند باز بعد از چند روز مشق آن دانه نیز محو  
 میشود بعد از آن بر صغیر از کاغذ یک نشان مدور از سیاهی بکشد و آن کاغذ را بر دیوار بچسباند و نظر در آن  
 بندد و ابتدا در گرد آن نشان روشنی معلوم خواهد شد و رفته رفته آن نشان سیاهی بکلی سیفند و علم  
 میشود پس در شب نظر در چراغ بندد تا و شبیکه از انهم کامیابی حاصل نمایند پس در صحرائی رفته بوقت طلوع آفتاب  
 بر قرص خورشید نظر بندد و همین شمس وقت غروب آفتاب نیز عمل نماید تا از این عمل حرارتی در قلب حاصل  
 میشود و اعتقاد کنند پس بر ماه چنان شمس نظر بندد تا وقتیکه از آن هم کامیاب شود آن وقت در جای خلوتی رفته  
 و وزانوشیند و چشم خود را بندنوده و توجه بقلب کرده آنچه که اراده داشته باشد بروی منکشف میشود و این  
 طریق مشق از سایر مقام فایده اش زیاده است و فایده این عمل آن است که عامل این عمل می تواند هر مرضی  
 فوری دفع نماید باین طور که در یک کیل لعلت در سه طوله آب کرده هر گاه علت از برودت است به تصور  
 آفتاب تسخین در وجودش مینماید و هر گاه از حرارت باشد تصور ماه در آن وجود پدید نموده دفع مرض  
 میشود و پس از آن ریاضات هر گاه نفخه در آب میدهد بریض دهد بروی صحت یابد و خاصیت دیگر آنکه

ننجه  
در شنبه

سیه  
در شنبه

در شنبه  
در شنبه

هرگاه عامل این عمل بخوابد در محل تاریکی بروی پس بکشد و دقیقه بروشنی چراغ نظر کند و آن وقت هر جا خواب  
 برود که بروشنی در اطراف او ظاهر میشود و بعضی اوقات بطور مگس شفات بعضی مطالب مهمه در می یابد  
 و عامل این عمل باید مرتاض باشد و ترک حیوانی نماید حتی آنکه اغذیه حاره استعمال ننماید و روز و با غسل کند  
 نوع دیگر میاورد هر روز کل تازه در محل خلوتی نشسته و نظر در آن کل بندد و تصور نماید که این کل خشک میشود  
 و هر روز این عمل را در وقت صبح و شام تا دو ساعت بکند تا روزیکه آن کل خشک شود آن وقت باید دانست  
 که مرحله اول قطع کرده طی نمود پس از آن همین پنج روزی که روزی دو وقت بر همان کل خشک شد بگذراند و تصور  
 کند که این کل خشک شده بپزد و هرگاه آن کل بپزد عمر عمل کامیابست و این عمل را سراسر است  
 و فواید این عمل بعد از شش ماه ظاهر میشود نوع دیگر هرگاه در ماه تاب یا در پنج ماه طلوع آفتاب و یا در روز  
 چراغ تا پنج ساعت بر سایه خود بطرف کلو نظر بیند و تا چند روز صورت خود را که اولاد همو المعکوس معاینه  
 می افتد بیند و هرگاه بعد از مدت شش یا هفت ماه بعینه مقابله نمایان کرد و کیفیت نیک و بد احوال  
 آینده خود را و دیگران را از آن پرسیده اطلاع حاصل کند و اگر در این سه ساعتی بر شمشیر خود خیال بندد در عصر  
 هشت ماه دستور از پیش آمدن احوال خود و دیگران از گذشته و آینده اطلاع یابد فصل هشتم در شناختن  
 علامت مرگ بدانکه علامت چهار نوع است و از این چهار علامت میتوان دانست و تجربه کرد  
 اند و شناخته اند و همه حکمای هند متقدمین و تاخرین بر این متفقند علامت اول اگر دم کیشانه روز از پاهای  
 رود و از راه کیچ نزد و علامت بد بود و اگر پنج شبانه روز پوست از آفتاب رود و از زندگانی او دو سال مانده  
 و اگر پا نروده شبانه روز رود و از زندگانی او یک سال مانده است و اگر بیست و دو روز و از زندگانی او شش ماه مانده  
 و اگر بیست و پنج شبانه روز رود و از زندگانی او دو ماه مانده است و اگر ۲۸ شبانه روز رود و از زندگانی  
 او یازده روز مانده است و اگر ۲۹ شبانه روز رود و از زندگانی او ده روز مانده است و اگر سی شبانه روز  
 رود و از زندگانی او پنج شبانه روز مانده است و اگر ۳۱ شبانه روز رود و از زندگانی او دو روز مانده است  
 و اگر ۳۲ شبانه روز رود و از زندگانی او یک روز مانده است و اگر ۳۳ شبانه روز رود و در یک روز زندگانی  
 او را خطر است و عمرش با خبر رسد این حکم و می است که از جانب سورخ بینی طرف راست که متعلق است  
 رود و اگر از جانب ماه رود بسیار شاد و یا بیند و عمر دراز کند این است حکم دم که از جانب سورخ  
 بینی چپ که متعلق به ماه دارد و اگر هر دو نفس با هم مساوی براید بعد از پنج ساعت بپوش و پیش از رسیدن اجل  
 یک هفته در سماعت او از قبل از خروار در بشارت نقصان میشود و درون اینده صورت خود را نمی بیند و اگر  
 کسی بگوید که چه مقدار از عمرش باقی است یا با خبر رسیده بر خیزد و بپوشد و در وقت بر آمدن آفتاب که

در وقت

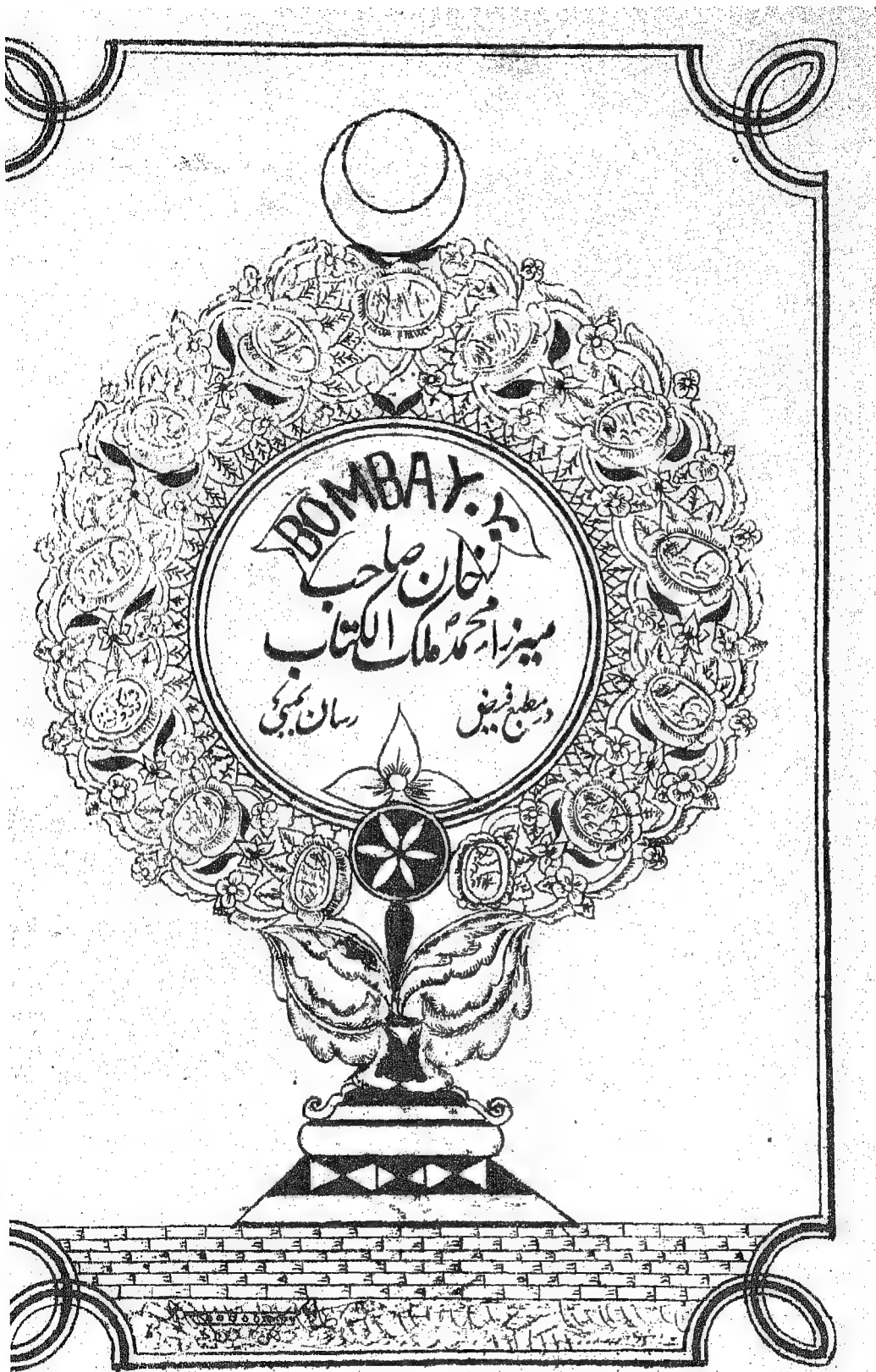
در وقت از زندگانی  
 و در وقت از زندگانی

آفتاب

آفتاب قدری بلند شده باشد بر زمین هموار روی بطرف مغرب کند چنانکه سایه او برابر او باشد  
و راست بایستد و هیچ بخندد نگاه هر دو دست برزن نهند و هم بر او بکار و هیچ خیالی دیگر در خاطر نیاند  
و سر بر آورد و با هم یکی چنانکه در او هیچ تفاوت نکند نظر خود را بالا برد و سایه خود را ببیند در میان هوا بجا  
بزرگ و سفید نماید اگر سایه تمام اندام خود را دید که در او هیچ نقصان نیست دلیل است که سایه ای دراز  
بزرگ و عمرش دراز باشد و اگر سایه خود را بی بینی ببیند در یکسال بمیرد و اگر سایه خود را بی دست  
ببیند در دو سال بمیرد و اگر بپای و غایط هر دو بی صفتی را از او بیرون آید در آن هفته بمیرد و اگر دم از راه دمان  
بر آید پس از چهار ساعت بمیرد و چون زبان از دمان بیرون نیاید روز دوم بمیرد هر که در این هفته مکرر شود  
خود را ببیند و سایه اندام خود را ببیند پس از پانزده روز بمیرد پس کلامی که بر زمین گوید که اگر ترا ازین عالم  
پدید آمده باشد و بیم خطر باشد خواهی که دفع این هجتم شود چاره این است که ماه را در میان سر بیندیشی  
و چنان تو بهم کنی که ماه سفید و روشن است و در میان سر بدل میگردد به دهم رست و اندیشه صاف



روح طبیعی و روح حیوانی که جایگاهش  
ناف است او را بر سر هم کشی و با لاری و بان  
ماه برسانی چنانکه ماه بهم شود و نگاه و هم کن  
که از ایشان آب حیات می بارد چنانکه مرد  
زن در حال صحت از ایشان آب تنی بیرون  
می آید و خیال کن که هر دو در میان مغز بر سر هم  
جمع شده اند و آب حیات از ایشان بیرون  
آمده بر اندام میریزد این تو بهم را شب و روز  
بپوشه کن با نگاه که آن علامت با که پدید  
آمده بود زایل شود و از دیده محو گردد و نگاه  
خود را در نظر عظیم رفیع شده و هیچ نمی ماند  
پس سکر خدا را کن و الله اعلم بحقائق  
الامور و قدر غمت من کتابه یا مریض  
ادام الله تعالی اقباله فی یوم جمعه شانزدهم محرم الحرام  
سنه هزار و صد و هشت و نود و آنکه که بخواهد



فهرستک لغات کتاب کشف الصفاء و مخزن البصائر متعاقب بتجربات مخمري

صفت الف

Extract of Longwood	استراکٹ آف لاک اود	جو هر چوب بقم
Oroho acid	اکزالک اسید	تیزاب نمک کما تیزاب شورہ مرکب کنند
Fish moss	یرشش ماس	جبل و زغ
Essence of musk	اسینس آف مسک	عطر مشک
Essence of amber	اسینس آف امبر کریس	عطر کمر با
Singlass	ایزنگلاس	سریش باهی
Attoch	الکو مال	جو هر شراب
Oil of Lavender:	آیل آف لیوندر	روغن لوندر انگریزی است
Aphatun	اسفالتم	روغن نفع
Spirit of Turpentine	اسپرٹ آف ترپتن	روغن ترپتن
Acetate of Copper	اسپرٹ آف کاپر	کشتہ طوطیا
Indian Red.	انڈین رید	گل سیخ
Starch.	استارچ	نشاسته
Indian Rubber	انڈین ربر	ربر چینی مشهور است
اکساید آف کوبالت آکسیدش اکسجن و کوبالت اکسجن یکجور ہواست کہ برآے بقای حیات انسان و روشانی ضرور ہواست کو باقی قسمی از فلزات است کہ رنگ آن کیود و بسیار نازک و زود شکستہ می شود ازین مرکب مادہ در کانیہا انگریزی و آفریقی منسوب است		
Amber	امبر وارشش	وارنش کمر با
Acetate of Iron.	استت آف ایرن	خاک آهن کہ با سرکہ آمیخته شد
Spirit of wine.	اسپرٹ آف واین	جو هر شراب
Ultramarine	الترای مارین	یک قسم رنگ نیلگون بہت کہ از سنگ خستہ میشود و آن رنگ لاجورد بہت
Scott liquid blue.	اسکالت لکونید بلو	یک قسم رنگ سیاہ است
St.	استر لوباسید	تیزاب روغن زیتون
	امونیا آف کارس	نوشادر بازاری

Arsenic acid.  
Stearat

acid of Copper

Aquaregia

exaltat of Ammonia

Stearat

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

اسید مس

اسید مس

اسید مس

اسید مس

اسید مس

حرف الباء

Blue Aleppo glass

Rapal wood

Russian Blue

Cartash

Black Rosin

Brown soap

Balsam of copivi

Pitchtar

Black Rosin

Red wood

Bronz Powder

Brown amber

Am acid of

man ganes

Water of antimony

Taialow

Taialow

Tartar

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

بلو ایلو کالس

حرف التاء

حرف الجیم

Chinese Blue

juice of silver

Black alum

Rosin soap

Dead lead

Pale pink

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

چایر بلو

چایر بلو

چایر بلو

چایر بلو

چایر بلو

چایر بلو

چایر بلو

چایر بلو

چایر بلو

حرف الهمین

sulphate of Iron

sulphate of indigo

تیزاب مس

تیزاب مس

تیزاب مس

سلفت آهن

سلفت آهن

سلفت آهن

Solution	آب تفویج خیسانده	سلویشن
Sulphuric acid	تیزاب کبریت	سلتیک اسید
Sumac	سغوک رنگ و درخت بلوط حجت که می نامند	سوماک
Salamandrac	سلفت آف پروتوگسانید آف ایران	سلفت آف پروتوگسانید
Saphire of carbone	نوشادر	سافیر
Silica	از کوه که ساخته می شود	سیلیکا
Salt of Tartar	بوره لیمبی	سالت آف تارتار
Soda	نمک در شراب	سودا
Shellac	قشی از نمک که از آب دریای شور و شکر کناره دریای شود	شیل لاک
Shuger lead	حرف الشین	شکر لید
Sart of Salix	لاک	سارت آف سالیکس
Flake white	سفید کاشفوری	فلک وایت
Phosphorus	حرف الفنا	فوسفورس
Creosote	از قلع و سرب و نمک دریا و سنگ چکان و بلور شیشی سازند از اذرات میگوید	کریوسیت
Carbolic	سفید آب	کاربولیک
Chloride of Platinum	جوهری است که خود بخود آتش بگیرد که از جوهر استخوان می آید	کلورید آف پلاتینم
Glycerine	تیزاب جوهر ذغال	گلیسرین
Cream of Tartar	حرف الکاف	کریم آف تارتار
Gall nuts	روغن خوب	گال نوتس
Cochinial	تیزاب ذغال	کوکینال
Chloride of lime	پلاستین در کلو راین با هوا آمیخته	کلورید آف لیم
Glass of antimony	قشی عرق شیرین است	گلاس آف انتی مونی
Carbonate of lead	نمک نیات که رنگ زرد می آید	کاربونات آف لید
Carbonate of Potash	نمک شراب انگور	کاربونات آف پتاش
Caustic Cali Root	بازو	کاستیک کالی روت
Carrageen	در کرم سحر آینه تارت آن کرم در کرم سحر آینه خاک نیاماید	کارجین
Copel	کرم قند زری	کوپل
Crudergol	یک کلو راین با هوا آمیز	کرودرگول
	قشی از آینه شیشی شده	
	کار بابت با سرب آمیخته شده	
	نمک نباتات	
	بیخ و درخت کالی که از خاکستر آن شکر خبر می آید	
	جل و زغ	
	سعد رگوس	
	کار بابت آف انونیا جوهر شاد در	
	نمک در شراب انگور	
	یک تم خاک سیاه رنگ است	

ada Balsam	روغن بلبان	کامنا باسم
to Percha	لباب درخت	کن بر چا
Gum lac	شمع از موضع درخت است	کم الکشم
Cholacete of Polash	کارک باسد آینه	کلریت کنه ترش
Gum damar	شعیر از موضع است که در جزایر سندی می شود	کم دیامر
Lagwood	چوبتیمسرخ	لاک اود
Litharge	مردار سنگ	لهرج
Methylated	چوبشیراب آلود	میتند
Mastic in tears	شعیر رومی	استکان پتیش
Mingance	قسمی از فلز سست زود شکسته	میا کینا
Mucilage	لباب قوام	میتیلج
Sitrat of Silver	نقره خالص در تیزاب کدافه شده	نیش آف سلور
Permitin	شعیر مسوق	نیش آف اسید
Vegetable	دوده از چوب انهار کویک	دجی شپل لیاپ بالک
Horn Strip	قشر شاخ گاوه کوزن و غیره	بارن استرپ
Yellow Resin	نیش زرد	لیورین

فهرست وزن اوویجات اگر نری متعلق به نباتات محسوسه

۱۰	کرفس یا پی نخود	برابر است	با نصف کونج
۲۰	کرفس یا پی نخود	برابر است	با یک سکر و پن
۳۰	صم	برابر است	با یک اونس و دو توله نیم که پنج مثقال باشد
۴۰	اونس	برابر است	با یک پوند که یک طل باشد که یکصد مثقال است

*Registered*

Aligarh.  
SUBHANULLAH COLLECTION





CALL No. {

۵۴۰  
۱۹۳

ACC. NO.

۱۳۳۲۱

AUTHOR

محمد شمس‌الازی، میرزا

TITLE

کتابخانه منتخبات و مجربات محمدي

NOT TO BE ISSUED  
PERSIAN SECTION

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME  
OF ISSUE



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

Class No. 57. Acc. No. 14441

Acc. No. 14441

Author سعد Book No. 19

Title منتخبات ومجربات محمدی

[illegible]